دو ثور ها ده شناس ○ همچنین تا بجوت کیر قیاس منقلب بر دو من بر فلک
منقلب چار راست ○ اندرین باب حکم بسیارات ○ علت اوّل و دگر مرکب
با ز میزان و جدی نیک بدان بروج ثابته ثابت آمد بوصف چار جدا
دگر ○ عقرب دلو کاو شیر و شمر بروج ذو جسدین قوس و جوزا و خوشه
ماهی ○ وصف ایشان اگر ز من خواهی ○ گویم این علم هست برمن
عیان ○ که بود این چهار ذو جسدین بروج مشرقی مشرقی آمد از بروج
بدان ○ بره با شیر و با زکمان بروج مغربی ما کنند ز خلق مغربی
نیز جوزا و دلو و میزانند بروج شمالی سرطان نیز ماهی و عقرب ○ اگر دانند
از شمال انتساب بروج جنوبی ثور با سنبله است و جدی بهم ○ که فرا آنند از
جنوب علم دانستن طالع و خانهای آن طالع آن برج
باشد ای خوش ○ که بر آید همی شد از مشرق ○ هر که را زاد ده در آن ز احکام
طالعش آن نهند در احکام ○ اولین خانه زندگی و حیات ست ○ حکم آن
بر حکیم آسانست ○ دومین خانه معیشت و مال ○ سیم آمد برای اقربا
شان دال ○ چارمین خانه ملک و ضیاع است ○ ولی فرزند پنجمین و طرب

نظرات کواکب با یکدیگر بیاد دیده دل ابر و باد گر سرا چنانکه فخر مطر سل عجاب

تیج گرما نامه نوشتن درکنی نامه سوی حضرت شاه نظر آفتاب باید و ماه ور

و نیسی سوی سپه سالار سوی مریخ باید شد بیدار و ورفرستی بسوی دانشمند جز

نظر سوی مشتری مپسند ور نویسی بخواجه دهقان بین که باشد نظر سوی کیوان

ور فرستی سوی زنان بنگر که باشد جز بزهره نظر ور نویسی بسوی مستوفی

بعطارد نظر بوده وافی ور فرستی هم براه برید اندرین وقت به که نیست شدید

	خاصیت	منفعت	مضرت	دفع مضرت
مستجاب	[illegible]	[illegible] نافع بود	[illegible] موافق [illegible]	[illegible]
عشوق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بطلاس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قاوقس	[illegible]	[illegible] موافق [illegible]	[illegible]	[illegible]
عشوق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فتوی در رد صوفیه

علمای طائفه حقه و فضلای فرقه ناجیه

اثنی عشریه الذین لا یتکلمون الا [illegible]

والذین لا یکتبون الا بالحق و هم عن المیل

وقالوا انهم یضعون [illegible]

معرضون اعظم الله تعالی [illegible]

المخلدین الی یوم الدین [illegible] مع الائمة الطاهرین

اقادات [illegible]

بیان فرقه [illegible] مضر بودن فسق است [illegible]

افعال [illegible] حرام [illegible]

فساق عوام است [illegible]

فاعل مکر [illegible]

یا کمراه و نادان

[illegible]

العاملی

عباد [illegible] الفقیر

جدول احکام زجر الفال

البروج / حوادث	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
بانگ رعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برق و صاعقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرفتن ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرفتن آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیرگی آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیرگی ماه	[illegible]	[illegible]	باد و باران	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس قزح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آفتاب خرمن بستن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه خرمن بستن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تند جستن باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آسمان سرخ درا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خسف زلزله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذو ذوابه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غبار گرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

البروج / حوادث	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
بانگ رعد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
برق و صاعقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرفتن ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرفتن آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیرگی آفتاب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تیرگی ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوس قزح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آفتاب خرمن بستن	[illegible]	[illegible]	باد و باران	باد و باران	باد و باران	باد و باران
ماه خرمن بستن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تند جستن باد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
آسمان سرخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خسف زلزله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ذو ذوابه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
غبار گرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تگرگ و برق
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جواهر فروختن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنکبوت فرود آمدن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اسب شیهه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ناگاه جامه دریدن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	گوش آواز
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انگشت افتادن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غربال جامه ریختن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کوزه ناگاه شکستن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وبرق آواز رعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ناگاه بانگ آتش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرغ بوقت بانگ کلاغ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وابرو جستن چشم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ناگاه جامه سوختن

سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تگرگ و برق
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جواهر فروختن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنکبوت فرود آمدن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اسب شیهه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ناگاه جامه دریدن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سرش آواز کوه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انگشت افتادن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غربال جامه ریختن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کوزه ناگاه شکستن
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وبرق آواز رعد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ناگاه بانگ آتش
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرغ بوقت بانگ کلاغ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وابرو جستن چشم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ناگاه جامه سوختن

اخبار و نقلیات که انیم الربیع مضیرها منقول میشود اینست

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند از حضرت رسول صلعم که پرسیدند از روزها فرمود یوم السبت یوم
مکر و خدیعة از برای آنکه در آن روز قریش در دار الندوه مکر کردند از برای هلاک رسول صلعم و یوم الاحد
یوم غرس و عمارة از برای آنکه حق تعالی دنیا را در این روز آفرید و یوم الاثنین یوم سفر و تجارة
از برای آنکه شعیب پیغمبر در آن روز سفر کرده و در تجارة سود یافت و یوم الثلثا یوم دم از برای آنکه در آن
روز حوا حایض شد و قابیل هابیل را کشت و یوم الاربعا یوم نحس مستمر از برای آنکه در آن فرعون غرق
گشت و عاد و ثمود هلاک شدند و یوم الخمیس یوم قضاء الحوائج والدخول علی السلاطین
از برای آنکه حضرت ابراهیم در آن روز پیش پادشاه وقت رفت و حاجت او کرده شد و هاجر را بدو
بخشید که مادر اسمعیل بود و یوم الجمعه یوم خطبة و نکاح از برای آنکه نکاح درین روز مبارک است
و سنت است که درین روز نکاح بندند از برای آنکه از ابن عباس رضی الله عنه پرسیدند که نوح پیغمبر ع
اوقات نماز در طوفان چون میشناخت گفت حق تعالی مهره بدو فرستاده بود هرگاه که هنگام
روز می آمد بیاض یکی سواد دیگری را محو میکرد و چون شب در می آمد سواد این یکی را میپوشید و بعدد ساعات
شب و روز اندران مهرها پیدا میگشت آورده اند که در زمان داود علیه السلام نزد صخره که در بیت
المقدس است زنجیری از آسمان آویخته بود و هر جا هر تراضع و قضیه که واقع میشد بآنجای بردندی هر
کس که محق بود دستش بآن زنجیر میرسید و آنکه مبطل بود نمیرسید شخصی گوهری بامانت بکسی
سپرده بود چون باز طلبید گفت سپردم او گفت نسپردی مرا فرا پیش زنجیر بردند مدعی گفت خداوندا

اگر

اگر گوهر بمن سپرده دست من به زنجیر رسان دست کرد و زنجیر بگرفت عصا که گوهر در عصای پنهان
کرده بود عصا بدست مدعی داد و گفت خداوندا اگر من گوهر بدست صاحبش داده ام دستم بزنجیر
برسان دست کرد و زنجیر بگرفت مردمان عجب بماندند و بشومی حیلت او آن زنجیر برکشیدند ابن
عباس رضی الله عنهما گوید که قامت یاجوج و ماجوج یک بدست و دو بدست است و گویند
هر یکی از ایشان تا هزار فرزند نزاید از پشت خود نه پلنگند نمیرند و هر روزی می آیند و سد ذو القرنین
را بزبان میلیسند و آنرا تنگ میکنند چنانچه از آن طرف این طرف میتوان دید و روز دیگر که می آیند
بقدرة الله تعالی بحال خود رفته و در زمان حضرت رسالت ما سوراخی در آن پیدا شد و آن حضرت انگشت
مسبحه بکالوح نهاد و آنرا حلقه کرده بعضا به عوده که این مقدار است و چون وقت بیرون آمدن ایشان
باشد در زبان ایشان بگذرد که ان شاء الله فردا سوراخ کنیم و بیرون رویم روز دیگر بیایند و سوراخ
کنند و بدین طرف آیند و یک قوم از ایشان بدریای رسند و آن دریا را تمام بیاشامند چنانچه قوم
دوم که بیایند گویند که مگر هرگز درینجا آب نبوده هرچه بیابند درروی بخورند بعد از آن تیر بآسمان
اندازند حق تعالی کرم در گردن ایشان پیدا کند و ایشانرا هلاک گرداند و مرغانی چند بیایند هر یکی چون
گردن شتر بختی و اجساد ایشان از روی زمین پاک کنند و کسانی که بعد از ایشان باشند سالها
تیر و کمان ایشانرا هیزم سازند دیگر است که انس مالک رضی الله عنه روایت کند که از رسول خدا صلعم
پرسیدند که حق تعالی میفرماید که فصعق من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله مستثنی
کیست گفت جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و روز آخر عالم باری تعالی فرماید که ای عزرائیل که ماند است

نی ذاہر و ما ئلیمی قا ہر جارہ نیست
بلا دقیقہ اوّل آنکہ عنان ارادت
ترک نفس اتارہ منہ کہ تو مخالفی
کہ بعقبی اتو بعقبی
وتم دقیقہ دویم آنکہ بزیر دستان
دایع حضرت احلیت الله رحیم باش
دستان آسمان بتو رحیم باشند
قم دقیقہ سیم آنکہ کرنجات خود
طلب صلاح مملکت بیجوی دقفاد
لہ از جملہ شرح در کلام وص
لله فقد ظلم نفسہ
و تواضع نمود از خلایق
از اخلاق کریمہ و پسندیدہ
ست و ہر کہ بدین معنی تشبث
ح وراہ بدین خصایص
بیوب عادات محبوب بیادست
و ذکار او پیوستہ در دولت
سعادت کند و عزت و نعمت
منزلت کند والحفظہ فلحفظہ
در تزاید و تضاعف
١٠

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

السلام

الملک

القدوس

العزیز

الجبار

[illegible]

الجبار در کلام حضرت امام است که این اسم لایق حال ملوک است که بذکر این مداومت
نماید و بر نگین انگشتری نقش کنند تا مملکت بر ایشان قرار گیرد هر که هر روز بیست و
یکبار بگوید هرگز زیر دست هیچ ظالم نشود هر که از خشم پادشاه ترسد در وقتی پیش وی رود
پنجم دوازده بار بگوید ایمن گردد هر کس بدین اسم مداومت نماید مهابت و شکوه
در دل خلق افتد هر که بعد از تسبیحات عشر بیست و یکبار بگوید زیر دست هیچ ظالم
نشود المتکبر این در ذکر حضرت امام لایق ملوک و حکام داشته اند هر که پیش از
صحبت با زن این اسم را ده بار بگوید فرزندش صالح از آن کس و در میان
مردم معزز و مقرب بود هر که در وقتی شروع کند چون این اسم را بسیار گوید مراد یابد
الخالق هر که در شب بسیار گوید فرشته مخلوق شود که تا روز قیامت عبادت و ثواب
آن در اعمال گوینده این اسم نویسند هر که بسیار گوید آن در کارها موفق باشد البارئ
هر که هر روز صد بار بگوید حق تعالی آن زاد در قبر تنها نگذارد و هر طبیبی که بر این اسم مداومت
نماید علاج وی مقرون بصواب افتد المصور هر زنی که هفت روز روزه دارد و
هر روز در وقت افطار بیست و یکبار بر آب خواند و بیاشامد فرزند خوب صورت
نیکو سیرت حامله شود هر بسیار گوید کارهای دشوار بر آن آسان شود الغفار هر که
بعد از نماز جمعه صد بار بگوید یا غفار اغفرلی حق تعالی گناهان او را

والله انزل من السماء ماء فاحیا به الارض بعد موتها ان فی ذلک لآیة لقوم یسمعون وان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربین ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا ان فی ذلک لآیة لقوم یعقلون

عفو کند و پرده او را نزد بندگان ندرد القهار هر که بسیار گوید خشم و محنت
و محبت دنیا از دل وی برود و بر نفس غالب گردد بنیت هر دشمنان در میان فرض
و سنت صبح صد بار بگوید دشمنانش مقهور شوند و صد بار بگوید هر کار بگوید کفایت
شود الوهاب هر که در شب دوشنبه نیم شب بعد از دو رکعت نماز در سجده
هفت بار بگوید توانگری یابد و هر که بخدای تعالی حاجتی دارد در صحن خانه خود
یا در مسجد دست بدعا بردارد و سر برهنه کند و صد بار بگوید و در سجده حاجت طلبد
مرادش بر آید و هر که بعد از نماز چاشت سر بسجده نهد و هفت بار بگوید یا وهاب
از خلایق مستغنی گردد الرزاق هر که پیش از نماز صبح هر بامداد در چهار رکن
خانه خود در هر رکنی روی بقبله کرده ده بار بگوید یا رزاق روزی بروی
فراخ گردد و هرگز محتاج خلق نشود باید که ابتدا بدست راست کند الفتاح
هر که بعد از نماز بامداد هر دو دست بر سینه نهد و هفتاد بار بگوید یا فتاح دل
او روشن شود و توفیق رو هر کاری که آرد بروی آسان شود و در کار روی نماند
العلیم هر که بدل بسیار گوید از معرفت الله بهره تمام یابد هر که خواهد از امر
واقف شود در شب جمعه بعد از دو رکعت نماز صد و پنجاه نوبت در سجده بگوید

لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود وعیسی ابن مریم ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون

در خواب گاهی این امر را به بیند القابض هرکه از دشمن خایف باشد در
نیم شب هزار بار به نیت آن دشمن بگوید دشمنش هلاک شود هرکه بچهل لقمه نان
نویسد و هر روز یک لقمه بخورد از گرسنگی ایمن گردد الباسط هرکه سحرگاه دست
برداشته ده بار بگوید و دست بر روی مالد او از غم و پریشانی و اندوه
بیرون آید و از جایی که گمان نداشته باشد نعمت یابد و روزی بر وی
فراخ شود الخافض هرکه بنیت دفع دشمن سه روز روزه دارد بعد از
ان در یک مجلس هفتاد هزار بار بگوید دشمن وی مقهور شود الرافع هرکه
در نیم شب یا نیم روز صد بار بگوید عزیز و مکرم گردد المعز هرکه در شب
دوشنبه یا جمعه بعد از نماز شام چهل ویکبار بگوید در میان خلق با هیبت
شود المذل هرکه از ظالمی بترسد هفتاد و پنج بار بگوید و سر بسجده نهد
و نام آن ظالم را بگوید و از شر آن امان طلبد امان یابد السمیع هرکه روز
دوشنبه یا پنجشنبه بعد از نماز چاشت پانصد بار بگوید هر دعا که کند مستجاب
شود البصیر هرکه در میان فرض و سنت جمعه صد بار بگوید حق تعالی او را
بنظر عنایت گرداند و در هر امر او را بصیرت بخشد الحکیم هرکه در نیم شب [illegible]

صلی الله علی محمد وآله اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

بگوید که از خود غایب گردد صاحب اسرار الهی گردد العدل هرکه در شب جمعه
بر بیست لقمه نان نویسد و بخورد حق تعالی خلایق را مسخر او گرداند اللطیف
هر حاجت که بعد از شکر و وضو شش صد بار بگوید روا گردد الخبیر هرکه بسیار
بسیار گوید از اخلاق بد خلاص یابد الحلیم جهت [illegible]
پادشاه دیوان وی صد بار بگوید و جهت محافظت زراعت و برکت
بنویسد و در آبی اندازد که بر آن زراعت می رود از جمیع آفات در امان
باشد و برکت یابد العظیم ذکر سلاطین و اکابر و حکام است تا در چشم خلایق
با عظمت و شکوه باشد هرکه بحضور دل بسیار گوید در نظر خلایق محترم و مکرم
گردد الغفور هرکه بسیار گوید سیاهی از دل وی برود اگر کسی را درد سر یا اندوهی
پیش آید بر سه پاره کاغذ نویسد و بشوید و بخورد شفا یابد الشکور جهت دفع
غم و اندوه و جهت سعت رزق چهل ویکبار بخواند بر آب بپاشد و هرکرا چشم
تاریک شده باشد از آن آب چشم کشد شفا یابد العلی هرکه برین اسم
مداومت نماید اگر فقیر بود غنی گردد و اگر مسافر بود بسلامت بوطن رسد الکبیر
هرکه بسیار گوید در نظر خلق با هیبت بود و مهمات وی بدلخواه میسر گردد

وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

بر کسی ... فرزند ... دارد و بطها ... که بسیار ... بدین ... آیت را در روز ... بعد ... دفع ...

ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلاة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله انه غفور شکور

یا حفیظ هرکرا ترسی باشد بنویسد و بر بازو بندد ایمن شود کاتب العبد کلان یعنی از این تاریخ بیست سال در رساله دیده بود که هرکسی هر روز صد و ده بار بگوید یا حفیظ بعد از آن بگوید احفظنی یا حفیظ تا دیگر روز از جمیع آفات محفوظ ماند و هرکسی را مهلکه پیش آید که بهمین عدد بر کج بید امان جهید یا بدو در میان خویشان و ابنای جنس خود بعد از نماز صبح بود و ده بار بگوید و باد بر خود دمد و هرکرا از جذام و برص بیمی باشد ایام بیض روزه دارد و در وقت افطار صد بار بگوید ایمن گردد **الباعث** هرکرا شهوت بسته باشد هفت روز هر روز پانصد بار بگوید و این اسم را بطریق تکسیر عمل کرده و اسطو بر پشت بندد مراد یابد و هرکه در وقت خواب دست بر سینه نهد و صد و یک بار بنیت بگوید دل او زنده و نورانی گردد **الشهید** هرکرا فرزند نافرمان باشد در وقت صبح روی سوی آسمان کند و پیشانی یکبار بگوید یا شهید فرمان بردار شود **الحق** هرکرا چیزی کم شود یا بنده بگریزد بر چهار گوشه ورق نویسد و نام آن کم شده را در میان ورق نویسد و در وقت سحر هر دو کف نهد و دست بردارد و روی سوی آسمان کند و صد بار بگوید هر کم شده پیدا شود **الوکیل** هرکه در وقت صبح ورد کند امان یابد **القوی** هرکرا دشمن قوی باشد هزار و یک کلوخ را حمیر کند و بر

هرکرا حاجتی باشد یکبار ... بخواند ... آیت ... در روی کند روا شود این آیت ... و بخواند

الم تر ان الله سخر لکم اللیل والنهار وآتاکم من کل ما سألتموه

هرکی

در کف دست چپ نوشته نزد حاکم یا بزرگی رود هرچه خواهد

هر یکی یکبار بخواند و پیش مرغ انداز و به نیت دفع دشمن دشمنش مقهور شود و هرکه در روز جمعه بسیار بخواند نسیان از وی برود **المتین** زنی را که شیر کم باشد بر نان نویسد و بخورد شیر وی بسیار شود و هرکرا کاری صعب پیش باشد این اسم را بسیار بگوید سهل گردد و هرکرا میل اشتغال و اعمال سلاطین باشد در اول ساعت روز یکشنبه بدان نیت سیصد و شصت بار بخواند مراد یابد **الولی** جهت ستر و صلاح زن در روی ایشان بسیار بگوید مقصود حاصل شود و اگر صد بار بر سیب خواند و به محبوب دهد محب شود و هرکه بسیار بگوید واقف حقایق شود **الحمید** هرکرا زبان بفحش خو کرده باشد این اسم را بر کوزه نویسد و بر آب خوردن از آن کوزه مداومت نماید دفع شود و حمیده خصال گردد **المحصی** هرکه هر روز جمعه هزار بار بگوید حساب قیامت بروی آسان شود و اگر محاسبه این را ورد خود کند حساب بروی سهل گردد **المبدی** هر زنان حامله که نود و نه پاره روی که انگشت برگرد شکم میکشد از سقوط ولد در امان یابد **المعید** هرکرا غایبی باشد در وقتی که خلق خفته باشند بر هر گوشه خانه بخواند و بگوید یا معید فلان را باز آور غایت طاهر شود یا جزوی زود بیاید **المحیی** هرکرا رنج

... هرکس این آیت را بر ... بنویسد ... اول ماه ... خانه ... دزد ... و نام او ... و جایی دیگر ...

ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم وقیل اقعدوا مع القاعدین

۱۸

صعب یا بیم بند یا جلا باشد هفت روز هر روز هفت نوبت بکوید باد بهفت اندام
خود دمد خلاص یابد هر که برین اسم مداومت نماید دلش زنده شود و قوة تمام در
بدنش پیدا شود **المميت** هر کرا نفس اماره غالب شود در وقت خواب دست
بر سینه نهد و این اسم را چندان بکوید که تا در خواب رود نفسش مامور و
مطیع شود و اکر در سلخ ماه به نیت هر که ظالمی هزار و یکبار بکوید مراد حاصل
شود و اکر بجهت دفع دشمن روز شنبه چهارصد نوبت بکوید کار کفایت
کند **الحي** هر که هر روز هفتاد بار بکوید عمرش دراز شود و قوة روحانی
در وی پیدا شود و اکر صد بار بر بیمار خواند شفا یابد **القيوم** هر که در سحرکاه بسیار
کوید آنرا تفرقی در دلها پیدا شود و هر که الحي القيوم را ورد سازد مرادات
دینی و دنیوی وی بر آید **الواجد** هر که بوقت طعام خوردن بهر لقمه
یکبار بکوید آن طعام در بدن وی نوری حاصل شود و بدان نور
بسی اسرار مشاهده کند و اکر بجهت کم شده سه روز هر روز صد نوبت بکوید
باز یابد و بجهت تواکر مداومت نماید این اسم را اثر بسیار است **الماجد**
هر کرا این اسم را چندان بکوید که در خواب رود دل او نورانی کردد و هر که

این اسم را ورد سازد در میان خلق سرافراز شود و جاه و بزرکی یابد **الواحد**
هر که در خلوت هزار بار بکوید اثر ملائکه مشاهده کند و او را ذوقی پدید شود و
شوق و فرحی حاصل شود از شیخ ابو العباس مرویست که هر کرا آرزوی
فرزند باشد این اسم یعنی اسم **الاحد** بنویسد و با خود دارد مقصود حاصل
شود **الصمد** هر که در وقت سحر سر بسجده نهد و صد و پانزده بار بکوید از
جمله صادقان کردد هر که برین اسم مداومت نماید از کرسنکی و تشنکی نصرت
نیابد **القادر** هر که در وقت وضو ساختن بر هر عضوی سه بار بکوید بر خصمان
غالب شود و هر کرا کاری مشکل پیش آید چهل و یکبار بکوید کارش ساخته
شود **المقتدر** در کارهای سخت و حرب هر که بسیار کوید او را از غیب
مدد رسد و ظفر یابد و هر که ورد خود سازد از غفلت خلاص یابد **المقدم**
هر که در وقت مداومت نماید هیچ الم بوی نرسد **المؤخر** هر که هر روز صد بار
بکوید دل بغیر حق آرام نکیرد **الاول** هر کرا آرزوی فرزند باشد یا دیدار غایب باشد
چهل شب جمعه هر شب هزار بار بکوید مراد یابد بهر حاجت که برین منوال
عمل کند بمقصود رسد **الاخر** هر که ورد خود سازد خاتمه او بخیر باشد

الظاهر هرکه هر روز بعد از اشراق هزار بار بگوید از ضعف چشم ایمن شود و هرکه
از امری مخفی خبر خواهد ایام بیض روزه دارد و هر روز سه هزار بار بگوید دوگانه
یابد که از آن امر او را خبر دهند الباطن هرکه برین اسم مداومت نماید صاحب
باطن گردد و هرکه امانتی بکسی بسپارد یا دفینه جایی بنهد و فوق این اسم
بر او نهد کسی در آن تصرف نتواند کرد الوالی هرکه بر کوزه آب نارسیده نو
و پر آب کند و آن آب را بر دیوار هر خانه که افشاند آن خانه از باد و باران
و سیل و زلزله در امان ماند المتعالی هرکه بسیار خواند هر دشوار بر او
آسان شود البر هر روز هفت بار بر طفل خوانند تا بزرگ شود و بوقت
بلوغ از آفات ایمن باشد و از نیکان گردد و هرکه بخمر مبتلا بود هر روز
هفت بار بگوید بصلاح آید التواب هر گناهکاری که بعد از نماز چاشت
سیصد و شصت بار بگوید توبه وی بدرجه قبول رسد و اگر از برای
فاسقی بگوید بتوبه موفق شود المنتقم هرکه سه جمعه مداومت نماید دشمنش
مقهور شود العفو هرکه برین نام مداومت کند حضرت حق گناهان او را
عفو کند و هر گناهکاری که آن را پیش پادشاه میبرند اگر صد بار بگوید پادشاه گناه

او را عفو کند الرؤوف هرکه خواهد مظلومی را پیش ظالمی شفاعت کند
این اسم را ده بار بگوید آن ظالم بشفاعت وی راضی شود و اگر کسی بدست
ظالمی گرفتار باشد صد بار بگوید خلاصی یابد مالک الملک چون پادشاه
درین اسم مداومت نماید ملک بروی مستقیم ماند و هر کس برین اسم مداومت
کند توانگر گردد ان شاء الله تعالی ذو الجلال والاکرام هرکه مداومت نماید توانگری
ظاهر و باطن و مرادات دینی و دنیاوی یابد المقسط هیچ عدل
پادشاه سه جمعه در هر جمعه در میان فرض و سنت صد بار بگوید هرکه ورد کند
از وسوسه شیطان امان یابد الجامع جمعیت باطن و ظاهر و وصال دوستان
و تزویج روز دوشنبه غسل کند و بعد از دو رکعت نماز صد بار صلواة بفرستد
و صد و یک بار بگوید یا جامع دست برداشته و نظر باسمان کرده پس
بر روی مالد و سجده کند و حاجت طلبد مقصود یابد الغنی هرکه در بند و بلا
گرفتار بود برین اسم مداومت نماید خلاص یابد هرکه هر روز هفتاد بار
بگوید برکت در مالش پدید آید و هرگز محتاج نشود المغنی همین خاصیت دارد
المانع چون زن با شوهر ناسازگار باشد این اسم را در جامه خواب بسیار بگوید

ان لحظه پشیمان شود اثر موافقت و موانست پیدا شود جهت انتقام اعدا و پریشانی ایشان
گوید هزار بار یا الضار النافع ۳ اسم الضار تنها گفتن مناسب نیست باید که باسم النافع
گوید هر که در سفر چهل هزار بار بگوید از نظر بلا ایمن باشد و هر که در کشتی هزار بار بگوید
از غرق شدن ایمن باشد و در وقت ملاقات دشمن همین عدد بگوید فتح است
و طبیبی که ورد خود سازد از نعم و قدم او رنجوران شفا یابند و هر که در معاملات
بسیار گوید منفعت یابد النور ۳ هر که در شب [illegible] نور را هزار و یک بار بگوید
یا نور دل او پر نور شود و اگر در چشم ضعفی بود روشن گردد الهادی هر که نیم شب
بر داشته نظر با آسمان کند و این نام بسیار گوید دست بروی عالم مرتبه معرفت
یابد البدیع هر مهم که پیش آید هزار بار بگوید یا بدیع السموات والارض
کفایت شود الباقی هر که هر شب صد بار بگوید اعمال وی درجه قبول یابد الوارث
هر که هر روز یعنی از طلوع آفتاب صد بار بگوید جدا در آفت نرسد دل او منقطع
نگردد الرشید هر که در غم و اندوه فرو مانده باشد و تدبیر کار نداند بین العشائین هزار
بار بگوید تدبیر آن در آن یابد و امید کرده الصبور هر که در بلا یا رنجی یا مصیبت افتد هزار بار بگوید
اطمینان خاطر یابد و آن محنت بروی سهل گردد و دیگر مبتلا نشود ان شاء الله تعالی عقبت بالخیر (۵۵)

شرح سیزده نام

این سیزده نام است از نامهای خدای هر یک بیک معنی بنویسد حاجت وی روا شود و
باید که بطهارت باشد که نامهای بزرگ است نام اول اگر خواهد برو آب غیب اندر دشمن
افتد ذکر نگردد دوم بنویسد بر حریر سفید و بر بازوی راست بندد بنام هر کس که خواهد
مطیع تو شود و ترا دوست دارد سیم بنویسد بر طاسی بمشک و گلاب و بشوید بدان آب
بشوید هر که وی را ببیند دوست دارد نام چهارم بنویسد بر پوست آهو بنام هر کس که خواهد
بیاید و پرورد غایب زود بیاید پنجم بنویسد بر سفال آبگینه سیاه و در آب اندازد بنام هر که
خواهد او بیقرار گردد و اگر زن بچه بسته باشد حاضر گردد ششم بر پوست آهو بنویسد با خود دارد
سحر و جادو بر وی کار نکند هفتم بر کاغذ بنویسد و در زیر بالین نهد اگر دزد چیزی برده باشد
در خواب ببیند هشتم بنویسد بنام غایبی بر حریر سفید و در میان مصحف نهد غایب را
در خواب ببیند نهم بنویسد بر ساق بندد هر چند راه رود مانده نشود دهم اگر مظلومی
بود از دست ظالم خلاصی یابد یازدهم بنویسد در خواب هیچ دشمن بر وی ظفر نیابد ۱۲
نیز با خود دارد دشمن بر وی ظفر نیابد سیزدهم ۱۳ بنویسد با خود دارد در تمام طریق مهربانی شود

یا مُتَلِیسَاکَعْ یا مُحِیقَلَعْ یا ظَمهُوثاً یا شَعیُوثاً یا مَالِیُوسُ
یا رَعبُوسُ یا مُسترَشَاآیَا یا مُستَلِشَایَا یا مُصطَالُوِیْ یا قِیقُوتْرِیُوتْ
یا مُحَارِهِشْ یا شَیبَالَارِیْ یا مُتَلِیقَعْ

من کلام امیر المؤمنین ع

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه این استخراج حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام است از برای دفع فتنه آخر الزمان و از برای فتح کارهای دینی و دنیا تا بر آورده خیر گردد نگاه باید داشت و اگر بسیار نیک شود اعدا منهزم شود و اگر سواری با خود دارد یا اسب از بلا ایمن شود و هر حاجت که نگاه دارد بر آورده خیر گردد و نظر در این استخراج روشنی چشم زیاده کند و نگاه دارنده از سحر و جادوی خدای باشد و هر خانه که این استخراج باشد بلا و وبا در آن خانه نیاید ان شاء الله تعالی و تقدس

قل	هو	الله	احد	الله	الصمد	لم	یلد
هو	الله	احد	الله	الصمد	لم	یلد	ولم
الله	احد	الله	الصمد	لم	یلد	ولم	یولد
احد	الله	الصمد	لم	یلد	ولم	یولد	ولم
الله	الصمد	لم	یلد	ولم	یولد	ولم	یکن
الصمد	لم	یلد	ولم	یولد	ولم	یکن	له
لم	یلد	ولم	یولد	ولم	یکن	له	کفوا
یلد	ولم	یولد	ولم	یکن	له	کفوا	احد

رویت الهلال

لا اله الا الله موسی کلیم الله	لا اله الا الله ابراهیم خلیل الله
لا اله الا الله محمد رسول الله	لا اله الا الله عیسی روح الله

م	ح	م	د	ع	ل	ی	ف	ا	ط
ح	م	د	ع	ل	ی	ف	ا	ط	م
م	د	ع	ل	ی	ف	ا	ط	م	ه
د	ع	ل	ی	ف	ا	ط	م	ه	ح
ع	ل	ی	ف	ا	ط	م	ه	ح	س
ل	ی	ف	ا	ط	م	ه	ح	س	ی
ی	ف	ا	ط	م	ه	ح	س	ی	ن
ف	ا	ط	م	ه	ح	س	ی	ن	ح
ا	ط	م	ه	ح	س	ی	ن	ح	س
ط	م	ه	ح	س	ی	ن	ح	س	ن

من مخفوظات عاصی

القلب یباب جنتکم مطروحول
العین لشدت البکاء مجروحول
الروح بسیف هجرکم مذبوحول
یا قوم علی القتیل نوحوا نوحول

کتبه المحتاج الی الله و المستغنی عن غیره ابن حاجی علی رضا زین العابدین عفی عنهما سنه ١٢٧١
فی شهر ذی القعده الحرام

من متملکات العبد المذنب رب علی رضا زین العابدین

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الموعظة يقول الله تبارك وتعالى يا ايها الناس لا عيش كالقدر ولا ورع كالكف عن الحرام والاذى
ولا حسب ارفع من التقوى ولا شفيع كالتوبة ولا عبادة كالعلم ولا صلاة كالخشية ولا ظفر
كالصبر ولا سعادة كالتوفيق ولا زين ازين كاس العقل ولا رفيق اونس من الحلم يا ابن ادم
تفرغ لعبادتي املا قلبك غنا وابارك لك في رزقك واجعل في جسمك راحة
ولا تغفل عن ذكري املا قلبك غنا وابارك لك في رزقك فقرا وبدنك تعبا ونصبا وصدرك
هما ولو بصرت ما بقي من عمرك لزهدت فيما بقي من املك يا ابن ادم بعافيتي قويت على طاعتي و
بتوفيقي اديت فرايضي وبرزقي قويت على معصيتي وبمشيتي تشاء ما تشاء لنفسك وبارادتي
تريد ما تريد لنفسك وبارادتي تريد ما تريد لنفسك وبنعمتي قمت وقعدت وبي كنفي امسيت
اصبحت وبي فطنت وفي نعمتي تقلبت وبعافيتي تجلت تنسانى وتذكر غيري فلم تودي شكري
الموعظة يقول الله تبارك وتعالى يا ابن آدم الموت يكشف اسرارك والقيمة تبلو اخبارك
والعذاب يهتك استارك فاذا اذنبت ذنبا فلا تنظر الى قلته ولكن انظر الى من عصيت واذا
رزقت رزقا قليلا فلا تنظر الى قلته ولكن انظر الى من رزقك اياه ولا تحقر الذنب الصغير
فانك لا تدري باي ذنب تدخل النار ولا تامن مكري فانه اخفى عليك من دبيب النمل على
الصفا في الليلة المظلمة يا ابن ادم هل عصيتني فذكرت غضبي فاستحييت وهل اديت فرايضي
كما امرتك وهل واسيت المساكين في مالك وهل احسنت الى من اساء اليك وهل عفوت

عمن ظلمك وهل واصلت من قطعك وهل صافيت من خانك وهل كلمت من هجرك وهل اديت
ولدك وهل ارضيت جيرانك وهل سالت العلماء عن امور دينك ودنياك فاني لا انظر الى
صوركم ولكن انظر الى قلوبكم وارضا بهذه الخصال منكم الموعظة يقول الله تبارك وتعالى
انظر الى نفسك والى جميع خلقي فان وجدت احدا اعز اليك من نفسك فاصرف كرامتك اليه
والا اكرم نفسك بالتوبة والعمل الصالح ان كانت نفسك عزيزة عليك واذكروا نعمة الله عليكم
وميثاقه الذي واثقكم به اذ قلتم سمعنا واطعنا واتقوا الله قبل يوم الحاقة يوم التغابن يوم الغاشية
يوم كان مقداره خمسين الف سنة يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون يوم الطامة الكبرى
يوم الصاخة يوما عبوسا قمطريرا يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله يوم الازفة يوم
الزلزلة يوم القارعة يوم ترجعون فيه الى الله يوم الصيحة والدرك يوم تشيب فيه الاطفال
الموعظة يقول الله تبارك وتعالى يا ايها الذين امنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة
واصيلا يا موسى بن عمران يا صاحب البيان اسمع كلامي انني انا الله الملك الديان ليس بيني
وبينك ترجمان بشر اكل الربا بغضب الرحمن ومضاعفات النيران يا ابن آدم اذا وجدت
قساوة في قلبك وسقما في جسمك وبدنك وحرمانا في رزقك ونقصانا في مالك فاعلم
بانك تكلمت فيما لا يعنيك يا ابن ادم ما يستقيم دينك حتى يستقيم لسانك ولا يستقيم
لسانك حتى تستحي من ربك يا ابن ادم اذا نظرت في عيوب الناس ونسيت عيب نفسك
فقد ارضيت الشيطان واغضبت الرحمن يا ابن ادم ان لسانك كلب عقور ان اطلقته قتلك
فهلاك في اطلاقه ثم

احاديث قدسي وحضرة رسول رب العالمين والائمة المعصومين

١٨

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اربعة انا لهم شفيع يوم القيمة ولو اتو بذنوب اهل الارض المكرم لذريتي والقاضي لهم حوائجهم والساعي لهم في امورهم عندما اضطروا اليه والمحب لهم بقلبه ولسانه وباسناده عن النبي انه قال الايمان اقرار باللسان ومعرفة بالقلب وعمل بالاركان وباسناده عنه عم قال يقول الله عز وجل يا ابن آدم اما تنصفني اتحبب اليك بالنعم وتتمقت الي بالمعاصي خيري اليك منزل وشرك الي صاعد ولا يزال ملك كريم يأتيني عنك في كل يوم وليلة بعمل قبيح يا ابن آدم لو سمعت وصفك من غيرك وانت لا تعلم من الموصوف به لسارعت الى مقته باسناده عنه عم قال يقول الله عز وجل ما من مخلوق يعتصم بمخلوق دوني الا قطعت اسباب السموات والارض من دونه فان سألني لم اعطه وان دعاني لم اجبه وما من مخلوق يعتصم بي دون خلقي الا ضمنت السموات والارض برزقه فان سألني اعطيته

وان دعاني اجبته وان استغفرني غفرت له وباسناده عنه انه قال اختنوا اولادكم يوم السابع فانه اطهر واسرع نباتا للحم وعنه عم انه قال من افتى الناس بغير علم لعنته ملائكة السموات والارض عنه عم افضل الاعمال عند الله ايمان لا شك فيه وغزو لا غلول فيه وحج مبرور واول من يدخل الجنة شهيد وعبد مملوك احسن عبادة ربه ونصح لسيده ورجل عفيف متعفف ذو عيال واول من يدخل النار امام مسلط لم يعدل وذو ثروة من المال لم يعط حقه وفقير فخور باسناده عنه عم انه قال لا يزال الشيطان ذعرا من المؤمن ما حافظ على الصلوات الخمس فاذا ضيعهن تجرأ عليه واوقعه في العظائم وباسناده عنه عم انه قال من ادى فريضة فله عند الله دعوة مستجابة وباسناده عنه عم انه قال العلم خزائن ومفتاحه السؤال فاسئلوا يرحمكم الله فانه يوجر فيه اربعة السائل والمعلم والمستمع والمحب لهم وباسناده عنه عم انه قال ان الله ليبغض من يدخل عليه بيته

لطيفة والمقر بعيد والحمل ثقيل والصراط دقيق و نافخ اسرافيل والناقد بصير والقاضي رب العالمين

فلا يقاتل عليه ع انه قال لا تزال امتي بخير ما تحابوا وادوا الامانة
واجتنبوا الحرام واقروا الضيف واقاموا الصلوة وآتوا الزكوة فان
لم تفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط والسنين وباسناده عنه ع
انه قال ليس منا من غش مسلما او ضره او ماكره وباسناده
عنه ع قال قال الله تبارك وتعالى يا ابن آدم لا يغرنك ذنب
الناس عن ذنبك ولا نعمة الناس عن نعمة الله عليك ولا تقنط
الناس من رحمة الله عليهم وانت ترجوها لنفسك وباسناده
عنه ع قال ثلث اخافهن على امتي من بعدي الضلالة
بعد المعرفة ومضلات الفتن وشهوة البطن والفرج وباسناده عنه ع انه
قال اذا سميتم الولد محمدا فاكرموه ووسعوا له في المجالس ولا
تقبحوا له وجها وباسناده عنه ع انه قال ما من قوم
كانت لهم مشورة فحضر معهم من اسمه احمد او محمد فادخلوه
في مشورتهم الا خير لهم وباسناده انه قال ما من مائدة وضعت
فقعد عليها من اسمه احمد او محمد الا قدس ذلك المنزل في

كل

كل يوم مرتين وباسناده عنه ع انه قال تحشر ابنتي فاطمة يوم
القيمة ومعها ثياب مصبوغة بدم الحسين ع فتعلق بقائمة
من قوائم العرش فتقول يا رب احكم بيني وبين قاتل ولدي
فيحكم لبنتي ورب الكعبة وباسناده عنه ع انه قال انما
سميت ابنتي فاطمة لان الله تعالى فطمها وفطم من احبها
من النار وباسناده عنه ع ان الله تعالى يغضب لغضب
فاطمة ويرضى لرضاها قال رسول الله يا علي اذا كان يوم
القيمة اخذت بحجزة الله عز وجل واخذت انت بحجزتي واخذ
ولدك بحجزتك واخذت شيعة ولدك بحجزهم فترى اين يؤمر بنا
قال ابو القاسم الطائي سألت ابا العباس بن تغلب عن الحجزة
فقال هي السبب وباسناده قال رسول الله ص الولد
ريحانة وريحانتي الحسن والحسين ع وباسناده قال رسول الله
نحن اهل البيت لا تحل لنا الصدقة وامرنا باسباغ الوضوء
وان لا ننزي حمارا على عتيقة ولا نمسح على خف وباسناده

وسالت تغلب عن ذلك فقال هي السبب

المؤمن
قال رسول الله مثل المؤمن عند الله كمثل ملك مقرب وان
گفت رسول خدا این چنین مثل مومن نزد خدای تعالی همچو فرشته مقربست وبدرستیکه مومن
الله عز وجل اعظم من ملك وليس شيء احب الى الله من مؤمن تائب
خدای عز وجل بزرگتر است از فرشته ونیست چیزی دوست تر بخدای از مومن تایب
او مؤمنة تائبة وباسناده قال رسول الله من مر على المقابر وقرا
یا مومنه تایبه فرمود رسول خدا کسیکه بگذرد بر گورستان و بخواند
قل هو الله احد احد عشر مرة ثم وهب اجره للاموات اعطي من
قل هو الله احد یازده مرتبه پس ببخشد ثواب او را ابرای مردگان
الاجر بعدد الاموات وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي انك
فرمود رسول صلى الله عليه وسلم ای علی تو
سيد المسلمين ويعسوب المؤمنين وامام المتقين وقائد الغر المحجلين
بهترین مسلمانی وپیشوای مومنانی وپیشوای متقیانی وکشنده قاید
قال ابو القاسم رضي الله عنه سالت احمد بن يحيى عن اليعسوب
گفت ابو القاسم رضی الله عنه سوال کردم از احمد بن یحیی از یعسوب
فقال هو الذكر من النحل الذي يتقدمها ويحامي عنها و
پس گفت او نر است از زنبور عسل که پیش از ایشان رود
باسناده قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لما اسري بي الى السماء
گفت رسول صلى الله عليه وسلم چون شب برد مرا بآسمان
اخذ جبرئيل عليه السلام بيدي واقعدني على درنوك من درانيك الجنة
گرفت جبرئیل دست مرا ونشاند مرا بر گستردنی از بالشهای بهشت
ثم ناولني سفرجلة فانا كنت اقلبها اذ انفلقت فخرجة
پس بخشید مرا پس من میگردانیدم او را وبرکنار میکردانیدم بیرون
منها جارية حوراء لم ار احسن منها فقالت السلام عليك يا محمد
آمد از او جاریه سرخ که ندیدم به از او پس جاریه گفت السلام علیک ای محمد
قلت من انت قالت انا الراضية المرضية خلقني الجبار من ثلثة
گفتم تو کیستی گفت منم راضیه مرضیه آفرید مرا جبار از
اصناف اسفلي من مسك ووسطي من كافور واعلاي من عنبر
صنف پایین من از مشک ومیان من از کافور وبالای من از عنبر

عجنني

عجنني من ماء الحيوان ثم قال لي الجبار كوني فكنت خلقني لاخيك
از آب حیوان پس گفت مرا جبار باش پس بودم آفرید مرا ابرای برادر تو
وابن عمك علي بن ابي طالب وباسناده قال عليه السلام من عامل الناس فلم
وابن عم تو علی بن ابی طالب هر که معامله کند با مردم پس
يظلمهم وحدثهم فلم يكذبهم ووعدهم فلم يخلفهم فهو من
ظلم نکند ایشان را وسخن گوید ومردم را دروغ نگوید ووعده کند ایشان را پس خلاف نکند پس او از
مروته فظهرت عدالته ووجبت اخوته وحرمت غيبته وباسناده
مروت اوست ظاهر است عدالت او وواجبست برادری او وحرام است غیبت او
قال قال رسول الله ان موسى ابن عمران عليه السلام سال ربه ورفع يديه
موسی ابن عمران سوال کرد پروردگار خود را وبرداشت دستهای خود را
فقال يا رب بعيد انت فاناديك ام قريب فاناجيك فاوحى الله
خدا پس گفت یا رب دوری پس بخوانم ترا یا نزدیکی پس راز گویم با تو پس وحی کرد خدا
اليه يا موسى انا جليس من ذكرني وباسناده قال قال
بسوی او یا موسی من همنشینم کسیرا که ذکر کند مرا
رسول الله صلى الله عليه وسلم اياكم والظلم فانه يخرب قلوبكم وباسناده قال
بپرهیزید از ظلم پس بدرستیکه خراب میکند دلهای شما را
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي اني سالت ربي ان تنشق عني الارض وا
ای علی بدرستیکه سوال کردم پروردگار خود را که شکافته شود زمین از من و
نفض التراب عن راسي وانت معي فاعطاني واما الثانية فسالت
پاک کنم خاک از سر من وتو با من باشی پس بخشید مرا خدای اما دویم پس سوال کردم
ربي ان يوقفني عند كفة الميزان فانت معي فاعطاني واما الثالثة
پروردگار خود را که برپا دارد مرا نزد کفه ترازو پس تو با من باشی پس بخشید مرا واما سیم
فسالت ربي ان يجعلك حامل لوائي يوم القيمة وهو لواء الله الاكبر
پس سوال کردم پروردگار خود را که بگرداند ترا حامل لوای من روز قیامت واو لوای خدای بزرگست
تحت المفلحون والفائزون في الجنة فاعطاني واما الرابعة فسالت
وزیر او رستگاران باشند وفایزان در بهشت پس عطا کرد مرا واما چهارم پس سوال کردم
ربي ان تسقي امتي من حوضي وانت معي فاعطاني واما الخامسة
پروردگار خود را که سیراب کنی امت مرا از حوض من وتو با من باشی پس عطا کرد اما پنجم

فسألت ربي ان يجعلك قايدا امتي الى الجنة فاعطاني الحمد لله
من علي بذلك و باسناده قال ع في قوله عز وجل يوم ندعوا
كل اناس بامامهم قال يدعى كل قوم بامام زمانهم و
كتاب ربهم وسنة نبيهم وان المؤمن يعرف في السماء كما
يعرف الرجل اهله و ولده وانه اكرم عند الله من ملك مقرب
و باسناده قال رسول الله صلعم من بهت مؤمنا او مؤمنة
او قال فيه ما ليس فيه اقامه الله عز وجل على تل من نار حتى
يخرج مما قال فيه و باسناده قال ص اتاني جبرئيل عن ربي
عز وجل وهو يقول ربي يقرئك السلام ويقول بشر المؤمنين
الذين يعملون الصالحات ويؤمنون بك و باهل بيتك بالجنة
فان لهم عندي جزاء الحسنى وسيدخلون الجنة و باسناده
قال قال رسول الله صلعم حرمت الجنة على من ظلم اهل بيتي و قاتلهم
والمعين عليهم و من سبهم اولئك لا خلاق لهم في الاخرة
ولا يكلمهم الله يوم القيمة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم و باسناده

قال

قال رسول الله صلعم لا تسترضعوا الحمقاء ولا العمشاء فان اللبن يعدي
و باسناده قال قال رسول الله صلعم ليس للصبي لبن خير من
لبن امه قال قال رسول الله صلعم الذي يسقط من المائدة مهور
الحور العين فكلوه و باسناده صلعم من يحسن النفقة فله حسنة
قال قال رسول الله صلعم اذا اكلتم الثريد فكلوا من جوانبه فان
الذروة فيها بركة قال قال صلعم نعم الادام الخل ولن يفتقر
اهل بيت عندهم الخل و باسناده قال قال رسول الله صلعم
للضيوف لا ممنوح ولا ماجور قال قال صلعم ستة من المروة ثلثة منها
في الحضر وثلثة منها في السفر فاما التي في الحضر فتلاوة كتاب
٣٥ الله وعمارة مساجده واتخاذ الاخوان في الله واما التي في السفر
فبذل الزاد وحسن الخلق والمزاح في غير معاصي الله قال
قال رسول الله صلعم اللهم بارك لامتي في بكورها يوم سبتها
وخميسها قال قال رسول الله صلعم كلوا التمر على الريق فانه يقتل
الديدان في البطن قال قال رسول الله صلعم ادهنوا بالبنفسج

فانه بارد في الصيف وحار في الشتاء قال قال صلى التوحيد والتوكل
نصف الدين فتنزل الرزق من قبل الله بالصدق قد قال قال
رسول الله اصطنع الخير الى من هو اهله والى من ليس من اهله
فان لم تصب اهله فانت من اهله قال قال رسول الله صلى
العقل بعد الدين التودد الى الناس قال النبي صلى من حفظ
اربعين حديثا من احاديث الله تعالى في السماء وليا وفي الارض
فقيها وحشر يوم القيمة مع الصالحين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
قال النبي صلى من ترك صلوة الفجر تبرأ منه الايمان ومن ترك
صلوة الظهر تبرع منه الانبياء والمرسلين ومن ترك صلوة العصر
تبرع منه الملائكة المقربين ومن ترك صلوة المغرب تبرع منه
الرحمن وينادي المنادي في السماء يا عاصي تركت فرضي واستحقت
في العاصي لخرج بين السماء والارضين فيطلب غير الله قال النبي صلى
من صلى صلوة الفجر بالجماعة فكانما صلى مع آدم عشرين حجة ومن
صلى صلوة الظهر بالجماعة فكانما صلى مع ابراهيم اربعين حجة

خير من عبادة سبعين سنة قال النبي صلى الله عليه وسلم الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم

ولا رجال الا بالمال ولا مال الا بالعمارة ولا عمارة الا بالعدل ولا عدل الا بالسياسة

ومن صلى صلوة العصر بالجماعة فكانما صلى مع موسى ستين
حجة ومن صلى صلوة المغرب بالجماعة فكانما صلى مع عيسى ثمانين
حجة ومن صلى صلوة العشاء بالجماعة فكانما صلى مع محمد صلى
مائة حجة قال النبي صلى من لم يصلي صلوة الفجر لم يكن في
رزقه بركة ومن لم يصلي صلوة الظهر لم يكن في وجهه
نور ومن لم يصلي صلوة العصر لم يكن في اعضائه قوة ومن لم
يصلي صلوة المغرب لم يكن في طعامه لذة ومن لم يصلي صلوة
العشاء لم يكن في الدنيا مؤمنا قال النبي صلى ومن صلى
صلوة الفجر بالجماعة ثم جلس يذكر الله تعالى حتى طلع الشمس
بنى الله تعالى سبعين قصرا في الجنة من ذهب وفضة قال
النبي صلى من اسرج سراجا في المسجد سبع ليال حرم الله تعالى
جسده على سبعة طبقات جهنم ونور الله تعالى قبره يوم
يوضع فيه وكان يوم القيمة من بين يديه نور ومن خلفه
نور ومن يمينه نور وعن شماله نور قال عليه السلام النبي صلى من

کثر کلامه کثرت وماتت قلبه و من مات قلبه یدخل النار
قال النبی ص احیوة الارض بالانسان وحیوة الانسان
بالروح وحیوة الروح بالعقل وحیوة العقل بالعلم وحیوة
العلم بالعمل وحیوة العمل بالاخلاص و قال النبی ص خلقة
الانسان من اربعة عشر اشیاء اربعة من الام و اربعة من الاب
وستة من خزاین الله تعالی اما هذه التی من الام اللحم و الشحم و
الدم و الشعر و اما هذه التی من الاب العظم و الجلد و العصب
و العروق و اما الستة التی من خزاین الله تعا البصر و السمع و الشم
و الذوق و الحس و الروح قال النبی ص من انفق درهما
فی طلب العلم فکانما الف دینار فی سبیل الله ایضا ع ان من غسل
یده بعد الطعام نادی منادٍ من تحت العرش یا عبد الله استانف
العمل و غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و کتب الله بکل عرق
علی جسده ثواب الف صدیق و کتب الله له عبادة سنة فاعطاه
الله تعالی بکل قطرة تقطر من یدیه مدینة فی الجنة فان مات من یوم

او من لیلة مات شهید و ایضا ع من احب العلم و العلماء لم یکن له
خطیئة قال ع شارب الخمر کعابد الوثن و ایضا ع عمل قلیل
بالعلم خیر من عمل کثیر بالجهل و ایضا ع من فرج لاخیه
کربة من کرب الدنیا فرج الله تعالی عن کربه یوم القیمة قال النبی ص
من انفق درهما علی الفاسق فکفارته سبعون درهما علی الفقرا
و ایضا ع قلة الطعام عبادة و القعود فی المسجد عبادة و النظر
الی وجه الوالدین عبادة و النظر فی المصحف عبادة و ایضا ع مخالطة
الفقراء عبادة و مزاحهم تسبیح و نومهم صدقة و ایضا الفقراء اهل
الله و ایضا الفقراء هدیة الله و ایضا الفقراء باب الله عز و جل
من مشی فی حاجة اخیه المؤمن اظله الله عز و جل بخمسة و سبعین الف
ملک و لا یرفع قدما الا کتب الله عز و جل له حسنة و حط سیئة و رفع
له بها درجات و معقب عن ابی عبد الله ع قال من اطعم مومنا
من جوع اطعمه الله تعالی من ثمار الجنة و من سقاه مومنا من ظماء سقاه
الله عز و جل من الرحیق المختوم عن ابی عبد الله ع قال من سقا عند الله

مؤمنا شربة من ماء من حيث يقدر على الماء اعطاه الله عز وجل بكل
شربة سبعين الف حسنة وان سقاه من حيث لا يقدر على الماء فانما
اعتق عشر رقاب من ولد اسمعيل ع عن ابي عبد الله ع قال لاطعام
مؤمن من اهله احب الي من عتق رقاب وعشر حجج عن ابي عبد الله
قال من كساه اخاه المؤمن كسوة شتاء او صيفا كان حقا على
الله عز وجل ان يكسوه من ثياب الجنة وان يهون عليه سكرات
الموت وان يوسع عليه في قبره مد البصر وان يلقى الملائكة اذا خرج
من قبره بالبشرى قول الله عز وجل في كتابه العزيز تتلقاهم
الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون
عن ابي عبد الله ع قال من كسا احدا من فقراء المسلمين ثوبا
من عناء لم يزل في ستر الله عز وجل مادام ما بقي من الثوب خرقة
عن ابي عبد الله ع ايما مسلم خدم قوما من المسلمين اعطاه الله
عز وجل مثل عددهم خداما في الجنة قال ان اعظم
الناس منزلة عند الله تعالى يوم القيمة امشاهم في ارضه بالنصيحة
لخلقه

لخلقه عن ابي عبد الله عن ابيه عن جده امير المؤمنين قال
قال رسول الله الصدقة في صحة ابدانكم فان رغيفا في صحة البدن
خير من الف درهم في مرضاكم ودرهم في صحتكم خير من الف دينار
بعد موتكم وقال الصدقة تسد سبعين بابا من الشر وقال صادق
فتح بابا من الصدقة فتح الله عز وجل له اثنين وسبعين بابا من
الرحمة وعن ابي عبد الله ع قال الصدقة اذا خرجت من يد صاحبها
قبل ان يقع في يد سائلها تكلمت خمس كلمات اولها تقول كنت
قليلا فكثرتني والثاني كنت صغيرا فكبرتني والثالث
كنت فانيا فابقيتني والرابع كنت عدوا فاحببتني والخامس
كنت حارسي فالان صرت حارسك كما قال النبي
الصدقة ترد البلاء وتزيد في العمر عن ابي عبد الله ع من حبس
حق للمؤمن من اقامه الله عز وجل يوم القيمة خمسمائة عام حتى
يسيل عرقه ودمه وينادي مناد من عند الله عز وجل هذا الظالم
الذي حبس عن الله عز وجل حقه قال فيوبخ اربعين يوما

ثم يامر به الى النار عن ابي عبد الله عا قال اياكم والغيبة اشد
من الزنا ان الرجل ليزني ويتوب فيتوب الله عز وجل عليه وان
صاحب الغيبة لا يغفر الله له حتى يستغفر له صاحبه قال علي عا
دخلت انا و فاطمة عا فوجدته يبكي بكاءً شديدا فقلت فداك
يا ابي وامي يا رسول الله ما يبكيك فقال يا علي لما اسري بي الى
السماء رايت نساءً من امتي في عذاب شديد ورايت امرءة معلقةً
بشعرها يغلي دماغ راسها ورايت امرءة معلقةً بلسانها والحميم
يصب من حلقها ورايت امرءة بيديها وامرأة تاكل لحم جسدها
والنار توقد من تحتها ورايت امرءة قد شد يديها الى رجليها
وقد سلط عليها الحيات والعقارب ورايت امرءة عميا وصما
خرساء ورايت امرءة تقطع لحم جسدها بمقاريض من النار و
امرأة تحرق وجهها ويدها وتاكل امعاءها ورايت امرأة راسها
راس الخنازير ورجلها رجل الحمير ورايت امرءة على صورة الكلب
والنار تدخل دبرها وتخرج من فيها فقالت فاطمة عا يا حبيبي

42

وقرة عيني اخبرني ما كان عملهم وسيرتهم في دار الدنيا حتى وضع
الله عليهم هذا العذاب الشديد فقال يا بنية اما المعلقة بشعرها
فانها كانت ما تغطي راسها من الرجال واما المعلقة بلسانها فانها
كانت توذي زوجها بلسانها واما المعلقة بيديها فانها كانت
تمنع زوجها من فراش زوجها واما المعلقة برجليها فانها
كانت تخرج من بيتها بغير اذن زوجها واما التي كانت تاكل
لحم جسدها فانها كانت تزين بدنها للناس واما التي شد
يديها الى رجليها وسلط عليها الحيات والعقارب فانها كانت
قذرة الثياب وكانت لا تغتسل من الجنابة والحيض والاستحاضة
ولا تغتسل طاهرا للصلوة واما العميا والصما والخرساء فانها كانت
تلد من الزنا في عنق زوجها واما التي كانت تقرض من لحمها
بمقاريض من النار فانها كانت تعرض نفسها من الرجال واما التي
تحرق وجهها ويديها وهي تاكل لحمها فانها كانت قوادة واما
التي راسها راس الخنازير وبدنها بدن الحمير فانها كانت نمامة كذابة

وامّا التي على صورت الكلب الدّاس تدخل في دبرها وتخرج
فيها فانها كانت مغنية رقاصة قال النبي صلعم من قرأ آية
من كتاب الله عز وجل في مقبرة من مقابر المسلمين اعطاه
الله تعالى ثواب سبعين نبيا ومن ترحم على اهل المقابر نجاة من
النار ودخل الجنة وهل يضحك عن رسول الله صلعم اذا قرأ المؤمنين
آية الكرسي وجعل ثواب قراءته لاهل القبور ادخل الله تعالى قبر كل
كل ميت درجة ويرفع الله القاري درجة ستين نبيا وجعل الله
من كل حرف ملكا يسبح له الى يوم القيمة قال النبي صلعم من نظر الى
غلام بشهوة احبط الله عمله اربعين سنة ولعنة الله وملائكة السموات
والارض واشد الله عليه مواطن اربعة عند قبض روحه
وفي القبر والحساب والصراط عن النبي صلعم من قبل غلاما بشهوة
عذبه الله تعالى في نار جهنم الف سنة وعند شارب الخمر لا تزوجه
ان مرض فلا تعودوه وان مات فلا تغسلوه ولا تكفنوه
لا تصلوا عليه ولا تدفنوه في مقابر المسلمين فانه يجيء يوم القيمة

مسودا وجهه دالعا لسانه من القفا يلهث كالكلب وعن
النبي صلعم قال المؤمن اذا قرأ القرآن فتح الله عليه بابا من ابواب الرحمة
وخلق بكل حرف يخرج من فمه ملكا يسبح له الى يوم القيمة فالذي
شيخ بعد تعلم القرآن احب الى الله من قرأ القرآن وان اكرم العباد
الى الله تعالى بعد الانبياء العلماء ثم حملة القرآن يخرجون من الدنيا
كما يخرج الانبياء ويمرون على الصراط مع الانبياء ويأخذون ثواب
الانبياء فطوبى لطالب العلم وحامل القرآن بما لهم عند الله من
الشرف والكرامة عن النبي صلعم الدنيا عامرة باربعة اشياء بعلم العلماء
وعدل الامراء ودعاء الفقراء وسخاوة الاغنياء وقال النبي صلعم
اعطاني الله خمسا واعطى عليا خمسا اعطاني جوامع الكلام اعطى
عليا جوامع العلم وجعلني نبيا وجعل عليا وصيا واعطاني الكوثر
واعطى عليا السلسبيل واعطاني الوحي واعطى عليا الالهام واسرى
بي اليه وفتحت له ابواب السماء حتى رأى ما رأيت ونظر ما نظرت
قال النبي صلعم افضل الاعمال على ظهر الارض ثلاثة طالب العلم والجهاد

والكسب وطالب العلم حبيب الله و القارئ ولي الله و الكاسب
صديق الله و قال النبي صلعم خيار امتي علماؤها وفقهاؤها قال عم
النظر الى وجه العالم عبادة و قال عم الانبياء قادة والعلماء
ورثة الانبياء ان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما وانما
ورثوا العلم وقال عم حملة العلم في الدنيا خلفاء الانبياء وفي
الاخرة من الشهداء و قال عم اللهم ارحم خلفائي قيل يا رسول الله
ومن خلفائك قال الذين ياتون من بعدي يحبون سنتي
ومن اكرم فقيها مسلما لقي الله يوم القيمة وهو راض عنه
قال النبي صلعم من اكرم عالما فقد اكرم سبعين نبيا ومن اكرم
متعلما فقد اكرم سبعين شهيدا ومن العلماء لا تكتب الخطيئة
في ايام حياته وعن علي رض قال رسول الله صلعم سالت
جبرئيل عن صاحب العلم قال هم سراج امتك في الدنيا والاخرة
طوبى لمن عرفهم واحبهم والويل لمن انكرهم وابغضهم فمقتهم
وابغضهم فمن احبهم احبناه و يشهد له الله في النار ومعه

مجالسة العلم والدين شرف الدنيا والاخرة فزكاة العلم تعليمه من
لا يعلمه قال النبي صلعم فقيه عالم اشد على الشيطان من الف
عابد مجتهد والف ورع و قال النبي صلعم فضل العالم على العابد
كفضلي على امتي ادناكم قال عم من اشتغل بتعلم علما
غفر الله له قبل ان يخطو قال عم من نظر الى وجه العالم ففرح
بها خلق الله من تلك النظر والفرحة ملكا فيستغفر له الى يوم
القيمة قال عم من اكرم عالما فقد اكرمني ومن اكرمني فقد اكرم
الله تعالى فماواه الجنة و قال عم نوم العالم خير من عبادة
الجاهل و قال عم من تعلم بابا من العلم عمل به او لم يعمل فانه
افضل من يصلي الف ركعة تطوعا و قال عم من زار عالما فكانما
زارني ومن صافح عالما فكانما صافحني ومن جالس عالما فكانما
جالسني في الدنيا اجلسه الله تعالى في الجنة يوم القيمة قال من قال
يوم لا اله الا الله مائة مرة جاء يوم القيمة ووجهه مثل الكوكب
القمر ليلة البدر و قال عم من قال لا اله الا الله مؤمنا دخل الجنة

في التكلم والصمت قال الله تعالى ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن

الجنة و قال ع افضل الذكر لا اله الا الله و الدعاء لا اله الا الله

والحمد لله و قال ع قال الله تعالى لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني

امن من عذابي و قال ع ادوا زكوة ابدانكم فان زكوة ابدانكم

قول لا اله الا الله و قال رسول الله ما من عبد يقول بسم الله

الرحمن الرحيم الا امر الله كرام الكاتبين ان يكتب في ديوانه الف

درجة في الجنة ومحوا عن ديوانه سيئة و روي عن ابي عبد الله ابن

عباس رضي الله عنه قال رسول الله ص قال بسم الله الرحمن الرحيم

وجوده تعظيما لله اكتب الله بسم الله الرحمن الرحيم فليمح الرحيم

قال ان الله تعالى زين السماء بالكواكب و زين الملائكة بجبرئيل

و زين الحور و قصوره و زين الانبياء بمحمد ص و زين الايام بيوم

الجمعة و زين الليالي بليلة القدر و زين الشهور بشهر رمضان و

زين المسجد بالكعبة و زين الكتب بالقران و زين القران ب

بسم الله الرحمن الرحيم قال النبي ص صلى علي مرة واحدة

صلى الله عليه عشرا مرة قال عم من صلى علي الصلوة

لم يمت حتى يبشر بالجنة و قال ع من نسي الصلوة علي فقد

اخطاء طريق الجنة و قال ع من صلى علي في جمعة اربعين

مرة محى عليه ذنوب اربعين سنة عن ابي عبد الله ع اذا مات

المومن اصعد بروحه الى السماء امينه من الملائكة فوقف

امام العرش فنوم بالروح فان كان حبيبا امر روحه بالسجود و

عن ابي عبد الله من مات في يوم الجمعة كتب الله له برات من النار

و من مات في ليلها كتب الله له برات من ضيقة القبر عن ابي

عبد الله ع الجنة حرام على كل فاحش يدخلها قال رسول الله

لعن الله من اعان الغني لغناه و اهان الفقير لفقره و لا يفعل ذلك

الا المنافق من اكرم الغني لغنائه و اهان الفقير لفقره سمي في السماء

عدو الله و عدو الانبياء و الملائكة و لا يستجاب له دعوة و لا يقضي

له حاجة و لا ينظر الله اليه و لا في الاخرة و عن ابي عبد الله ع عن

ابيه عن جده امير المومنين ع قال رسول الله الفقر فخري في الدنيا

و فخري في الاخرة و الغنا فخر في الدنيا و ذل في الاخرة فطوبى لمن

كان فخره في الاخرة وعن ابي عبد الله قال المنّان على الفقراء
والمساكين ملعون في الدنيا والاخرة والمنّان على ابويه واخوته
ولخواته وجيرانه بعيد من الرحمة قريب من النار لا يستجاب
له دعوة ولا تقضى له حاجة ولا ينظر الله اليه في الدنيا والاخرة
عن ابي عبد الله لا تطعنوا في اهل الفقر والجوع فان اخلاقهم
اخلاق الانبياء ومن مشى الى فقير ليزوره سبعين خطوة كتب
الله له سبعين حجة مقبولة وقال ص عشرة من امتي يدعون
انهم مومنون وهم بالله كافرون اولهم تارك الصلوة
والثاني مانع الزكوة والثالث اكل الربا والرابع فاعل الزنا
والخامس شارب الخمر والسادس اكل النجس والسابع النمام الفتان
والثامن المغتاب والتاسع الموذي لجيرانه والعاشر الساعي
بين الظلمة وقال امير المومنين ع سالت رسول الله ص عن
قراءة القران قال عليك بالصدقة فانها امان من النار فقلت
فالصلوة فقال عليك بالصدقة فانها نور على الصراط فقلت

فالصوم قال عليك بالصدقة فانها نور في القلب فقلت فالتسبيح
قال عليك بالصدقة فانها سود حين العين(?) فقلت فقيام الليل
قال لا قياس على قيام الليل لكن صدقة افضل من قيام الليل بالف
درجة يا علي لقمة في الصدقة خير من عشرة الاف صلوة الليل
وقال ع ان الله تعالى فرض في اغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير
الا بمنع غني والله تعالى جل جلاله سائلهم عن ذلك وقال ع قال
الله تعالى ليلة المعراج المال مالي والفقراء عيالي والاغنياء
وكلائي فمن بخل على عيالي احرقته بالنار ولا ابالي وقال
امير المومنين ع ما من احد اصاب ضيقا فاكرمه واعانه مما
وجد الا فتح الله له بابا من الجنة وقال ع طالب الدنيا نقيان(?)
من تركها عاش ومن طلبها طاش يكون للمومن على الدين فتاش(?)
حلالها حساب وحرامها عقاب وقال ع من تعلم العلم للحق ادرك(?)
العمل مات منافقا ومن تعلم العلم لكثرة المال مات زنديقا ومن
تعلم العلم للعمل مات عارفا قال الرضا ع لا يجتمع المال الا بخمس

خمس بخيل شديد و امل طويل و حرص غالب و قطيعت رحم
و ايثار الدنيا على الاخرة و قال عم السخي في جوار الله و الا فقير
و البخيل في النار و فيه ابليس و قال عم الصحبة مع الاحمق
نقصان في الدين و حسرة و ندامة عند الموت و خسارة في الآخرة
و قال عم الصحبة مع العاقل زيادة في العقل و قال عم ولاية
علي ولاية الله و حبه عبادة الله و اتباعه فريضة الله و اولياؤه
اولياء الله و اعداؤه اعداء الله و حربه حرب الله قوله قول الله و امره
امر الله و نهيه نهي الله و قال امير المؤمنين عم ان الله تعالى يعذب
ستة لستة العرب بالعصبية و الدهاقين بالكبر و الامراء بالجور
و الفقهاء بالحسد و التجار بالخيانت و اهل الرستاق بالجهل
و قال عم العلم بلا عمل وبال و العمل بلا علم ضلال و قال عم
قال الله تعالى ولاية علي بن ابي طالب حصني فمن دخل حصني امن
من عذابي و قال عم من زار عليا بعده فاتر فله الجنة صدق
يا رسول الله و من ناكح امة متعة فكانما اقتض عذراء بغير مهر

فكانما زنا سبعين و من زنا بامرأة مسلمة او غير مسلمة فتح الله
عليه في قبره ثلثمائة الف باب من النار و يخرج اليه حيات و عقارب
و شهب من النار الى يوم القيمة و قال النبي صلعم من وصيته لعلي
اذا فرغت من الوضوء فاقرأ انا انزلناه و قال النبي صلعم يا علي
لا يرض شيء يقول سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر
و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم الا كفرت عنه ذنوبه و لو
كان اكثر من زبد البحر و قال عليهم السلام سبحان
الله يملأ السموات و الارض و الله اكبر ليس دونها ستر و لا حجاب
حتى تخلص الى ربها و قال عم سبحان الله الرحمن تهتز تخيل له من
عشرة رقاب يعتقها و سبع بدنات ينحرها قال النبي صلعم من تمسك
بسنتي عند فساد امتي فله اجر مائة شهيد و قال ايضا عم صلى خلف
عالم فهي كمن صلى خلف نبي و قال ايضا عم جلوس ساعة عند العلم
في مذاكرة العلم خير من الف ركعة تطوعا و خير من مائة الف
تسبيحة و خير من عشرة الاف غزوة و بما المؤمنون و ايضا

من الف حجة وعمرة وجلوس ساعة في مذاكرة اهل العلم احب الي
الله من الف ليلة يصلي في ليلة الف ركعة قيل يا رسول الله ايما احب
الى الله قراءة القران ام مذاكرة العلم احب الله الي الله قراءة القران اثنا
عشر الف مرة لان به توصل الارحام ويعرف به الحلال من الحرام
وان طالب العلم لا يموت حتى ياكل من ثمرة الجنة ويشرب من حوض
الكوثر ويرى محمد صلى الله عليه وسلم ويكون رفيقه في الجنة ولا يموت بحصرة ولا باية
الا استغفرت له حتى حيتان البحر وطيور الهوى ويمشي على اجنح
الملائكة ويكتب له بكل خطوة عشر حسنات ويمحى عنه من السيات مثل
ذلك وقال عليه السلام اذا جلس العلم بين يدي العالم فتح الله عليه سبعين
بابا من الجنة الرحمة ولا يقوم من بين اليديه الا كيوم ولدته
امه وقال عليه السلام تعلم العلم فان له طاعة وطلبه عبادة وتدريسه
تسبيح والبحث عنه جهاد وتعليمه صدقة وبذله لاهله توبة وقال عليه السلام
عظموا العلماء فانكم تحتاجون اليهم في الدنيا والاخرة وقال عليه السلام
من احب ان ينظر الى عتقاء الله فلينظر الى العلماء وقال عليه السلام فضل العالم

على العابد كفضل القمر على ساير الكواكب ليلة البدر قال عليه السلام من
شرب الخمر منها ثلاث شربات لم يقبل الله تعالى صلواته ما تدوم اربعين
يوما وليلة وكان حقا على الله تعالى ان يسقيه من ردغة الخبال قيل
وما هي يا رسول الله قال صديد اهل النار وقيحهم وقال
قال عليه السلام والذي بعثني بالحق ان شارب الخمر يجي يوم القيمة مسود
وجهه ازرق عيناه مائلا شفتاه يسيل لعابه على قدميه يتقذر
من رايه وقال عليه السلام لاهل الشام والله الذي بعثني بالحق من
كان في قلبه اية من القران ثم صب عليه الخمر ياتي كل حرف يوم القيمة
فيخاصمه بين يدي الله عز وجل ومن كان له القران خصما كان
الله له خصما ومن كان الله خصما هو في النار صدق وعنه عليه السلام استغفروا الله
عز وجل يوم الجمعة بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذنوب ثمانين
سنة قال النبي صلى الله عليه وسلم من اكل الطعام الحار يلزمه سبع افات
عليه النسيان وذهاب البركة من طعامه وذهاب القوة و
نقصان السماع ونقصان الاكل وكلال البصر وذهاب من فمه

ونقصان الاسنان صدقة قال رسول الله صلعم من
تبسم في وجه امرأته فله عشر حسنات ومن ضمها الى صدره فله ثلثون
حسنة وجامعها فله ثلثمائة حسنة واذا اغتسل خلق الله تعالى كل
قطرة ملكا يسبح لهما ويستغفر لهما الى يوم القيمة صدق وقال
ثلثة يعصمهم الله تعالى من عذاب القبر الشهيد والمؤذن والموتى
يوم الجمعة وليلة الجمعة قال عم من شهد بالجماعة كتب
الله له بكل خطوة ذاهبا وراجعا عشر حسنات ومحو عنه عشر
سيئات ورفع له عشر درجات وقال عم ايما رجل يصلي
الصلوة بالجماعة جاز على الصراط كالبرق اللامع وقال عم
من ادرك الجمعة فله اجر مائة شهيد وقال عم اذا رأيتم
الرجل يلزم المسجد فاشهدوا له بالايمان وقال عم من تكلم
بكلام الدنيا في المسجد احبط الله تعالى عمله اربعين سنة و
قال عم اذا دخل احدكم في المسجد فلا يجلس حتى يصلي
ركعتين وقال عم شر البقاع اسواقها وخير البقاع المساجد

وقال عم من اسرج سراجا في المسجد سبع ليال يستغفرون
له الملائكة ما دام في ذلك المسجد ضوءه وقال عم من بسط
حصيرا في المسجد يستغفرون له سبعون الف ملك حتى ينقطع
ذلك الحصير وقال عم الصلوة مع العمامة فيه عشرة الف
حسنة وقال عم ان الله وملائكته يصلون على اصحاب العمائم
وافضل من سبعين ركعة من غير عمامة قال عم للصائم فرحتان
فرحة عند افطاره وفرحة عند لقاء ربه وقال عم لخلوف
فم الصائم اطيب عند الله من ريح المسك وقال عم من صام في
رمضان غفر له ما سلف من ذنبه فان اخر رمضان لا يكتب
عليه على الحول الاخر الذنب فان مات قبل رمضان اخر جاء
يوم القيمة وليس له ذنب وقال عم الصوم جنة من النار
كجنة احدكم من القتال وقال عم ان لكل شيء زكوة زكوة الجسد
صيام وقال عم نوم الصيام عبادة ونفسه تسبيح وكلامه
صدقة قال النبي صلعم بني الاسلام على خمسة اشياء على شهادة

في الفرج بعد الشدة

ان لا اله الا الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة وصوم شهر رمضان
وحج البيت من استطاع اليه سبيلا قال النبي ع من صلى اربعا
قبل الظهر حرم الله تعالى جسده من النار و قال ع من
ركعتين في خلاء لا يراه الا الله عز وجل والملائكة كانت
له براءة من النار و قال ع ما من عبد يصلي في بيت مظلم
ركعتين بركوع تام وسجود تام الا وجبت له الجنة بلا
عذاب و قال ع الزكوة ماء الايمان و قال ع ما هلك
مال في بر وبحر الا بمنع الزكوة و قال ع حصنوا اموالكم
بالزكوة وداووا مرضاكم بالصدقة و قال ع من منع
الزكوة فهو ملعون والملعون في النار و قال ع لا خير
في مال لا يزكى و قال ع من منع الزكوة منعه
حفظة للمال و قال ع الصدقة تمنع السوء و قال ع ان
الصدقة لتدفع سبعين بابا من السوء و قال ع فتصدقوا
ولو بشق تمرة ان لم يكن تمرة فبكلمة طيبة و قال ع من بدأ
بالسلام

قال النبي ص

بالسلام فهو ضيف الله و رسوله و قال ع السلام راس التواضع
الابتداء بالسلام و قال ع اذا التقى الجنبان كان اقربهما
الى الله و قال ع اذا دخلتم في المجلس فسلموا واذا خرجتم في المجلس
فسلموا و قال ع ليس شيء اكرم على الله من الدعاء و قال ع
ترك الدعاء معصية و قال ع الدعاء سلاح المؤمن و قال ع
دعوة المظلوم مستجابة و قال ع التايب من الذنب كمن لا
ذنب له و قال ع الندم توبة و قال ع لكل داء دواء و دواء الذنب
التوبة و قال ع لكل داء دواء ما من شيء احب الى الله تعالى من شاب
تايب و قال ع توبوا الى الله فاني اتوب الى الله في اليوم مرة واحدة
كتب الله له عبادة خمسين سنة ومن صلى على محمد وال محمد عشر
مرات فرج الله من كل غم ويستجاب دعاءه صدق يا رسول الله في
صلوة الجمعة قال الله تعالى واركعوا مع الراكعين و قال
رسول الله ص ان صفوف امتي كصفوف الملائكة في السماء والركعة
في الجماعة اربع وعشرون ركعة كل ركعة احب الى الله تعالى

درهم في الخضاب افضل من درهم في غيره في سبيل الله وفيه اربعة عشر خصلة تطرد الريح من الاذنين ويجلو البصر ويلين الخيشوم ويطيب النكهة ويشد اللثة ويذهب بالغشاء ويقل وسوسة الشيطان وتفرح به الملائكة ويستبشر به المؤمن ويغيظ به الكافر وهو زينة وطيب وتستحيي منه منكر ونكير

من عبادة اربعين سنة وعن ابي سلمة عن ابي سعيد الخدري
عن النبي صلعم اتاني جبريل ع مع سبعين الف ملك بعد صلوة
الظهر وقال يا محمد ان الله جل جلاله يقرئك السلام واهدى
اليك هديتين لم يهدهما الى نبي قبلك قال يا جبريل وما الهديتين
قال الصلوة الخمس في الجماعة قال يا محمد اذا كان اثنين كتب الله تعالى
لكل واحد بكل ركعة خمسين صلوة واذا كانوا اربعة كتب الله
تعالى لكل واحد بكل ركعة الفا ومائتي صلوة واذا كانوا
خمسة كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة الفا وثلثماية صلوة و
اذا كانوا ستة كتب الله تعالى لكل واحد بكل ركعة الفين واربعمائة
صلوة واذا كانوا سبعة كتب الله تعالى بكل ركعة اربعة الاف
وثمانمائة صلوة واذا كانوا ثمانية تسع ماية الف وستماية صلوة واذا
كانوا تسعة تسع عشر الف صلوة واذا زادوا على عشرة لو صارت
بحار السموات والارض كلها مدادا والاشجار اقلاما والثقلان
من الملائكة كتابا لم يقدروا ان يكتبوا ثوابا وثواب ركعة

واحدة

واحدة يا محمد تكبيرة يدركها المؤمن خير له من سبعين حجة
والف عمرة سوى الفريضة يا محمد ركعة يصليها المؤمن
مع الامام خير له من يتصدق مائة الف دينار على المساكين
وسجدة يسجدها خير من عبادة سنة وركعة يركعها المؤمن
حين مع الامام خير من مائة رقبة يعتقها في سبيل الله تعالى ومن
من مات على السنة والجماعة عذاب القبر ولا فزع يوم القيمة يا محمد
من احب الجماعة احبه الله والملائكة اجمعين عن النبي المختار صلعم
التكبير الاولى مع الامام خير من الدنيا وما فيها وعن ابي عبد الله
بن مسعود رضي الله عنه فاتته تكبيرة الافتتاح يوما فاعتق رقبة
وجاء الى النبي صلعم فقال يا رسول الله قد فاتني تكبير الافتتاح
فاعتقت رقبة هل كنت مدركا فضلها وعن انس بن مالك
رسول الله الرجل في جماعة خير من صلوة في بيته اربعين يوما
قيل يا رسول الله صلوة يوم فالصلوة واحد ثم قال رسول الله
اذا كان العبد خلف الامام كتب الله تعالى له مائة الف وعشرين

درجة قال النبي ص من صلى ركعتين بعمامة فله من الفضل على
من لم يتعمم كفضلي على امتي ومن صلى متعمما فله من الفضل
على من صلى بغير عمامة كمن جاهد في البحر على من جاهد في البر في
سبيل الله تعالى ولو ان رجلا متعمما صلى بجميع امتي بغير عمامة يقبل
الله صلواتهم جميعا من كرامته عليه ومن صلى متعمما وكل به
سبعمائة الف ملك يكتبون له الحسنات ويمحون عنه السيئات
ويرفعون له الدرجات قال النعمان بن مطيعون عن النبي ع
من صلى صلوة الفجر في جماعة ثم جلس يذكر الله عز وجل حتى
طلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين
كل درجتين كحضر الفردوس الجواد المضمر سبعون سنة ومن
صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد
ما بين كل درجتين كحضر الفردوس خمسين سنة ومن صلى العصر
في جماعة كان له كاجر ثمانية من ولد اسمعيل كل منهم رب
بيت يعتقهم ومن صلى المغرب في الجماعة كان له كحجة مبرورة

وعمرة متقبلة ومن صلى العشاء الآخرة في جماعة كان له كقيام
ليلة القدر قال الباقر ع ثلث كفارات اسباغ الوضوء في
السبرات والمشي في الليل والنهار الى الصلوات والمحافظة على
الجماعات وقال رسول الله ص رجل يصلي في الجماعة فله
صلوة واحدة ولا حظ له في الجماعة ورجل يصلي في جماعة
له اربع وعشرون صلواة ورجل يصلي في جماعة فله خمسون
صلواة ورجل مصلي في جماعة فله سبعون صلواة ورجل
يصلي في جماعة فله خمس مائة صلواة فقام جابر بن عبد الله
الانصاري فقال يا رسول الله فسر لنا هذه قال يا رسول الله
رجل يرفع راسه قبل الامام ويضع قبل الامام فلا صلواة
له ورجل يضع راسه مع الامام ويرفع الامام فله صلواة ولا
حظ له في الجماعة ورجل يضع راسه بعد الامام ويرفعه
بعد الامام فله اربع وعشرون صلواة در باب نكاح شهد
عن سلمان الفارسي وابو ذر الغفاري والمقداد وعمر

امير المؤمنين ع عن جماعة عدتهم اربعة وعشرين رجلا عن
النبي صلى الله عليه واله انه قال ليس شيء ارفع منزلة عند الله
ولا احب وسيلة من استمتاع المؤمن بالمؤمنات ثم
تلا الاية فما استمتعتم به منهن الى اخر الاية وقال ع
من احيا هذه السنة فقد فاز فوزا عظيما فليجهد كل
مؤمن ومؤمنة ان لا يخرج من الدنيا حتى يتمتع جميع قلة
على الاقل ولو مرة واحدة فان الله تعالى الى على
نفسه ان لا يعذب متمتع بالنار وقال ع من تمتع مرة
امن من سخط الجبار ومن تمتع مرتين حشر مع الابرار
ومن تمتع ثلاث مرات زاحمني في درجتي في الجنة ومن زاد
عن ذلك زاده الله تعالى رفعة وعلوا يا علي هذه التحفة
اتحفك الله بها وشيعتك الى يوم القيمة يوتي بالمتمتع و
المتمتعة على تاج من نور حلل اليها والكرامة يزفهم الى الجنة فلا
يمرون بالاحد الا قالوا هؤلاء ملائكة او انبياء فيقولون

لهم نحن المتمتعون بالدنيا ثم يدخلون الجنة ولو كان
عليهم من الاوزار وزن الجبال وعدد الرمال ويعطيهم الله
في الجنان كلها في جنة عدن اربعين الف مدينة من ذهب
في كل مدينة اربعين الف قصر في كل قصر اربعين الف
بيت في كل بيت اربعين الف مائدة من ذهب على كل مائدة
الف قصعة في كل قصعة اربعين الف لون من الطعام
والشراب وفي كل بيت الف سرير من ذهب طول كل سرير
الف الف ذراع في عرض الفي ذراع على كل سرير حورية
من حور العين لها ثلاثمائة ذوابة الف الف كل وصيفة معلقة
بالمسك والعنبر حقيق في الله المتمتع والمتمتعة ويعطيهم الله
في جنة النعيم ثواب اربعين الف شهيد واربعين الف صديق
وعمل ستين الف زاهد ويستغفر لهم الشمس والقمر والدواب
والطيور وكل حجر ومدر يابس ورطب حتى الحيتان في البحار والورق
على الاشجار ويكتب لهم ثواب اربع حجات واربع عمرات

كل حجة مع نبي من الانبياء وكل عمرة مع صديق او شهيد وقال
ليجتهد كل مؤمن ومؤمنة ان لا يخرج من الدنيا على الاقلال ولو
مرة واحدة وليقل الرجل بعد العقد الحمد لله الذي احيا
وشيد بنيانها ومحض الباطل وهدم اركانه فاذا دخل
بها دخل معه سبعين الف ملك من الملائكة يدعون لهما و
يستغفرون لهما فاذا اغتسلا خرجا من الذنوب كيوم ولدتهما
امهما ولم يسقط قطرة من غسلهما الى الارض الا خلق منها ملك يسبح
الله ويقدسه الى يوم القيمة ويكون ثواب لهما ومن رحلة في
هذه السنة فليس من شيعتنا قال ابن عباس رضي الله عنه
سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول من سمع اهلها احياها لله السنة ولم يحيها
من امتي وجد هاحشر مع المنافقين في الدرك الاسفل من
النار ومن سعى لاخيه المؤمن حتى جمع الله بينهما كان له من
الاجر مثلهما وزيادة عن ذلك وكتب الله له بكل خطوة الف
الف حسنة ويكتب له عبادة اهل مكة والمدينة ويعطيه الله

بكل حجر ومدر بين مكة والمدينة شفا ويعطيه الله اربعين
نورا عشرة عن يمينه وعشرة عن شماله وعشرة بين يديه
وعشرة من خلفه وزوجه الله جلاله من الفران حور له و
بنجوم له تحت العرش الف الف قبة خضرا على راس كل
قبة خيمة من النور ثم يقول الله تعالى عبدي وامتي اشتغل
بفلاحي وعمر في رجالي لابعثكم الى الجنة فتعجب منكم
الاولين والاخرين وانوج كل واحد منكم بالف تاج من نور
وان كبير كل واحد منكم على ناقة من نور وزمام من نور
وذلك الزمام الف حلقة من ذهب ولولي الله المتمتع والمتمتعة
في جنة الخلد مائة الف مدينة من نور وفي جنة الماوى مائة
الف قصر من فضة وفي جنة النعيم من دمائة الف دار من
عنبر يشم في جنة الفردوس ماية الف مدينة في كل مدينة الف
حجرة وفي جنة الخلد مائة الف منبر من مسك في كل منبر الف بيت
من زعفران في كل بيت الف سرير من جوهر وياقوت على كل سرير

حورية من حور العين والف الف حلة في جوف كل نخلة قبة بيضاء
في كل قبة سرير بيض على ذلك السرير الف الف فراش اخضر
فوق كل فراش حورية عليها سبعين الف حلة وعلى راسها
الف الف ذوابة مكللة بالدر والياقوت الى ان يوالي الله تع المتمتع
والمتمتعة انشاء الله تمت الخبر نقلت من خط واحد من العلماء
المتبحرين والمجتهدين رضي الله عنهم اجمعين قال الصادق ع
ليس منا من لم يؤمن بكرتنا ومن يستحل متعتنا قال ع
احب للمؤمن ان لا يخرج من الدنيا حتى يتمتع ولو مرة ويطا
جمعة ولو مرة وعن صالح ابن عقبة عن ابيه عن
ابي جعفر ع قال قلت له للمتمتع ثواب قال ع ان كان
يريد بذلك الله تعالى وخلافا من انكرها لم يكلمها كلمة الا كتب
الله له بها حسنة ولم يمد يده اليها الا كتب الله له حسنة فاذا
دنا منها غفر الله له بذلك ذنبا فاذا اغتسل غفر الله له بقدر
ما مر من الماء على شعره قلت بعدد الشعر قال ع نعم بعدد الشعر

قال

قال ابو جعفر ع ان النبي ص لما اسري بي الى السماء لحقني جبرئيل
فقال ان الله تبارك وتعالى يقول اني غفرت للمتمتعين
امتك من النساء وروي ان المؤمن لا يكمل حتى يتمتع وعن
النبي ص من ترك متعة لم ينل شفاعتي وقال ع من خرج من
الدنيا ولم يتمتع جاء يوم القيمة وهو اجدع في فضيلة قال
النبي ص من تمتع مرة واحدة عتق ثلثه من النار ومن تمتع
مرتين عتق ثلثاه من النار ومن تمتع ثلث مرات عتق كله
من النار وقال النبي ص من تمتع مرة امن من سخط الجبار
ومن تمتع مرتين حشر مع الابرار ومن ثلث مرات زاحمني
في الجنان وايضا قال ص من خرج من الدنيا ولم يتمتع جاء
يوم القيمة وهو اجذم اي مقطوع الانف والاذن والشفة روي
عن سلمان الفارسي والمقداد الاسود الكندي وعمار ياسر
رضي الله عنهم قالوا كنا ذات يوم عند رسول الله ص اذ قام
خطيبا فحمد واثنى عليه وذكر نفسه فيصلي عليه ثم التفت بوجهه

الكريم الينا وقال يا ايها الناس ان اخي جبريل ع نزل
الي بتحفة قال اتحفهما رب العالمين وهي تمتع المومنات و
لم يكن جعلها لاحد من قبلي من الانبياء والي امركم بها ع
سنة مني وبعدي من قبل وعمل بها واحياها فهو مني وانا منهم
ومن خالف ما امرت به فقد خالف الله الاوان من الجلساء
من يكن بها ويعطلها بعضه في فاشهد على تهم من اهل النار
فلعن الله من خالفني فيها ومن انكرها فقد خالفني ومن خالفني
فقد خالف الله ومن خالف الله فهو من اهل النار وانما
حضني الله تعالى ثم قال علي ع من تمتع في عمرة مرة واحدة
فهو من اهل الجنة فان المتمتع والمتمتعة اذا جلسا في مجلسهما
ينزل عليهما ملك يحرسهما الى ان يخرجا وان تحدثا كان كلامهما
ذكر وتسبيحا فاذا اخذ احدهما بيد صاحبه تساقطت الذنوب من اصابعهما
فاذا قبلها كتب الله لهما بكل قبلة حجة وعمرة فاذا جامعها
تغشاها كتب الله لهما بكل لذة وشهوة حسنات كامثال الجبال

فاذا

فاذا قاما واغتسلا عاملين الى ربهما وانها من سنتي على نبي محمد
يقول عز وجل يا ملائكتي انظروا هذين العبدين قاما و
اغتسلا عاملين الي ربهما اشهدوا وعلي اني قد غفرت لهما و
لا يمر الماء على شعرة من جسدهما الا ونكتب لهما بكل شعرة
عشر حسنات ويمحي عنهما عشر سيات ويرفع لهما عشر درجات
قالوا فنهض علي ابن ابي طالب ع وقال انا مصدق قد
فما جزاء من يسعى في ذلك قال اجرها قال اذا قاما واغتسلا
يخلق بكل نقطة سقط من جسدهما ملك يسبحون الله ويقدسونه
وثوابه لهما الى يوم يا علي من سمعك هذه السنة ولم يحيها
فليس من شيعتي وانا بري منه روي ان رسول الله صلعم كان
ذات يوم جالسا فتذاكروا من حديث المتعة فقال صلعم
هل تعرفون ما فضيلتها قلنا لا يا رسول الله قال ان جبرئيل
نزل علي آنفا وقال لي يا محمد ان ربك يقريك السلم ويخصك
بالتحية والكرام ويقول مر امتك بالمتعة فانها من سنن

الصّالحين فانه من لقيني يوم القيمة ولم تمتع نقص من حسناته

يوم القيمة بقدره ثوابها يا محمد درهم ينفقه المؤمن في المتعة في

افضل عند الله من الف درهم ينفقد في غيرها يا محمد ان

في الجنة حور عين خلقهن الله لاهل المتعة في الدنيا يا محمد

اذا عقد المؤمن على مومنة بالمتعة لا يقوم من مكانه حتى

يغفر له ولها كذلك ويناديه مناد من السماء يا عبد الله ان

الله تعالى يقول لك يا عبدي فعلت ذلك رجاء ثوابي لاسرك

اليوم بتكفير سيآتك ومضاعفة حسناتك قال الصادق

المتعة من ديننا ودين آبائنا فمن عمل بها فقد عمل بديننا

ومن انكرها فقد انكر ديننا واعتقد بغير ديننا ثم نوع في السلف

وامان من الشرك وان ولد المتعة افضل من ولد الزوجية

ومنكرها كافر مرتد للقرها من موخد حتى ان المومنة

لو استمتع بها فلو من بدينار فتصدق به كتب الله له اجر التصدق

واجر المتعة قال النبي صلعم ايما امرأة وهبت صداقها لزوجها

اعطاها الله تعالى بكل درهم اربعين الف مدينة من النور وقضى

الله لها بكل درهم سبعين الف حاجة من حوايج الدنيا والاخرة

وادخل الله في قبرها بكل درهم اربعين الف مدينة من النور

وقضى الله لها بكل درهم سبعين الف حاجة من حوايج الدنيا والاخرة

وادخل الله في قبرها بكل درهم نورا والبسها الله تعالى بكل درهم سبعين

الف حلة وبعث الله اليها بكل درهم الف ملك يكتبون الحسنات

الى يوم ينفخ في الصور

٧٢

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

اعلم ان النكاح المتعة شايع في الاسلام دل عليه الكتب العزيز

والسنة النبوية وفعله ائمتنا عليهم السلام وكذا اكابر

الصحابة وفيه ثواب كثير واجر جزيل وقد حض على فعله ائمة

الهدى صلوات الله عليهم وسلامه ولما كان ارجعة وحكم

ينبغي الوقوف عليهما لئلا يقع الجاهل بها في الزنا فالاول

من اركانه العقد ويفتقر الى ايجاب وقبول فالايجاب له

ثلث صيغ ايها اختار الموجب فهي زوجتك وانكحتك

فالحوض ... صلى الله عليه وآله وسلم وقال ...
جبرئيل فقال يا محمد ان الله ...
لعن الخمر وعاصرها ومعتصرها ...
وشاربها وبائعها ومشتريها وساقيها وآكل ثمنها ... والمحمول اليه

حاضت كانت لها حيض قبل ...
فلانستم انقطع ولم تره اولم ...
كما لها حيض ... اصلا
اي غسل الانزال او احاع في العقل ...
لا وبه ... ليس عليها الا الانزال

٧٥

فسوب لامير المؤمنين علي عجبت لمن يقرأ هذه الآية وهو لا يعرفها
حق معرفتها فقال فقوله تعالى انما

يريد الله

ليذهب عنكم

الرجس اهل البيت

ويطهركم تطهيرا

زبر بينات ... لف ... م لف ٩٢
محمد وصي وحق علي ٤١٨
زبر بينات ٥١٧٠ ... ٢٢٧
والامام الهمام الحسن ابن علي ٥١٧
زبر بينات ٨٢٢ ... ام ... ١١
امام العالمين ابن العلي ابي عبد الله الحسين ٨٢٦
زبر بينات ١٤٧٠ ... ١٨٠
امام علي زين العابدين
زبر بينات ٧٨٥٠ ... ام ... ٤٧٩
محمد الباقر وجعفر ٧٦٥
زبر بينات ٥٥٦٠ ... ٢٤٣
ما حكم وصاحي اسلام ٥٥٦
زبر بينات ... ٢٧٠
والامام موسى وعلي ومحمد ... ١٣٣٢
زبر بينات ... لف ... ٢٦٥
والنقي والعسكري والمهدي الهادي ٢١٥

ومتعتك والقبول قبلت النكاح والتزويج او المتعة فلو
على قبلت وصح وكذا لو تغاير اشكره وجتك فيقول قبلت النكاح
ولابد من ايقاعه بلفظ الماضي ويصح مع تقديم القبول
وقصد الانشاء بان يقول تزوجتك بكذا فيقول نعم ...
وان يكون بالعربية مع القدرة ومع العجز فبغيرها ولو عجز
احد بما تكلم كل بلغة ويشترط التنجيز فلو علقه لم يصح واتحاد
المجلس فلو قال زوجت بنتي من فلان وهو غائب فبلغه لم
ينعقد وكذا لا ينعقد مع تاخير القبول وان كان حاضرا
لا يعتبر مطابقة العقد اما ان يكون واقعا بين الرجل والمرأة
او بين احدهما ووكيل الاخر فالصور اربعة الاولى
ان يكون بين الزوج والزوجة فيقول الزوجة زوجتك
نفسي بقية هذه الليلة او يوما بعدها بعشرة نكات مثلا فيقول
الزوج قبلت التزويج الثانية ان يوقعه وكيلهما فيقول
وكيلهما زوجت موكلك فلانة موكلتي فلانة بعقيدة هذا اليوم

و نیز ابیات فضایل مرتضی را شمردن نمی‌توانند

از امیر المؤمنین علیه السلام

روایت کنند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود

ان الله تعالی جعل لاخی

علی فضایل لا تحصی کثرة

فمن ذکر فضیلة من

فضائله مقرا بها غفر الله

ما تقدم من ذنبه و

ما تأخر و من کتب فضیلة

من فضائله لم تزل الملائکة

تستغفر له ما بقی لتلک

الکتابة رسم و من استمع

فضیلة من فضائله غفر الله

الذنوب التی اکتسبها

بالاستماع و من

نظر الی کتاب من

فضائله غفر الله له

الذنوب التی اکتسبها

بالنظر ثم قال النظر

الی وجه علی ابن ابی طالب

عبادة و ذکره عبادة

لا یقبل الله ایمان عبد

الا بولایته و البراءة

من اعدائه

ویکر دیگر از آن که مثل الذین ینفقون اموالهم فی

سبیل الله و رویه من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا

ازمعاد من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه

ان احسنتم احسنتم لانفسکم

السائل فلا تنهر

غلغلة محفوظ و بهره مند گشته بجزای ان الله لا یضیع اجر المحسنین

و از دیوان شبد اعوان من تحتها الانهار

ثمرات شجرات و ما ینفقوا من شیء

۷۶

قال النبی صلی الله علیه و سلم

النوم علی سبعة اوجه نوم

الغفلة و نوم الشقاوة و نوم اللعنة و

نوم العقوبة و نوم الراحة و نوم الرخصة و نوم الحسرة

فاما نوم الغفلة فی مجلس العلماء و نوم الشقاوة فی وقت الصلوة

و نوم العقوبة بعد صلوة الفجر و نوم الرخصة بعد صلوة العشاء

و نوم اللعنة فی وقت الصبح و نوم الحسرة نوم لیلة الجمعة

صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم

قال النبی صلی الله علیه و سلم شدائد الدنیا اربعة الدین

و لو کان درهما و البنت و لو کانت واحدة و السفر و لو کان

میلا و السؤال و لو کان من العالم الدین

۷۷

صدق رسول الله قال النوم من خمسة

قال الله تعالی سبعة الاف

عالما سبعة ایام فکانما ختم الله تعالی سبعة صدق رسول الله

ستین و اعطاه الله تعالی بکل یوم ثواب الف شهید

قال امیر المؤمنین علیه السلام عجبت لمن یعظم نفسه

و هو یعلم ان عظم نفسه

فی بیان فضائل امیر المؤمنین علی رضی الله

جنانکه در کتاب ...

از فضائل وی استماع کند

تعالی آن گناهان که او را

و شنودن کسب کرده باشد

و هر که نظر کند در کتابت

روایت امیر المؤمنین علی علیه السلام

و یاد میر کردن عبادتست

تعالی ایمان هیچ بنده قبول

الا بولایة وی و بیزاری

دشمنان وی

مناقب خطیب

قال النبی صلی الله علیه و سلم

حبیبی المصطفی صلی الله

و آله و سلم

بیکره دیس همیشه دیگ
میسوحیم تا در پشت عبد
لب ذیکید بکر جدا شدیم
بش منم و یکخش علی
مناقب خطیب برو...
از امام حسین علیه ...
سول ص فرمود کنت انا
الي نورا بین یدی الله
لی من قبل ان یخلق
باربعة عشر الف عام
اخلق الله تعالی آدم
لک ذلک النور في صلبه
یزل الله ینقله من صلب
صلب حتی اقره في صلب عبد
لب ثم اخرجه من صلب
د المطلب فقسمه قسمین

اول الخلال ... نطفه
وفیما بینهما العمل الغد ... وقت ... کتاب
الصوات قال امیر المؤمنین ... صدق ... یا امیر قال ... العمل
ابن جالس الفقراء ... دنیا ... وفيهم سلطان
... زمان على امتي ... بطون ... والثاني
وسلم ... بطون ... يرفعه بركة العمر
للايمان ... يغني الايمان ... والثالث ... الدنيا
صدق رسول الله
قال النبي ص ان الله تعالى خلق الانسان على ثمانية
خصال فيها
اربعة لاهل الجنة و اربعة لاهل النار الاربعة
منهما اربعة ... وجه مليح ولسان فصيح وقلب تقي
التي لاهل الجنة وجه ... التي لاهل النار ... ولسان
ويد سخي واما الاربعة التي لاهل ... صدق رسول الله قال
فاسق وقلب شديد ... ويد بخيل ... عشرة من الحيوانات تدخل الجنة
بن جعفر عليهم السلام ... اسمعيل و...
صالح و عجل ابراهيم و کبش ...
وحوت یونس ...
وناقة سليمان

وفيها ... بناقة
بقميص و ناقة ... تعاين ... صلى
كلب اصحاب الكهف ... الرحمن الرحيم الى النبي
كبش ... بسم الله ... في ايام ابي بكر فقال اسرائيل
بن مالك قال دخل ... في ايام ... فقال ... اليهود ... انت
خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله ... ابو بكر ... فقال له ان كنت ... يا ابا بكر
خليفة رسول الله قال نعم اما تنظر في ... بذلك ... فقال اليهود يا ...
فاريك ان اسئلك عن اشياء قال اسئل عما بدا لك ... الله ...
على ابن ابي طالب ... ابو بكر ... ابن عباس ... فرجع ... جوابه
يقتل اليهود وكان ... ابن عباس ... فقال ...
ما النصف ... قالوا ما سمعت ... قال ... فخرج ...
علمك والله ... حيث ... من الارض ... قبل
يقول لعن الله على قوم ... ايها الناس ...
... الله ... ويقول ايها الناس ... مسئلة الذي ...
قال ...

قال قال فتبعه ابن عباس خليفة رسول الله
فقال الله ويلك اذهب فعند ذلك اقبل ابو بكر والمسلمون رضي الله عنهم
عم النبي قال فعند ذلك في بعض الطريق واخذوه وجاؤوا به
فطلب اليهودي فلحقه فدخلوا عليه وقال ادخل الناس فقعدوا [illegible] بين يديكم
الى امير المؤمنين ع فدخلوا عليه وقال اليهودي يسالك عن مسائل [illegible] فقال عليه السلام
فقال الى ابي بكر يا ابا الحسن [illegible] مثل هولاء القوم [illegible]
فقال يا يهودي فقال اسال [illegible] فقال عليه السلام [illegible] اجبني عن ابي
ما تقول يا يهودي [illegible] فقال عليه السلام سل عما شئت فقال اليهودي [illegible]
بك قال اذا دوان يذهبوا [illegible] قال اسال عما شئت فقال عليه السلام [illegible] الا الله
دم يعلمه الا نبي او وصي نبي قال [illegible] لا يعلمه الله فقال [illegible]
لله وعما ليس عند الله وعما لا يعلمه الله [illegible]
اليهودي قال وما الشرط قال اذا اخبرتك تقول [illegible] قال انا اخا اليهودي اما قولك ما ليس
الا الله محمد رسول الله قال نعم يا مولاي قال صدقت يا مولاي قال واما قولك
فليس لله صاحبة ولا ولد قال ما ليس عند الله فليس عند الله ظلم للعباد

تو خاد له ثاني اليشاني
حق دعيت تجم تونيكو
اليشاني در تست كرد
وسوية ششم
بانوين اليشاني دركم و
نيست هفتم تو عظيم ترين
ثاني نزد يكي الله تعالى در روز
[illegible]
وعددتها الشانوين
نيست كه رسول صلى الله عليه وسلم با مرتضى گفت يا علي
انت اول المسلمين اسلاما
انت اول المؤمنين ايمانا
انت مني بمنزلة هارون من موسى يا علي انما انت
كالكعبة تؤتى ولا تأتي

قال صدقت قال وما قال
يا علي قال فالله ما يعلمه الله على الاشياء
ما ليس لله شريك ولا وزير وهو القادر على الاشياء فقال اشهد ان لا اله
قال فعند ذلك قال اليهودي مد يدك فانا اشهد ان لا اله
الا الله وان محمدا رسول الله وانك خليفته حقا ووصيه فقال ابو بكر
الله عن الاسلام خيرا قال ففتح الناس عند ذلك فخرج ابو بكر
انت كاشف الكربات وفارج الهمات قال فعند ذلك علي
معاشر الناس اقيلوني اقيلوني فلست بخيركم وعلي فيكم فاتاه عمر
اسكت عن هذا الكلام فانا قد ارتضيناك لانفسنا ثم انزلوه عن المنبر
بذلك امير المؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
كن في الدنيا كانك غريب او كانك عابر سبيل
وعد نفسك من اصحاب القبور وقال صلى اسبغ الوضوء يزد في عمرك
بلوا ارحامكم ولو بالسلام
تهادوا تحابوا تزدادوا حبا

در دنيا چنان باشيد كه غريبي [illegible]

ايكم الله يعلى
چون شب معراج مرا بامر
بود خديدم كه بود ستاره
عرش نوشته بود كه
نيست خداي بجز
درختان جنت
محمد بوكر
بسبب علي
او موئيد
در شرح
سعيد خدري روايت
رسول خدا فرمود ان
من يقاتل على تأويل
كما قاتلت على تنزيله
ابو بكر انا هو يا رسول

الله عز وجل بورقة
خضراء مكتوب فيها
اني افترضت محبة
ابن ابي طالب على
... فبلغهم ذلك عني
جبرئيل از حضرت حق تعالى
... ورقه سبز ... آورد
... بسفيد ... نوشته
... محبت على
ابي طالب ...
فرض وواجب كرده اند
... يا محمد بايد كه اين ...
... بايشان رسان
در كفاية ... فاطمة ...
... از ام سلمه مرويست
... رسول الله صلعم لو ...

تهادوا فان الهدية تضعف الحب وتذهب بالضغائن

تهادوا تذهب بغوائل الصدر ولطفكم الله ...

اعتقوا وادوا واحملوا فال صلح ...

اكثروا من ذكر هادم اللذات

تسحروا فان في السحور بركة

من العجاب ... فانه عوان بعضكم ...

استوصوا بالنساء خيرا ...

كيلوا طعامكم يبارك لكم

اجتمعوا على ...

جمع الله شملكم

تفسحوا بالارض فانها بكم برة

استعينوا على امور كم بالكتمان ...

استعينوا على انجاح الحوائج بالكتمان

احثوا في وجوه المداحين التراب

اكرموا ... طعامكم لا تقيا ...

العلة لا تحل منعة

طلب الحلال جهاد

... زنا بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية

او نظر اليها بالواية ثم لم يتب وكانت مصرا عليها فتح الله عليه

في قبره ثلثمائة باب يخرج منه حيات وعقارب ونقبان النار

آن شاه شاه اولوذو
كه از ايشان متولد شود
كه سيد جوانان اهل بهشت
وجنت ... دو امام ...
... ايشان پس ...
تو اى محمد كه بهترين
وآخرين ...
در كفاية الطالب
بن عمر مرويست كه
صلى الله عليه وآله وسلم
ايها الناس هذا على بن
ابي طالب وانتم ...
ابي ...
ولقد خطبها الي ...
قريش فلم اجب كل ...
اتوقع من السماء حتى

[illegible]

سافروا تصحوا واغزوا تستغنوا

الصدقة تدفع ميتة السوء

فليضحكوا قليلا وليبكوا كثيرا

اغتنم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك وفراغك قبل شغلك وحياتك قبل موتك

رسول میگوید پنج چیز را غنیمت دانید پیش از پنج چیز جوانی پیش از پیری تندرستی پیش از بیماری توانگری پیش از درویشی فراغت پیش از مشغول شدن

واعلم ان الخلائق لو اجتمعوا على ان يعطوك شيئا لم يرد الله ان يعطيك لم يقدروا عليه او يصرفوا عنك شيئا اراد الله ان يصيبك

در قصه فدک

بخاری در اول کتاب خمس در باب فرض خمس از عایشه روایت میکند که فاطمه دختر رسول الله بعد از وفات رسول از ابوبکر نصف مال رسول طلب کرد ... الله تعالی به پیغمبر داده ... فدک قریه بود از قریه های ...

وشهرًا ابعدتها بكذا فيقول كيلها قبلت لموكّلي الثالثة ان

يكون بين الرجل ووكيلها فيقول وكيلها زوّجتك

من كلّفي فلانة بكذا مدة كذا فيقول الرجل قبلت الرابعة

العكس فيقول هي زوّجت من نفسي مدة كذا بكذا فيقول وكيله

قبلت لموكّلي ويجوز ان يكون الرجل وكيلا لها في تزويجها من

نفسه فيقول زوّجت نفسي فلانة مدة كذا بكذا فيقول قبلت

لنفسي الثاني من الاركان المتعاقد ان يجب ان يكون ... كالمؤمن

فاسلام الزوجة او كونها كتابية ان كان الزوج

فيمنها من فعل المحرّمات كشرب الخمر واسلام الزوج واعانه

ان كانت الزوجة كذلك ويحرم المُعلِنَة بالعداوة لاهل

البيت عليهم السلام وهي الناصبة والوثنية ويكره الزانية

وكذا يكره عدم استيذان الاب في البكر البالغة والتمتع بكرٍ

لها اب فان فعل فلا يقتضي اي لا تؤخذ بكارة تقاضيًا الثالث

المهر وهو شرط الاقتضاء في المتعة خاصة فلو اخل به بطل العقد

... تُبرئ ذمتي

... تقاتل على سنتي وانك

... غدًا معي وانك على الحوض

... خليفتي وانك اول من يكسى

... وانك اول من يدخل

... معي من امتي وان شيعتك

... على منابر من نور مبيضة

... وجوههم اشفع لهم ويكونون

... جيراني وان حربك حربي

... سلمك سلمي وان سرك

... سري وان علانيتك علانيتي

... وان الحق معك وعلى لسانك

... في قلبك وان الايمان

... مخالط لحمك ودمك كما

... خالط لحمي ودمي ولن يرد

... علي الحوض مبغض لك ولن

... يغيب عنه محب لك قال

... علي عليه السلام ساجدًا وقال الحمد

... الذي انعم علي بالاسلام ...

بسم الله الرحمن الرحيم ... حضرت مصطفى صلى الله عليه وآله ...

قال امير المؤمنين عليه السلام انه قال لا تسكن الى شارب الخمر

فانها خطيرة من خطايا جهنم شبابهم جاهلون وشيوخهم

شياطين ... علما وهو عن افعالهم ...

انت من الجيفة ... وصافحه وعانقه احبط الله عمله ... ان الله تعالى

من سلم على شارب الخمر ... قال رسول الله صلى الله عليه وآله ... الا الكم ...

عليه اربعين سنة قال ... لا ينظر الى الصور ... ولا الى الاعمال ... لكم ... صدق رسول الله

... على ... والنصارى ... لا تسلموا

علی شاه رحمه

الصیام من یتعلی فلیس منی

ومن قرأ لستعلی الف حسنة ومحی عنه سبع مائة الف سیئة

مرة کتب الله له سبعمائة الف حسنة قال علی علیه السلام وضع الانسان

ورفع له سبعین الف درجة الفضل العین اغنی عن الناس

ظلم قال صادق علیه السلام انا القول کل یوم اللهم بعضهم بعضا

من شرار الناس لان الناس مدنی بالطبع یحتاجون بالذات

قال الدین والشریعة والملة والقانون والناموس بمعنی واحد کتب له سبعون الف الف

کل غداة مرة واحدة

اللهم العن الجبت والطاغوت

الف الف حسنة ومحی عنه سبعون الف الف سیئة ورفع له سبعون الف الف درجة

درجة قال النبی صلی الله علیه وآله من اکل طعام المصیبة فهی قبل ثلثة ایام

منی وانا بریء منه وایضا خیر الطعام طعام الولیمة وشر الطعام

طعام المصیبة ومن قوم الدنیا طعام المصیبة قال حمزة والشاب

فلذ کره ذلک الی

اما فرق و مباینت در بین

است که هیچ از هیچ

وقوام وقرض مراد

احیای سنت مرقتال

ویشترط کونه مما یصح تملکه وکونه معلوما اما بالکیل او

بالوزن او بالمشاهدة او غیر ذلک ولا حد له قلة وکثرة و

اما الاحکام فلا ولایة علی البالغة الرشیدة بکرا کان او ثیبا

ویلزم ما یذکر فی العقد من الشروط السائغة کتوقیت الجماع

بوقت دون اخر وحصة مرات معینة لا ما ت اخر عنه او تقدم

جایزة علیه ویجوز العزل فی التمتع بها وان لم تاذن ویلحق به

الولد وان عزل وتبین عنه بانقضاء المدة والابراء وعدتها

مع الدخول حیضتان ان کانت تحیض وان کانت لا تحیض وهی فی

سن من تحیض فخمسة واربعین یوما وان کانت حاملا فبابعد

الاجلین وعدتها من الوفاة اربعة اشهر وعشرة ایام ولو

علیها مدة متاخرة عن العقد لم یکن لها النکاح فیما بینهما و

عدة الامة فی الوفاة بشهرین وخمسة ایام او بابعدهما ان کانت

حاملا والاحکام اخر غیر ما ذکر لیس هنا محل ذکرها والحمد لله وحده

وصلوا ته علی محمد واله وسلامه اجمعین والطیبین الطاهرین

۹۰

تعالی حرص کوش غایب نشوند
راوی روایت کند که ...
گفت من برای حق سبحانه و
[illegible]
الحمد لله ستایش خدای را
انعام کرد بمن از عطایای اسلام
مرا قرآن تعلیم داد ...
مخلوقات که خاتم انبیاء و رسل
[illegible]

[illegible] الباقر ... فقال الف
وتقفوا له سبعون الف ... يعني العرب [illegible]
حاجتك ان الله واسع كريم ... والله جعلت فداك
قلت لابي عبد الله سمعت ... فقلت اي والله ...
اليسير ان ... لم يكتب عليه ذنب ...
لهما كل غداة مرة واحدة لا لم يكتب عليه ... حتى يصبح
چنانکه گفته اند هرکه خدای تعالی ...
قال رسول الله صلى الله عليه ...
همان خلق را بر کار ... روز کارش ...
مرویست که رحم آویخته است بعرش ...
اهل الدنیا از حضرت رسالت مرویست که ...
به پیوند با او هرکه ببرد از من خدا ...
فرمود که من رحمن ام و رحم را آفریدیم و اسم او را از اسم خود ...
و هرکه از او ببرد من از او ببرم و امیر المؤمنین ... علیه السلام ...
پس شفقت ورزید در حق خویشان ... آورده اند روزی حضرت ...
گفت ای شاب ... از علم یاد گرفته ام ...
مسئله از علم یاد گرفته ام ... حلال ...

و هموز

۹۱

مى

و مشغول حلال کسب شده
که احتیاج بحرام خوردن باشد و علم ...
تا راست نیم دروغ نگوییم و مشغول ...
زنده که محتاج بدروغ شویم ...
و مشغول از عیب خود فارغ نیستیم که بعیب کسان مشغول شویم ...
نه نیم طمع ... خلق ...
که ایمن باشیم ... رسول ...
رضی الله عنه ... احتیاج ...
اسئلك الجنة و اعوذ بك من النار ...
مرویست که هرکه در روز عاشورا سرمه در چشم کشد ...
که روز عاشورا ده خصلت ... غسل کند ...
چهارم نماز بسیار کند ... روزه گیرد ...
هرکه روز جمعه دو رکعت نماز کند در رکعت اول فاتحه یکبار و آیة الکرسی ...
یکبار و سوره اخلاص سه بار ...
یا رحمن یا رحیم ۳ یا حی یا قیوم خدای تعالی ...
او را در بهشت هفت خانه ...

[illegible]
یا جامع الناس لیوم لا ریب فیه اجمع علی ضالتی
یا شعولا
الصبر نصف الایمان
الایمان نصف ... شکر
علم الایمان الصلوة

مرد نیکو روی عیادت [illegible]

خوش خوی [illegible] باید صورت [illegible]

حال بیان کردیم [illegible] قال [illegible]

[illegible]

کند عن [illegible] رواه امیر المؤمنین علی ع من حزن والديه فقد عقهما

قال امیر المؤمنین بر الوالدين تزيد في العمر والكذب ينقص الرزق والدعاء يرد القضاء

امیر المؤمنین میفرماید که هر که نیکی کند با مادر و پدر [illegible]

[illegible]

نیکو کند و کسی که [illegible] عیال خود زیاد کند رسول صلی الله علیه وآله وسلم

[illegible]

الله قال عصيان

الكبائر تسعة الاشراك بالله

تعالى وهو اعظمهن وقتل النفس المؤمنة و

اكل الربوا واكل مال اليتيم وقذف المحصنة والفرار من الزحف

وعقوق الوالدين واستحلال البيت الحرام والسحر [illegible] فمن لقي الله تعالى وهو بريء منهن

كان معي في جنة مصاريعها من ذهب

[illegible]

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

لا ينظر الله تعالى اليهم ثلاثة المنان بالفعل وعاق والديه ومدمن خمر

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم [illegible]

مستجاب بلا شك فيهن دعوة المظلوم على الظالم ودعوة المسافر ودعوة الوالد على الولد

[illegible]

عاق لایة ابن سبکی
رتقا و عفله کوید که بعل صوت و آزاده زن کن اهل
کرد زید جارت را که تیر نکاح و از ان زن بود پرو زی
زعفه آن که آن زن دراز زبان است مفضة و آن زن بود که موی سر بعد از ان اکثر
کند سلفلقه و آن زن بود که الاصحه زنی
متلو بود ان که بصره معاشرت عود کند زنی بود زشت ذقناء آن زنی بود که
ایام حیض باشد شهبره و آن زنی بود کوتاه بالا و کردار ضحکتا که زنی بود قال رسول الله صلعم
بود عجوزه و مدبره هیلره زنی بود فرزندان از شو
وزشت لفقاء و آن زن بود که
میان لدیا که بچا بود مثانه و آن زنی بود
لعن من النسوان ثمانیة النامصة والمتنمصة والواشرة والمستوشرة آن زن نابود
والواصلة والمتوصلة والواشمة والمستوشمة را تامصه آن زن بود که موی خود را از روی برکند
معنی برکند به منقاش یعنی نقاش والمتنمصه آنکه موی اویز غایر و مرد کمان
و واشره آن زن بود که سر دندان زنان تیز کند تا دندانهای او تیز غاید و واصله زینت
بر بدکه جوانست و مستوشره آن عجوزکه دندان تیز میکند و واصله دیکر وصل کند
که موی خود عیب دیکر وصل کند
مستوصله

آن زن بود که واشمه آن
زنان وصل کند و واشمه آن بر اعضای خود نقر بدید
زن بود که نقش بر اعضای مردم کند زنان را نعت باشند
کند مستوشمه آن که نقش بر اعضای مرد و بیند که زنان بر ودو
باعث خدا اکر نبا راند و رسول صادق علیه السلام مقیم بیاورد
یکی آنکه فرزند آورد و شوهر دوست دارد بسیم آنکه بهر فان الله تحبها
وجمال نداشته باشد امرأة عجوز زشت بود
کند و قال امیر المؤمنین تزویج امرأة بزرک
صال امیر المؤمنین میفرماید که زن کندم کان خواه که استی که زنی را بکار
تراتا صداقش آورده اند که بکوت خوش اکر
در آورد کسی دی و کفتی کردن زن عقیم نخواهد اکر
کوفت کعبش بسیار است و ساقش کرد بود اذا صلعم
بامال و جاه بود و تزویج زنان سیاه مکروه است قال رسول الله صلعم
المرأة اذا تزوجها کتب الله لها الف حسنة و غفر لها کل شیء طلعت
علیه الشمس و رفع لها الف درجة میفرماید که چون زن حامله شود
بنویسد خدای تعالی دو هزار حسنه در دیوان اعمال او و دو هزار کناه وی عفو کند

في تفسير ... رحمه الله

وقت برخواستن

ما تقرب المرأة الى الله تعالى اشيا ... قال عم

کنند رسول صلعم فرموده که ... نزدیک تر باشد

طاعة زوجها وله ... [illegible] ... قال عم

المؤمنين عم قال قال رسول الله صلعم ايما امرأة قامت بخدمت بعلها ... وجهها

لو مثا واحدا وجب الله تعالى لها الجنة ولعطائها [illegible]

خدمت شوهر کند یک ... ثواب ... و عفو کند ...

شوهر را گرامي دارد تمام کناهان او عفو کنند ... قال رسول الله صلعم ايما امرأة طلبت رضا زوجها ووقع الله عنها

از براي او آمرزش خواهند ... يوم القيمة ... يمينها ... ثواب

لزوجها استجاب الله واعطاها لها كتابها بيمينها يوم القيمة ولتشفعت يوما

عذاب القبر وكتب الله لها بكل يوم عبادة سنة ... شوهر

القيمة في اربعين نفسا من اهل بيتها ... ميفرمايد که ... عذاب

كند ... دعاء وي اجابت کند و در روز قيامت ... اعمال او ...

کرد ... دست ... و در روز قيامت

جبرئيل الارض ... خود شفاعت كند و عذاب ...

ايمان برداري قال رسول الله صلعم انها كل يوم ثواب ... شهيد

صبرت مع زوجها كتب الله لها خطيئة ايام حيوتها وخلقت با

من الانبياء فلا يكتب لها خطيئة يا رسول الله صلى الله على خير خلقه محمد واله اجمعين

للجنة بغير حساب صدق يا رسول الله فان الرستاق ... من جهنم

قال النبي صلعم لا يسكن في الرستاق فان الرستاق ... صدق يا رسول الله

شيوخهم جهال شبابهم شيطان نسائهم ... الشبع سحاب

قال افلاطون الجوع سحاب يمطر العلم والفصاحة والشبع سحاب يمطر الجهل والغفلة

قال النبي صلعم الناس ثلثة اصناف صنف يشبهون من الملائكة وصنف يشبهون من الانبياء وصنف يشبهون من البهائم فاما الذين يشبهون من الانبياء فهمتهم الصلوة والزكوة والصوم والصدقة فاما الذين يشبهون من الملائكة فهمتهم التسبيح والتهليل والتحميد والتكبير واما الذين يشبهون من البهائم

بسم الله

فمنهم الآكل
والشرب واللباس شرح صنف
يا رسول الله قال صلى خير الناس من
ينفع الناس وشر الناس من يضر الناس حب الدنيا
راس كل خطيئة صدقوا يا رسول الله قال النبي صلعم من قرأ
فيه اربعة او احدهما في جمعة مرة لا يغفر الله له وكتب الله تعالى له عشرة
من الناس قال من اذى جارا فكانما اقبل سبعين ملكا ومن اكرم عالما فكانما
اكرم سبعين نبيا قال المومن حجة وسبعين مصحفا ومن قبل سبعين نبيا
ومن زنا بامه سبعين مرة في جوف الكعبة من هدم الكعبة سبعين مرة
فهو اقرب الى ممن تارك الصلوة عجلوا بالصلوة قبل الفوت وعجلوا
بالتوبة قبل الموت وعجلوا بالصدقة قبل نزول البلاء نقلست از امير المومنين
عليه الصلوة والسلام كه هر كه در روز آدينه يكبار دو چار ركعت نماز بگذارد كعبتي بكيا الجود و هو
پنجاه بار البته گناه وى عام آمرزيده شود و همه حاجت وى برآيد واين دعا بخواند
سبحان من لا يبيد ملكه سبحان من لا ينقص خزائنه سبحان
من لا اضمحلال

لفخره سبحان
من لا يشارك احدا في
امره سبحان من لا ينفد ما عنده سبحان من لا اله غيره ديلمي
من لا انقطاع لمدته سبحان كه در رزق الحال بكشايد نماز امين شود وبسم الله الرحمن
كسى ... دارد دو ركعت نماز بگذارد در هر ركعت الحمد يك بار تمام وقل هو الله بخواند
وسه بار قل هو الله بخواند و چون فارغ شود اين دعا بخواند يا ودود يا ذو العرش المجيد يا مبدئ يا معيد يا فعال لما يريد
التعظيم يا ودود يا ودود يا ودود يا ذو العرش المجيد يا مبدئ يا معيد اسئلك بنور وجهك الذي ملأ اركان عرشك وبقدرتك التي قدرت بها
اسئلك بنور وجهك الذي ملأ اركان عرشك لا اله الا انت يا مغيث اغثني
على خلقك وبرحمتك التي وسعت كل شيء لا اله الا انت يا ارحم الراحمين
يا غياث المستغيثين يا قاضي الحاجات اغثني برحمتك يا ذو العرش المجيد اصرف
اين دعا را هر روز صد بار بخواند يا عزيز يا حميد اللهم اني اخاف
عني شر كل جبار عنيد ايضا اين دعا را بستو بخواند يا خفي الالطاف
واخاف من لا يخاف فك اللهم شر من لا يخافك بن عبد الله بن عبد المطلب
نجني مما اخاف بحق رجال الاعراف وبحق محمد بن عبد الله
ابن عبد مناف

بحق كليم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا فالق الاصباح ورافع السماء والعظيم العطاء

يا كاشف الضر والبلوى يا دافع ... عن ... الغطاء والرزايا

والطاعون والوباء ... بمحمد خاتم الانبياء وعلي فاتح الاولياء

الهدى عليهم التحية والثناء ... بحق ... التورية والانجيل والزبور والقرآن العظيم

محمد وابراهيم ... بحق ... اللهم هذه عقيقة

تقول عند الذبح العقيقة

عني الشهر بسم الله الرحمن الرحيم ... بدمه ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده

فلان ابن فلان ... من النار ... على

بشعره اللهم اجعلها فداء لابني من النار ... من اذل الدين والاخافة ...

شيخ ... الدين ... اللهم العن ... النفاق والخلافة ...

التكفير والتلافة باني الكفر والفسق والجلافة باعث النفاق والخلاف ...

شيخ القيافة ابي بكر بن ابي قحافة والعن الرجس النجس الكذاب الخناس ...

... المنافقين المرتاب ... المنبر والمحراب مخرب الدين ومحرق الكتاب الذي لا يتولى له

الا اللعنة و

العذاب وعليه ... اللهم العن

عليه السخط والعقاب ...

الشيطان ومحيي الزور والبهتان باعث الظلم والعدوان

باني الفسق والعصيان محرف التنزيل والفرقان مبدل احكام القرآن

غاصب حق اهل بيت نبيك بالجور والطغيان الذي ... عليه ...

عثمان ابن ... عليه اللعنة ... والعصيان ... وعمرو بن عاص وابا سفيان ... ابن

وسعد او سعيد ومعاوية ويزيد ... ومحمد ابن زياد ... بن نمير الكندي

وانس بن مالك وعبيد ابن زياد ... وحصين ... وخالد

انس وشمر و عبدالرحمن وخولي ابن يزيد الاصبحي ... عمر ابن سعد

بن حنظلة وابن الزبير وخالد بن ... بن اوس ...

بن وليد وحجاج وهشام وسليمان اللهم العن بني امية قاطبة سوى عمر

ابن عبدالعزيز وملوك آل عباس اجمعين خصوصاً منصور الدوانيقي و

الهارون والمامون والمتوكل والمعتضد والمعتمد واهل البدع والظلم والعصيان

والعن ابن
ادریس الشافعی ومالك
ابن انس ولعن احمد بن حنبل ومتعصبی القصه ...
وابا حنیفة النعمان وائمة من اهل البیت والعن ... یعبد
والذین نصبوا حق ... بتغلبهم ویعلون ... تعصبهم والعن كل من نصب العدا ...
لا كل ... من الجن والانس من الاولین والاخرین العنا یفضل ...
الی یوم ... العنهم جمیعا فانهم من الشیاطین
لا انقطاع لا مدة ولا انقضاء لاجل

بسم الله الرحمن الرحیم

کرده نقلست که روزی حضرت رسول صلعم در مجلس نشسته بود با اصحاب شخصی او را دید
رسول صلعم فرمود که شما میدانید که این چه کس است گفتند الله و رسوله اعلم رسول صلعم
گفت که وی ابلیس است راه دهید تا درآید بعد از آن راه دادند ابلیس آمد و سلام
کرد حضرت فرمود که ای لعین ترا نه خدای چرا آمدی ابلیس گفت که فرشته از
حضرت ذوالجلال آمده مرا گفت برخیز و بخدمت سید الاولین والاخرین برو و هرچه
از تو بپرسد راست بگوی و اگر نه دروغ گوئی ترا خاکستر گردانیم از بیم آن آمدم
خواجه کاینات گفت ای بیچاره چرا آدم را سجده نکردی گفت از عجب و کبر که داشتم
گفتم خلقتنی من نار وخلقته من طین خواجه گفت از خلق ایشان کرا

دشمن

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ... ثم علی ... اصحابه ... بسم الله الرحمن الرحیم
تمت ... هذا ... فلان بن فلان
صدق رسول الله

دشمن داری گفت ترا یا رسول الله گفت پرا گفت از بهر آنکه تو شفیع امتی حضرت
تبسم کرد و گفت دیگر کرا دشمن داری گفت جوانی که در جوانی توبه کند و مرا
ما و رمید ببرد و پادشاهی که با عدل و داد باشد عالمی که با علم و ورع باشد
دیگر گفت کرا دشمن داری گفت کسی که مادام بطهارت باشد و چون شخصی
قران بخواند چون سربی میگدازم و چون حج کنند مرا غل بود و چون کسی
روزه دارد مرا لگام کنند چون کسی صدقه دهد چنان باشد که مرا پاره پاره
کنند و در آتش اندازند رسول صلعم گفت صدقه دهنده را شش خصلت بود
اول بر عمر وی برکت افزاید دوم مال وی زیاده شود سیم بلا را دفع کند چهارم
صدقه دهنده را عافیت بود پنجم ترازوی اعمال وی بیفزاید ششم صدقه حجابی
بود میان او و آتش دوزخ دیگر ملعون محبان تو که باشند گفت انها که نماز
کاهلی کنند گفت قرین تو که باشند گفت انها که زنا کنند گفت محدثان
تو که باشند گفت دروغ زنان گفت شریکان تو که باشند گفت انها
که ترازو و کیل کم پیمایند گفت خزینه داران تو که باشند گفت انها که زکوة
مال ندهند گفت تو از چیست گفت از انها که طلاق زن بسیار دهند گفت

دوست ترین مردمان به نزدیک تو کیست گفت توانگران بخیل و عالمان که کار
و امکنی که در پیش نیکویی کنند و در پس بد آیشان گویند خاصان و متابعان
گفت عوانان تو که باشند گفت آنها که مال مردم بنا حق ستانند و سوگند
بدروغ خورند گفت روی که سیاه کند گفت آنکس که استغفار بسیار کند
گفت سر تو که برشکند گفت آنکس که از گناه توبه کند گفت چشم ترا که کور کند
گفت آنکس که صدقه پنهان دهد گفت ترا که هلاک کند گفت آنکس که ذکر خدای بسیار
گوید گفت خانه تو کجاست گفت حمام گفت مسجد تو کجاست گفت قمارخانه
و بازار گفت طعام تو کجاست گفت از بی نام حق در او گفت نام و بالک
و زنی گفت با کسی که چون برسر نشیند نام خدای نبرد گفت مهمان تو
که باشد گفت مستان گفت خواندن تو چیست گفت هزلیات گفت
تو که زیرتر باشد گفت آنان که یار را دشنام بسیار دهند گفت سود تان
تو که باشد گفت نی زنان گفت کتاب تو چیست گفت نقشی که زنان
بر دست و پای کنند گفت رسولان تو که باشند گفت جادویان گفت
عنایت تو که باشد گفت آنکس که در پیش پادشاهان بظلم قوی تر باشد

گفت سنگسار تو از چیست گفت از آن که بزنان نامحرم نظر کنند گفت دام تو چیست
گفت زنان گفت مجلس عیش تو از چیست گفت از نوحه گران گفت مردم را
بچه نگه میداری گفت بعد هر یکی دیو را است هر دیو را بر آدمی موکل کرده ام
تا هر یکی را بنوعی از راه ببرند الا شخصی که صالح باشد و استغفار بسیار گوید هر
که در مغاز باشد دیو را نفرستم تا او را بوسه گرفته سهو افکند و جوانان را
تکبر فرمایم تا از خدای تعالی بگردانم و زنان را مکر و جادوی فرمایم تا بدروغ روند
و میان من و زنان هیچ جایی جدایی نیست و از هزار زن یکی از دست
من نرهد و از صد مرد صالح یکی از نصالحان امت تو باشد گفت از زنان
کسی باشد که ترا بر وی ظفر نبوده باشد گفت بلی یا رسول الله چهار زن بوده اند
یکی مریم که مادر عیسی بود دوم آسیه که زن فرعون بود سیم زنی که
خدیجه کبری است چهارم فرزند تو فاطمه زهرا علیهما السلام رسول صلعم گفت از
معصیتها که مردم کنند کدام دوستر داری گفت یکی یتیم در پیش و
وضو و همه آمد از این چهار چیز بود رسول صلعم گفت امتان همه
از این چهار چیز هلاک شدند ابلیس علیه اللعنه گفت اگر بود که هم را چه

بیرون آمدند منافق و دست
در دامان یهودی زد که
بحکم پیغمبر راضی نیستم بیا تا نزد
عمر رویم دیگر باره مر انقد
که نیم پس برخاستند عمر بیرون
رفتند و یهودی ماجرای
دعوی و حکم پیغمبر باز گفت
عمر از منافق پرسید
تصدیق قول یهودی کرد
وگفت قضیه برای این وجه
که یهودی گفت اما بدانکه
حکم راضی نیستم بیا نزد عمر
بیم واز تو حکم میطلبیم
عمر شمشیر کشید و او را
هلاک کرد و گفت این
سزای کسیست که به
حکم رسول خدا راضی
نشود

نکردم و از حسد بود که آدم را گفتم که گندم بخور رها از بخل بود و حسد که قابیل
هابیل را بکشت و از عجب بود و کبر که قارون بزمین فرو رفت پس سوال
گفت ای ابلیس مومنان را بچه از راه ببری گفت بحب دو الکیسی اگر کسی را خدای تعالی
مالی داده باشد او حریص کرده‌ام تا بخیل شود و از خیر باز ماند یا رسول الله
هر که بطلب حرام شود من همراه او شوم تا زودتر فعل حرام بکند انگه گفت
رسول الله صلی که طعام شیاطین از چیست گفت از نقصان کیل و اگر همچنین
بودی شیاطین از گرسنگی بمردندی رسول صلی فرمود که توبه توانی کرد
گفت من با همراهان خود و جمیع همراه بدوزخ میروم تا بوقت مرگ که بایشان
ظفر یابم رسول صلی فرمود که هر که توبه کند پیش از مرگ یکان اگرچه ... کرده
کرده باشد خدای تعالی عفو کند و اگر صدقه دهد آن صدقه میان او و دوزخ
پس هر انکس که توبه با اخلاص به درگاه خدای تعالی نکند از چنین دشمنی ...
دیگر فرمود که ای ملعون ترا ... که باشند گفت دروغ گویان که دروغ
ایمان را ببرد و سخن چینان فرزندان من اند رسول صلی فرمود راحت تو از
امتان من چه باشد گفت ربا دادن و خمر خوردن و ایشان راحت

دل من و ظلم ایشان با یکدیگر رضای و جور کردن ایشان بر مظلومان روشنی
چشم من است و فحش گفتن ایشان قران من و دشنام دادن ایشان ...
سلامت منست و دشمن آن کسست که در غزا شمشیر نیکو زند رسول صلی
گفت از جمله پیغمبران بر سر راه که رفتی گفت اول ابراهیم که اسمعیل را
میخواست که بکشد گفتم ای ابراهیم کسی فرزند خود را کشته و قربان کرده چون
نظر بر من افکند مرا شناخت گفت ای ملعون برو که تو ابلیسی دیگر اسمعیل را
گفتم که پدرت ترا میبرد که بکشد تو چرا میروی چون نظر بر من افکند گفت
برو ای ملعون که تو ابلیسی دیگر برادران یوسف را از راه بردم و گفتم که
یوسف پادشاهی مصر خواهد کرد و شما محتاج او خواهید کردید و پدر او را
دوستر دارد از شما ایشان یوسف را بردند و در چاه انداختند دیگر بر سر راه
موسی رفتم در محلی که میرفت بکوه طور گفتم من نیز رفیق تو باشم مرا بشناخت
و گفت برو که تو ابلیسی دیگر عیسی را دیدم پیش رفتم بشکل زاهدی گفتم یا
روح الله بگو لا اله الا الله عیسی گفت چنین است و لیکن بقول تو نگویم که
تو ابلیسی دیگر یحیی را دیدم بوقت روزه گشودن طعام پیش او نهادم تا سیر بخورد

وآن شب تا روز نخفت بامداد او گفتم یا یحیی سیر نخوردی و نخفتی گفت ای لعین
پس از این سیر نخورم و نخوابم ای رسول خدا اگر نه که حکم خدا بودی هرگز نصیحت تو
نکردی پس رسول گفت هرگز بر من ظفر یافتی گفت حاشا و کلا تو از آن عزیزتر
و شریفتری که مرا بر تو ظفر باشد گفت در حق امیر المؤمنین چه گویی گفت
یکبار بر سر راه او رفتم در روزی که تو پیش از وی بمسجد رفته بودی و امیر از
بشتاب می آمد گفتم یا علی پیغمبر نماز تمام کرد مرا بشناخت یک طپانچه بر روی
من زد که یک چشم من از کاسه بیرون جست از آن روز یک چشم را باختم پیغمبر تبسم
کرد گفت ای ملعون با من عهد کن که دو بهر امت من بخشی و گرد ایشان
نگردی شیطان گفت تو امت خود را بگوی تا از دست از معصیت من بدارند
من دست از ایشان باز دارم و به بهشت روند پس رسول صلعم گفت صحابه
وصیت کن گفت تو پند ده امت خود را چون وقت نماز در آید تعجیل کنید و
بانگ نماز محکم بشنوید و چون نیت کنید نزدیک آیید و سوگند دروغ
نخورید مهمان را عزیز دارید ای صحابه بدانید که من فرشته مقرب بودم و خود را هم
اعظم میدانستم و چندین هزار سال عبادت میکردم از عجب و تکبر که آدم را سجده نکردم

مستوجب لعنت شدم اکنون مومنان عبرت بگیرید و از خدا بترسید و بکرده
١٠٩ خود نادم شوید پس شیطان علیه اللعنه زار زار بگریست چندان گریه کرد رسول صلعم
را دل از زاری او بدرد آمد و رسول صلعم نیز بگریه در آمد ابلیس خاک بر سر میکرد
و میگفت این مصیبت که مراست شاید که خون بگریم ابلیس گفت بار خدایا
چون مرا بدوزخ خواهی فرستاد ملائک را موزان که ذکر تو بسیار گفته‌ام پس
رسول صلعم گفت ای اصحاب حق جل و علا میفرماید که اگر کسی
معصیت کند و امیدوار بود برحمت کرم من من
دوست دارم از آن بنده که طاعت کند و
تکبر کند حق تعالی واجب الوجود است
چنانچه میفرماید یغفر لمن یشاء
و یعذب من یشاء
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

في كل الامور الحمد لله الذي شرف نوع الانسان بالخط والبيان
فضلهم على ساير مخلوقات بحلاوة النطق وعذوبة اللسان
والصلوة على من تقدّس عما يقوله المعاندون وعلى آله و
واصحابهم المجتهدون وسلم تسليما كثيرا وبعد بدانكه اين رساله
در بيان خط وتعلق بها واو مشتمل است بر مقدمه ودو مقاله وخاتمه

مقدمه در قلم شناختن وقلم تراشيدن وغيره اما قلم شناختن از آداب
ارباب خط واصحاب بيانست وقلم بايد كه رسيده باشد ورسيدگي قلم آنست
كه بغايت سرخ باشد واندك بزردي زند وسنگين ومحكم باشد واندرون
او سفيد و[illegible] وراست باشد تا شق او راست آيد وكتابت از او نيك
آيد وبدي او آنست كه عكس اينها باشد ودرازي قلم خوب آنست كه ده
انگشت متوسط باشد يا شانزده انگشت **في صنعة القلم النوع الثاني** در قلم
شش بيان بود سه از آن حسن يا قيمت قبح ٥ سخت سرخ وسنگي بهبود سپيد
ست وسياه ٥ وقلم تراش بايد كه بغايت تيز باشد وبدانكه در قلم تراشيدن

١١٠

١١١

چهار چيز شرطست فتح ونحت وشق وقط اما فتح بر دو نوع است اگر قلم سخت
باشد از قلم بيشتر بايد گرفت واگر سست ميانه بود كمتر بايد گرفت تا شق
او باعتدال بود اما نحت آنست كه قلم را راست كند وپهلوهاي قلم را
بتراشد اما شق بايد كه در ميان قلم باشد وطرف وحشي اندكي بيشتر بايد
گرفت كه انسي با قوت تر باشد وشق نيز مثل نحت است كه اگر قلم
سخت باشد شق بيشتر بايد كرد والا كمتر اما قط بر سه نوع است جزم
ومحرف ومتوسط وبهتر متوسط است كه خير الامور اوسطها اما چون
قلمتراش بر قلم نهد جهت قط زدن بايد كه انگشت ابهام بر پشت
قلمتراش نهد محكم ورو زند تا آواز از سر قلم شنود مانند كفتن
قط اما ابن مقله كه يكي از استادان خطاطست گفته كه در آداب قلم
تراشيدن هشت چهار چيز كه فتح وشق ونحت وقط است رعايت
مي بايد كردن باز يادتي چند قول اما فتح مراد از قلمتراش فرو بردن
در شكم قلم است اگر قلم محكم باشد تمام فرو برد والا اندكي فرو برد وشق
شكاف سر قلم است وهمين حكم دارد ونحت تراشيدن پهلوي قلمست

بدانکه قلم را شکمیست و پشتی و پهلوئی و کردنی و سری از آن شکم در فتح

کفته شود و پشت او را حوذنی باید تراشید که قوت قلم از آنست اما پهلوی

قلم را هموار باید تراشید و چون بکردن قلم رسند اندکی باریک کنند و جهد کنند

که سر قلم از کردن او اندکی پهن تر باشد و پهلوی چپ از پهلوی راست

غلیظ تر و دراز تر باشد تا خط از او مساوی فرود آید و قط سر قلم زدنست

باید که مقط چیزی محکم باشد و قلم تراشی بغایت تیز باشد و بیکبار قوت

کند و سر قلم تراش اندکی میل دهد تا خط تر از او فرود آید و اکر سر قلم کوتاه تر

باشد اندرون را پاره خالی کند تا مداد از قلم روان فرود آید و اینها که

کفته شد از امور تجربیاتست والله اعلم بالصواب المقالة الا

ولی منها با ثنان الباب الاول فی معرفته وضع الخطوط

الخطوط دووضع و تسمیتها

چون در زمان قدیم خط معقلی بوده است و آن مجموع سطح است در

هیچ دوری نیست و بهترین خط معقلی آنست که سواد و بیاض آنرا توان

خواند بعد از آن خط کوفی را وضع کرده اند و هیچ کس بهتر از امیر المؤمنین

و امام المتقین علی علیه السلام ننوشت و درین خط دانکی درست و باقی

و باقی سطح بود و بعد از آن ابن مقله علیه الرحمه وضع خط بر دایره کرد و از

طریق کوفی بکردانید و مردم را تعلیم داد و اول کسی که این خط را دانست و عمل

آورد علی ابن هلال بود که معروفست به ابن بواب بعد از او هیچ کس ننوشت

تا زمان مستعصم که شیخ جمال الدین یاقوت علیه الرحمه ظاهر شد و متابع

خط ابن بواب کرد و خط بد او رسانید بعد از او در قلم تراشیدن تغیر

کرد و استدلال آن از کلام حضرت شاه اولیا علی مرتضی علیه التحیه والثنا

کرد و کفت نوک قلم دراز تر اش و فربه و وقط قلم محرف بزن که چون

کتابت کنی آوازی کند مثل آواز شمشیر مشرفی در زمان ابن بواب

قط قلم جزم بوده بدان سبب کتابت ایشان لطافت و نزاکت ندا

و از این جهت خط یاقوت بر خط ابن بواب ترجیح دارد نه از جهت

اصول و قواعد که ابن مقله وضع کرده است بر دایره و نقطه و اصول

خطوط را بران وضع کردند و آن شش نوع است اول محقق نام کرد

چرا که یک دانک و نیم دورست و باقی سطح و ریحان بدان واسطه ریحان

کفته که تابع محققست و کمتر و بهی دارد و نسخ را زجهت آن نام کرد

که اکثر کتب از قرآن عظیم و احادیث و غیره بآن کتابت میکنند گویا ناسخ خطها
شده و قسمی دیگر را توقیع گویند جهت آنکه بعضی درست و نقطی سطح و نسخ ها
و احکام و سجلات به آن مینویسند و قسمی دیگر را رقاع گویند جهت آنکه در آن
زمان رقعها و مکاتبات این خط می‌نوشتند و بعضی هفت قسم گرفته اند یک قسم
داشته فاما هر قسم خطی که هست از این شش بیرون نیست و هر یک بطریق موضعی
از هم ممتاز اند **الباب الثانی** در اصول خط و ذکر صد هر حرفی از حروف مفرده بطریق
یک کتاب جامع اصول و فروع شیخ جمال الدین یاقوت علیه الرحمه اصول خط را در
یک بیت ذکر کرده **بیت** اصول و ترکیب کراس و نسبت ه صعود و تشمیر و نزول و
و ارسال ه بدانکه اصل خط نقطه است از بهر آنکه نقطه سه یا بیشتر که بهم پیوستی
خط شد پس صد هر حرف از حروف مفرده به نقطه بیان کنیم بدانکه الف محقق
هشت نقطه است تا نه اگر زیاده شود از اصول خارج باشد و الف ثلث
هفت است و تا هشت جایز داشته اند و بعضی گفته اند که در الف سر کرت
می باید و آن در نسخ و ثلث یاقوت الا بایشان داشتاد **ب** اما سر ب می‌باید که
یک نقطه طولانی باشد و قدر شش نقطه یا هفت بغیر از شروع اما سر ج باطنه

پنج نقطه تا شش و دایره جیم باید که مشابه نیم بیضه باشد و دایره از
سر جیم نگذرد و طول دایره بقدر قد الف باید و اتصال سر جیم بدایره
بقدر دانگ نیم می باید تا نصف نیز جایز داشته اند و مرکب نیز همین
قاعده **د** باید که طرف بالائی چهار نقطه باشد یا پنج و طرف زیرین نقطه
زیاده باشد ما بین هر دو طرف پنج نقطه ~~تا شش~~ که اگر خطی بکشند مثلث
مساوی الاضلاع ظاهر شود **ر** اما سر ر باید که نقطه باشد بغیر از بازی
که در ارسال واقع میشود که آنرا ثمره و ارسال میخوانند و اگر ثمره دو [illegible]
در پنج نقطه کمتر باشد **س** اما سین باید که دندانه اول نقطه باشد
و دندانه دویم یک نقطه و نیم و دندانه سیم سه نقطه و در محقق و ثلث
چهار نقطه اما بیاض دندانه اول س بقدر یک نقطه باشد و بیاض ثانی نقطه
یک نقطه و نیم و دندانه سین مانند دندانه اره و اگر ارسال کنند باید که
از سر ارسال تا زاویه بدن س خط بکشند مانند قوس بدید آید و آنرا
ارسال قوسی خوانند و در همه خطها بدین طریق است **ص** اما سر ص
باید که چهار دانگ راست باشد و دو دانگ دور و در ص هم بر این طریق

اما بیاض سر ص باید که بقدر دو نقطه باشد و تنه ص مثل تنه س باشد
ط اما ط باید که شش نقطه باشد و اعتماد بجانب راست کرده باشد و سر ط
باید که بجهة راست میل بالا و نیمه میل بزیر کند چنانکه خط زیر ط را یکی
بیاض ط مثل ... باشد و یک نقطه و نیم باشد و الف ط ... دو تا دو
نقطه جایز داشته اند و بلندی بیاض ط کمتر از بیاض ص باشد ع اما
سر عین مرکب است از سه ضلع دویم زیاده بود ضلع اول باید که مانند ط
بود و ضلع دویم مانند ... و ضلع سیم بیک نقطه از ضلع دویم زیاده بود و
متصل بدایره عین بود و دایره ع مثل دایره جیم بود ف اما سر ف باید
که مثلث و مدور ... و بیاض او مثل دانه امرود و گردنش مثل گردن
آدم یا یک نقطه باشد ق اما سر ق باید که مثل سر فا باشد و اما گردنش
دو نقطه می باید و تنه اش چون تنه سین باشد ک اما سر ک باید که ...
نقطه باشد و طول او هشت نقطه و خط زیر کاف بقدر سه نقطه از بالای کاف
بگذرد و بیاض میان کاف بقدر دو یا سه و بیاض سر که سه نقطه باشد ل
اما دال ... مثل الف باشد اما م بر دو نوع است ارسال کرده و عمره دار

اما ارسال

اما ارسال کرده سر او مثل فا باشد و اگر عمره دار بود مثل ... باید ن اما سر ن
باید که سه نقطه باشد و ... جایز داشته اند و طولش مثل طول سین باشد
و اما سر و مثل سر فا باید و گردنش او مثل سر را باشد و عمره او مثل عمره
را باید ه اما ه مرکب از سه نقطه اول مثل سر را و خط دویم دو نقطه
و نیم و خط سیم چهار نقطه آنجا که متقاطع میشود خط را باید که بیک نقطه خط
اول از محل متقاطع بلند باشد و خط سیم بیک نقطه و نیم از متقاطع بگذرد اما
لا مرکب است از سه خط خط اول باید که بقدر الف باشد مایل بجانب
یسار اما خط دویم دو نقطه و نیم باشد مایل بجانب یمین اما باید که میل او
بجانب یسار زیاده تر باشد تا از دو دو مثلث حاصل شود یکی مثل ... و
و یکی مشابه دال ی اما ی نیز مرکب است از سه خط خط اول مانند سر کاف
باشد بیک نقطه کمتر و خط دویم باید که بقدر سر را باشد مایل بطرف ...
از این دو خط دال معکوس حاصل شود و خط سیم بقدر سین باشد ...

الثانی فی المرکبات و بیان اصول ترکیب فیه باب ...

فی اصول الترکیب بدان اکثر الف که در اول واقع شود و بعد حرف با و

متصل نمی‌شود پس هرگاه که خواهیم که شروع در ترکیب دو حرف کنیم ابتدا به با باید کرد
و درین حال یا آخر یا الف است یا دال یا را یا فا یا قاف سر با یک نقطه طولانی
باید و اگر بعد از با جیم باشد یا قاف یا واو یا تا سر با بقدر سه نقطه باید و اگر بعد از
با سین باشد یا عین یا صاد و سر با بقدر سه نقطه میباید و نون نیز همین
حکم دارد و اگر دو ست واقع شود مثل نداند سین میباید و اگر دو حرف ترکیب
کنند اول جیم و آخر الف یا با یا دال یا کاف یا ها سر جیم را آنجا مفتوح باید داشت
و طلق نیز باشد اگر بعد از جیم این حرفها باشد و بیاض سر جیم مانند غنچه بود بلیغ
مستور و اگر بعد از جیم طلق را باشد یا میم مثلث طولانی کرد بدین طریق
و اگر از جیم حرف یکی باشد جیم را مفتوح باید کرد اما اگر در اول ترکیب سین
باشد و بعد از سین الف یا جیم یا دال یا کاف یا لام یا ها باشد باید که دندانه
سین کشیده تا باین حروف بقدر سر سین باشد و اگر بعد از سین را یا میم
یا تا یا قاف یا واو یا میم باشد فاصله میان سین و این حروف بقدر دو نقطه
باید و اگر بعد از سین یا باشد هیچ فاصله میان سین و یای مفرد نباشد و اگر
اول این حروف صاد باشد و بعد از او الف باشد یا دال یا کاف مفرد یا لام

یا ها فاصله میان سر صاد و درین مثل فاصله سین باید در همه انواع و اگر در اول
تا باشد و بعد از تا الف باشد یا با یا دال یا کاف یا ها یا لام فاصله میان تا
و این حروف بقدر دو نقطه باید و اگر بعد از تا جیم باشد فاصله دو نقطه و نیم باید
و اگر در اول ع باشد و بعد از او الف باشد یا دال یا لام یا ها عین نعلی باید
و اگر بعد از او دو حرف یکی باشد عین صادی باید و اگر بعد از او جا باشد یا سین
بان عین محجر باید و محجر آن بود که میانه صادی و نعلی بود اگر در اول فا باشد
و بعد از فا الف بعد یا با یا دال یا را مرسل یا سین یا کاف یا الف یا ها
بیاض میان فا و این حروف بقدر نیم نقطه باید و تا یک نقطه جایز است
و اگر بعد از فا ج باشد باید که یک نقطه و نیم از فا یک نقطه زد بعد از آن جیم سازند
و اگر در اول کاف باشد اگر کاف الیست بعد از او الف باشد یا لام اگر بعد از
او یا باشد یا دال یا ذال یا سین یا فا یا قاف یا میم یا نون کاف
منحنی باید و این حروف بقدر دو نقطه باید که از کاف دور باشد اما اگر بعد از
کاف منحنی جیم باشد بقدر دو نقطه و نیم بکشد و بعد از جیم بنویسد و اگر کاف
مسطح و بعد از او الف باشد یا لام یا دال یا ها فاصله میان سر کاف و این حروف

واین حروف بقدر دو نقطه باشد و اگر کمتر از دو نقطه نیز باشد شاید و اگر میم
باشد یا بعد از کاف یا ده میباید کشید و اگر در اول ترکیب لام باشد و اگر بعد از
لام الف باشد در مفردات گفته شد و اگر بعد از لام یا باشد یا دال یا سین یا ق
یا میم یا نون یا واو یا ها فاصله میان لام یا اینها بقدر دو نقطه باید و اگر در اول
ترکیب میم باشد و بعد از او الف باشد یا دال یا لام یا ها بیاض میم واین حروف
بقدر سه نقطه باشد و اگر بعد از او الف یا دال یا واو باشد بیاض بقدر دو نقطه
باشد و اگر بعد از میم جیم باشد یا رای مفرد میم مثلث باید و اگر در اول ترکیب
ها باشد و بعد از او الف بود یا دال یا لام یا کاف فاصله میان ها و این حروف
سه نقطه باید و باقی این حروف را بهمین قیاس باید کرد **فصل** بدانکه حروف
بحسب وضع واضع هر یک اسمی جدا دارند و متبدل نمیشوند الف یک نوع بیش
نیست بدین سبب یک اسم بیش ندارد و در هر خط که باشد اما با سه نوع است
مرسل و مطموس و با ثمره اما جیم دو حکم دارد یکی بحسب جیم و یکی بحسب دایره و
آنکه بحسب دایره است دو نوع باشد مرسل باشد یا مفتوح مدور باشد
محقق اما سر جیم دو نوع باشد محقق و مفتوح یکی مثلث طولانی باشد و یکی مدور

و مدورا

صیغه توبه

و مدور را غنچه و ترنجی و پیکانی نیز گویند اما دال دو نوعست هم در مفرد
و هم در مرکب است که ثمره دارد یا ارسال کرده اند اما را سه نوعست
مرسل و مطموس و مرفوع اما سین دو نوع است یا ارسال کرده اند یا دوره
اند و صاد نیز دو نوع است یا مدور و مرسل اما عین شش نوع است اول
نعلی ۲ صادی ۳ مجیر صادی ۴ مجیر نعلی ۵ فم الاسدی ۶ عرف ۷ فم الثعبان
الباب الثانی اما فا بر سه نوع است مرسل و مدور و مرکب اما کاف
چهار نوع است مرکب و مسطح و منحنی و دالی اما لام بر دو نوع است مرسل و
و میم بر سه قسم است مدور و مرسل و مثلث و اگر در وسط کلمه واقع
شود مشرح و مطموس باشد و اگر در آخر واقع شود هم مفتوح باشد و هم
مطموس اما نون سه نوعست یکی در مرکب دوم در مفرد و آن مرسل و مدور
باشد اما ها یا مفرد است یا مرکب و مفرد یک نوع بیش نیست و ان مثلث
اما مرکب یا در اول واقع شود یا در آخر اول هاء دالی باشد یا اذن الفرس
یا مطموس و اگر در وسط باشد دالی و صادی باشد وقتی که بعد از لام بود
و بعد از حرفهای دیگر اذن الفرس و اگر در آخر باشد محقق مرسل و اما واو

دو نوعست مدور و مرسل لام الف مفرد است و مرکب یا سه نوعست
مدور و مرسل مرکب اینست اختلاف حروف الباب الثانی فی بیان ترکیب الذی
ترکیب من اکثر من الحرفین والمدات التی تقع بین الحروف
بدانکه مد کلمه دادن سه نوعست یا از جهت اتمام کلمه یا از جهت حسن ترکیب
یا از بهر انفصال حروف باشد و مد کلمه که بود و کلمه بجهت حسن کلمه است کم واقع
میشود چنانکه مد حا و مد کلمه که سه حرف باشد بسیار واقع میشود و هر مدی که نه از
این سه نوعست قبیح باشد مثلا اگر ها بمند در اسم محمد صلعم مد کشند حا را باید کشید
و اگر میم را مد دهد قبیح باشد یا از جهت انفصال باشد چنانکه مد در لفظ سبع
فصل بدانکه ابتدای حروف بر سه نوع باشد ابتدا بنقطه یا بشظیه یا بمحقه است
ابتدا بنقطه در ده حرف است الف و با و دال و را و سین و طا و لام و نون
و ها و لام الف است و ابتدا بشظیه در پنج حروف است که آن صاد است و عین
و کاف و یا و میم و ابتدا بمحقه در چهار حرف باشد که فا و قاف و واو و میم است
اما انتها نیز سه نوع است بنقطه یا بشظیه یا بارسال اما انتها بنقطه در شش حرف است
که آن با و دال و کاف و طا و فا و لام اما بشظیه در یک حرف است و آن

واما انتها بارسال در ده حرف است که آن جیم است و را و سین و صاد و
عین و میم و نون و ها و واو و یا و بی و پیش از این نیست ابتدا و انتهای
حروف خاتمه در بیان نگاه داشتن قلم بسه انگشت نگاه میباید داشت
چنانکه شکم سه انگشت بر اطراف قلم باشد تا از هر طرف که قلم راند مقصود
و منقحی بر وی نماید و باید که در راندن قلم ثقیل نکند و درازی نوک قلم
باید که مقدار دو رو قلم یا مقدار ناخن انگشت
باشد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما
بعد بدانکه این رساله ایست در بیان چهل حدیث و فضیلت دعاها
و اوراد ها و ثواب آن بسیار است این فقیر حقیر ضعیف عبد الله النقی از کتابهای
معتبر بیرون آورده از مغنی و از البخاری بیان نمود تا همه شیعیان از این بهره مند شوند
التماس آنکه بنده را بدعای خیر در فاتحه مدد نمایند و این مجموع روایات از پیغمبر صلعم نقل شده
حدیث اول منقول است باسناد صحیح از حضرت فاطمه زهرا علیها از پدر بزرگوار خود شنیدم

قال عم من تکلم بکلمة حتی تدخل النار ... جاء یوم القیمة بلا ... راس ... اربعة تدخل النار بغیر حساب عامل السلطان و ناقص المیزان والعاصی من قبل الدیوان و قاتل النفس ... و السلام

که فرموده هر که شب چون از خواب بیدار شود بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل
شیء قدیر جمیع گناهان او را خدای تعالی بیامرزد حدیث دوم انس بن مالک روایت
کرده از حضرت رسالت صلعم که فرموده که هر کس بامداد از خواب خیزد بگوید بسم
الله توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم او را از
شیطان ایمن کرده حدیث سیم ایضا روایت کرده اند از رسول صلعم که فرموده که هر
بنده مومن که صبحگاه برخیزد و وضو کند و او ده بار آیت الکرسی بخواند و بعد از آن
بنماز مشغول شود حق تعالی او را از شر شیطان و جمیع سلطان نگاه دارد و ثواب خواندن قرآن
کرامت فرماید اگرچه در همه عمر خود یکبار چنین کند این ثواب یافته شود حدیث ۴
ایضا روایت کنند از حضرت پیغمبر صلعم که فرمود هر کس از وضو ساختن فارغ شود بگوید
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و انا انزلناه بخواند ثواب هفتاد ساله عبادت
در دیوان اعمال او بنویسند حدیث ۵ ایضا روایت میکنند از حضرت رسول صلعم که فرمود
که در صبح پیش از آنکه وضو کند هفت بار بگوید لا اله الا الله بعد از آن وضو کند و بنماز
مشغول شود خدای تعالی از بهشت بوی بهشت مقدار از دنیا کرامت کند حدیث ۶

... الدین والدنیا اذا اجتمعا ... دین الله فی الدنیا بلا دین ... من المیزان ... و یعطی ... حکیم ینطق بالمیزان ... بکل ما ...

۳۸ ... بخوانند بعد از ان سه بار فاتحه ... سوره اخلاص ... اللهم انی استخیرک ... فی علم غیبک ... ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب اللهم ان کان الامر الذی ... فی دینی و دنیای ... اسئلک ان تصلی علی محمد ... ذلک خیر فی عافیة ... یا ارحم الراحمین بعد از ان

سعد بن عباده رضی روایت کرده از حضرت رسالت پناه صلعم که فرموده که هر که از
خواب بیدار شود و وضو بسازد و صد بار بگوید سبحان الله و صد بار الحمد لله و صد بار
لا اله الا الله و صد بار بگوید الله اکبر حق سبحانه و تعالی گناهان آن را بیامرزد مگر اینکه
خون ناحق کرده باشد حدیث هفتم از امیر المومنین عم روایت کرده اند که حضرت
رسول صلعم فرموده که هر کس از وضو ساختن فارغ شود و بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله هشت در بهشت در
روی او گشوده شود حدیث ۸ از امام موسی کاظم عم از حضرت رسالت صلعم فرمود
که چون موذن ابتدا کند به بانگ نماز هر که بگوید مرحبا بالقائلین عدلا و
مرحبا بالصلوة و اهلا حق سبحانه و تعالی صد هزار ثواب و نیکی در دیوان اعمال او
بنویسد و صد هزار بدی محو کند و صد هزار درجه برای او بردارد چون این حدیث
بتفصیل بیان شد شخصی تعجب کرد چون بخواب رفت دید کسی با او میگفت که ای تعجب
بخیل مکر که بخل از جناب آن حضرت دور است مردی بیک نغمه شاعری که گفته
او را صد هزار دینار میبخشد اگر خالق مخلوق خود را این قدر بخشد چه تعجب است و ایضا
عابد روایت کرده در مصر بودم جوانی فاسق بصحبت من می آمد چون آن جوان وفات کرد

۱۲۶

اورا در خواب دیدند پرسیدند که الله تعالی با تو چه کرد و ترا چگونه آمرزید با وجود این
همه فسق ترا نماز و روزه یا صدقه بخشید یا چیزی دیگر [illegible] اینها هیچ کدام سبب آمرزش
من نشد الا آنکه هرگاه که آواز موذن شنیدی آنچه او گفتی من نیز بگفتمی و بعد از آن
این تهلیل بگفتم حضرت الله تعالی فرمود که این بنده در روزها که بانگ نماز فریاد کردی
گفتی که لا اله الا الله الملک الحق المبین چون او در آن وقت ما را فراموش
نکرده ما نیز او را فراموش نکنیم و مرا امر فرمودند تا بی حساب در بهشت بردند حدیث ۹
عبد الله عباس روایت کرده از پیغمبر صلعم که هرکس که در مسجد شود بگوید اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم خدای تعالی او را تا شب از شر شیطان نگاه دارد بگفتن
این کلمه حدیث دهم حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که هرکس که نماز فریضه
بگذارد چون سلام باز دهد ده بار بگوید استغفر الله یعنی آمرزش میخواهم
هنوز از آن موضع بیرون نرفته باشد که خدای تعالی مجموع گناهان او را بیامرزد اگرچه
بعدد ریگ بیابان باشد حدیث یازدهم حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت
که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که هرکس که فریضه کند و در عقب آن آیة الکرسی
بخواند تا وقت نماز دیگر در امان حق سبحانه و تعالی باشد حدیث ۱۲ ابوذر

غفاری

۱۲۷

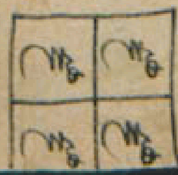
فایده

غفاری رضی الله عنه روایت کرده از حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که هرکس
در عقب هر نماز فریضه سه بار قل هو الله احد بخواند ثواب آن با او همراه باشد تا
روز قیامت تا او را به بهشت برساند و از او جدا نشود حدیث سیزدهم ابو رافع
غفاری روایت کرده از حضرت رسول صلعم که فرمود که هرکس که در وقت فرو رفتن
آفتاب یکبار بگوید لا اله الا الله والله اکبر حق سبحانه و تعالی یکی نیم تن
او را از آتش دوزخ آزاد کند و هرکه دو بار بگوید جمله تن او را آزاد کند حدیث ۱۴
عبد الله حبیب روایت کند از حضرت رسالت پناه صلعم که فرمود که هرکه در آن وقت
که آفتاب فرو میشود در وی نگاه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اشهد ان علیا ولی الله
تا روز دیگر خدای تعالی پنجاه ساله گناهان او را بیامرزد حدیث پانزدهم ابوذر غفاری
رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلعم روایت کرده که هرکس که آفتاب فرو میرود
بگوید اعوذ بکلمات الله التامات کلها من شر ما خلق در آن شب
هیچ گزندی بوی نرسد بفرمان الله تعالی حدیث شانزدهم روایت است که رسول صلعم فرمود
که هرکس که این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی بعد از جان کندن بر او آسان کند بفضل خویش

لا اله الا الله الحی القیوم سبحان الله رب السموات السبع و
رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین حدیث ۱۰۷ ششم انس بن مالک
روایت کرده از حضرت رسول ص که هر کس این آیت در خواند آن مداومت
نماید حق تعالی او را از شر شیطان و بدبختان و جباران نگاه دارد و آن آیت اینست
الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
حدیث ۱۰۸ ثوبان روایت کند از حضرت رسالت ص که فرمود که هر کسی که از چیزی
ترسد بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له حق تعالی آن را از شر آن چیز
نگاه دارد حدیث نهم ۱۰۹ امیر المومنین ع روایت کند از حضرت رسالت پناه ص
که فرمود که هر گاه که در سختی افتی بگو بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم که انواع بلاها را خدای تعالی از تو بگرداند امام جعفر صادق
فرموده که عجب دارم از چهار کس که چرا از چهار چیز غافلند اول آن کسی که بغمی گرفتار است
چرا نگوید که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که
خدای تعالی میفرماید از عقب این آیه که فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک

ننجی المومنین دویم آنکس که از دشمن ترسد چرا نگوید که حسبنا الله ونعم
الوکیل نعم المولی ونعم النصیر حق تعالی در عقب این آیه میفرماید که فانقلبوا
بنعمة من الله لم یمسسهم سوء سیم آنکس که بدست دشمن گرفتار باشد چرا
نگوید که افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد حق تعالی میفرماید
در این آیت که فوقیهم الله سیئات ما مکروا چهارم کسی که چیزی را دوست دارد
و از آفات آن ترسد چرا نگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله حق
تعالی در عقب آن میفرماید که لولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله
حدیث بیستم ابن عباس روایت میکند از رسول ص که فرمود شخصی آمد و گفت یا
رسول الله آفت بسیار بمن میرسد آن حضرت فرمود که بگو بسم الله علی نفسی
واهلی ومالی وولدی آفت بکلی از تو دفع میشود حدیث ۱۱۱ نقلست
از حضرت ص که چون هر کسی از دشمن یا از قومی خوفی داشته باشد این دعا
بخواند اللهم انا نجعلک فی نحورهم ونعوذ بک من شرورهم
حدیث ۱۱۲ انس بن مالک روایت کند از حضرت رسول ص که فرمود چون اندوهی
بتو رسد بگو یا حی یا قیوم بک استغیث حدیث ۱۱۳ ابوذر غفاری

روایت میکند از حضرت رسول الله که چون پیغمبر را اندوهی رسیدی سر مبارک
را بسوی آسمان کردی و گفتی سبحان الله العظیم وبحمده حدیث ۴ ایضاً
ابوذر روایت کند که رسول صلعم فرمود هر که را اندوهی و غمی برسد و آیة الکرسی و
و آمن الرسول تا آخر بخواند که آن غم و اندوه از وی دور شود و فرح روی نماید
حدیث ۵ انس بن مالک روایت کند از حضرت رسول صلعم که فرمود هر که در صباح جمعه
پیش از نماز صبح سه بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و
اتوب الیه حق تعالی جمیع گناهان ویرا عفو کند اگرچه گناهان او به بسیاری قطرات
باران باشد حدیث ۶ حضرت امیر المؤمنین علی روایت کند از حضرت رسالت
که فرمود برادرم جبرئیل را گفتم که مرا بیاموز چیزی که امتان من چون آن بجای آرند
از عذاب گور نجات یابند جبرئیل گفت یا محمد امتان خود را بفرمای تا هر روز
جمعه دو رکعت نماز بگذارند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا زلزلت سه بار بخوانند که این
روایت از جانب الله تعالی امانت شما است هر کس این نماز را بگذارد از امتان تو
بر این مداومت نماید خدای تعالی عذاب گور را از وی بردارد و ثواب بسیار
بوی کرامت کند حدیث ۷ حضرت فاطمه زهرا روایت کرده از پدر بزرگوار





خود صلعم که هر کس بعد از نماز جمعه هفت بار سوره قل هو الله و معوذتین بخواند حق تعالی
او را از جمیع بلاها نگاه دارد حدیث ۸ انس بن مالک روایت میکند از حضرت صلعم
فرمود که هر کس بعد از نماز جمعه صد بار قل هو الله احد بخواند و صد بار صلوات بر من
و آل فرستد و هفتاد بار بگوید اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک و
اغننی بفضلک و کرمک و جودک عمن سواک حق تعالی صد حاجت
وی را روا کند سی در دنیا و هفتاد در آخرت و اگر معیشت بر کسی تنگ شود نماز بگذارد
کند حق تعالی روزی بر وی فراخ گرداند حدیث ۹ ابن عباس روایت میکند از
حضرت رسول صلعم که فرمود که هر که بعد از نماز جمعه صد بار بگوید سبحان الله و
بحمده حق تعالی صد هزار گناه او و چهار هزار گناه مادر و پدر او بیامرزد حدیث ۱۰
حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که هر کس نماز جمعه گزارده باشد و از مسجد بیرون
آید و بگوید اللهم انی قد اجبت دعوتک و صلیت فریضتک
و انتشرت کما امرتنی فارزقنی من فضلک الواسع هر کس بدین مداومت
نماید نه در دنیا و نه در آخرت و نه در وقت مردن سختی بوی رسد حدیث ۱۱ حضرت
امیر المؤمنین علی روایت کرده از حضرت پیغمبر صلعم که فرمود هر که در شب جمعه نماز وقت

در خانهٔ خود بگذارد تا جمعهٔ دیگر هیچ گناه بروی ننویسند و بهر رکعتی کنه یکساله او را
محو کنند و آمرزیده شود و در بهشت شهری برای او بنا کنند حدیث ٢٠ بو ذر غفاری
رضی الله عنه روایت کند از حضرت رسول صلعم که فرمود هر کس هر روز ده بار بعد از نماز صبح صد بار
صلوات الله وملائکته وانبیائه ورسله واهل السموات و
الارضین علی محمد وآل محمد سیدنا المرسلین وخاتم النبیین
وعلی انبیائه ورحمة الله وبرکاته در روز قیامت در زمرهٔ رسول الله صلعم
برانگیزند و دست او گرفته در بهشت برند حدیث ٢١ ابو ذر روایت میکند
که هر کس بعد از نماز صبح تا زمان فرو رفتن آفتاب یا الله یا رحمن متوالی بگوید
هر حاجتی که دارد از خدای تعالی بطلبد روا شود حدیث ٢٢ انس رضی الله عنه روایت
میکند که هر کس هر روز ده بار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
از گناهان پاک شود مثل آن روزی که از مادر متولد شده باشد حدیث ٢٣
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفت از پدر بزرگوار خود بپرسیدم که هیچ کس باشد که پیش از مرگ
به بهشت رود آنحضرت فرمود هر کس هر روز بیست و یکبار بگوید اللهم بارک
لی فی الموت وفیما بعد الموت حدیث ٢٤ از انس بن مالک روایت

کرده از حضرت رسول صلعم که هر کس وقت وفات نماز خفتن که سر بر بالین نهد دست راست
بر رخساره نهد و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له ولا قوة الا بالله او را
عذاب گور نباشد و حق تعالی روز قیامت فرشته را موکل او گرداند که دست او
بگیرد و از پل صراط به فراغت بگذراند حدیث ٢٥ روایت کنند از حضرت
رسالت پناه صلعم که فرمود که هر کس در وقت که بخواب رود آیه شهد الله انه
لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو
العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام وما اختلف الذین
اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ومن یکفر
بآیات الله فان الله سریع الحساب بعد از آن بگوید ونحن
ذلک من الشاهدین حق سبحانه در دنیا هفتاد هزار فرشته را
موکل او گرداند که تا روز قیامت از برای او آمرزش خواهند و در حدیث
دیگر آمده که هر که بعد از نماز آیه شهد الله بخواند تا ان الدین عند الله الاسلام روز
قیامت چون گوینده این کلمات را به حشر بیارند حضرت عزت امر فرماید
که این بنده مرا نزد من امانتی هست کیست سزاوارتر از من بوفای عهد

الصلوة ... صلی الله ... اللهم صل ...

پس نشد مرا به بهشت برید حدیث ۱۷ در روایت دیگر آمده که شخصی مداومت بر آیة
شهد الله میکردی و بعد از آن میگفتی بار خدایا این امانت منست نزد تو
تا روز قیامت که بوقت حاجتم باز دهی چون آنمرد را وقت فوت نزدیک
شد و زبانش بسته شده بود نزدیک بفراق زبانش کشود و میگفت شهد
الله انه لا اله الا هو العزیز الحکیم مکرر میکرد تا با قرات کردن آن
کلمه واصل بحق تعالی شد هاتفی آواز داد در آن حالت که خذ وحی
یا عبد الله الیك یعنی این امانت در نزد ما بود بسلامت بتو دادیم
حدیث ۱۸ ابن عباس روایت کنند از حضرت پیغمبر صلعم که فرموده هر کس
از خواب بیدار شود بگوید لا اله الا انت سبحانك انی کنت من
الظالمین همچونکه مار از پوست بیرون آید آنکس از گناه بیرون آید ایضا
حدیث ۱۹ از ابن عباس روایت کنند که شخصی شکایت کرد در کوفتی که میخواهم
هلاك شوم رسول صلعم فرمود ای عبد الله دست راست بران موضع نه و
سه بار بگوی اعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما اجد و
احاذر چنان کردم حق تعالی رنج و الم از من دفع کرده

عــ ۲۳۳

للبلاء سبیل
عن النبی علیه السلام انه شکا الیه رجل البوق
فقال اکتب حسن بالعمل
وانشد ... لا مرغ وما
ربنا لا تنقص كل
علی الله الایة
الفرج لصیحه
اذا نزلت السورة
ومن یتوکل علی الله
فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل
الله لکل شیء قدرا

... بهم یسعف ذکر ربهم معرضون ... عذاب عظیم ...

فی النسیان

مطلوبات چون کسی در کشتی نشیند و این آیت هفده بار بخواند و باد بر خود دمد
و اگر نداند بر جوی تا بنویسند بر بازوی راست بندد از غرق شدن و از خراب
امان حق تعالی باشد فاذا استویت انت ومن معك علی الفلك فقل
الحمد لله الذی نجانا من القوم الظالمین فایده چون در خانه نو در آید
دوازده بار این آیت بخواند و باد بر خود دمد از شر جن و انس آن خانه در پناه
خدا باشد وقل رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین دیگر
هر کس که گناه بسیار کرده باشد باید که در عقب نماز این آیت را ورد خود سازد
صد نوبت حق تعالی گناهانش بیامرزد قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم
تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین ایضا از برای فراخی
رزق و کسب معاش بنویسد در وقت صلوة جمعه آخر ماه رمضان روزی
بروی فراخ شود بغایت ولقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها
معایش قلیلا ما تشکرون مطلب این آیت مفیدات از برای دفع وسوسه
و ازالت خوف و ترس بنویسد بر وقت قوت کاغذ در طلوع آفتاب یکیک در ...
و در عقب ... آب بیاشامد تنگی و خوف و وسوسه را ببرد و فکرهای فاسد و غم

عن القوم اذا النساك
عن العلم ...
الشیطان شیا فقطع
بیدك علی جبهتك
وقل اللهم انی اسئلك
یا مسکن الخیر واعلم
والآخرة ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان
تذکرنی ما انسانیه
الشیطان

... والنهار اذا جلیها والیل اذا یغشیها ...

ازول او بیرون رود و علم و حکمت در دل و نزول کند وَاِمّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ
الشَّیطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّٰهِ اِنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ اِنَّ الَّذینَ اتَّقَوا
اِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّیطانِ تَذَکَّروا فَاِذا هُم مُبصِرونَ
مطلب دیگر اگر کسی درویش باشد و هیچ کس بوی نظر نکند بعد از نماز بامداد هفت
یکنوبت بخواند هر روز تا چهل روز مواظبت نماید جهان توانگر گردد که همه دنیا بوی
احتیاج داشته باشند و هرگز محتاج و ذلیل نگردد بقدرت حق سبحانه و تعالی
یا بَنی اِسرائیلَ اذکُروا نِعمَتِیَ الَّتی اَنعَمتُ عَلَیکُم وَاَوفوا بِعَهدی
اوفِ بِعَهدِکُم وَاِیّایَ فَارهَبونِ وَآمِنوا بِما اَنزَلتُ مُصَدِّقًا لِما
مَعَکُم وَلا تَکونوا اَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَلا تَشتَروا بِآیاتی
ثَمَنًا قَلیلًا وَاِیّایَ فَاتَّقونِ وَلا تَلبِسوا الحَقَّ بِالباطِلِ وَتَکتُموا الحَقَّ
وَاَنتُم تَعلَمونَ مطلب دیگر این آیت را بر قلعی یا مس طفل نویسد و بر گردن او بندد
از بلیات گریه و شر ام الصبیان محفوظ ماند وَلَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیلِ وَالنَّهارِ
وَهُوَ السَّمیعُ العَلیمُ دیگر اگر خواهد که مراد و مقصود خویش در خواب ببیند دوغ
کند این آیت را بر کف دست راست نویسد ... البته مراد خویش را

در واقعه ببیند و خیر و شر و نفع و ضرر بر برکت کلام او را معلوم گردد وَکَذلِکَ نُری
اِبراهیمَ مَلَکوتَ السَّماواتِ وَالاَرضِ وَلِیَکونَ مِنَ الموقِنینَ
اگر کسی گناه بسیار داشته باشد این آیت را ورد سازد و هم چنانکه تو از معاصی
باز دارد حق سبحانه و تعالی توبه او را قبول کند و این قول از سفیان ثوری است
رَبِّ اِنّی ظَلَمتُ نَفسی فَاغفِر لی فَغَفَرَ لَهُ اِنَّهُ هُوَ الغَفورُ الرَّحیمُ مطلب
هر کرا قوت حافظه اندک باشد این آیت را هفت روز بر هفت قطعه شکر بغدادی نویسد
و بخورد بنا فنا آنچنان قوت حافظه اش به کمال رسد که هر چیزی که از آن صحبت باشد
در ساعت یاد گیرد وَداوُدَ وَسُلَیمانَ اِذ یَحکُمانِ فِی الحَرثِ اِذ نَفَشَت
فیهِ غَنَمُ القَومِ وَکُنّا لِحُکمِهِم شاهِدینَ فَفَهَّمناها سُلَیمانَ وَکُلًّا
آتَینا حُکمًا وَعِلمًا وَسَخَّرنا مَعَ داوُدَ الجِبالَ یُسَبِّحنَ وَالطَّیرَ وَکُنّا
فاعِلینَ وَعَلَّمناهُ صَنعَةَ لَبوسٍ لَکُم لِتُحصِنَکُم مِن بَأسِکُم فَهَل اَنتُم
شاکِرونَ مطلب دیگر این آیت را هر کس بعد از نماز شام دوازده نوبت بخواند
و بدین ورد مواظبت نماید از ظلمت قبر ایمن گردد و دلش نورانی گردد و هر کس که با او
عداوت کند مقهور گردد یُریدونَ اَن یُطفِئوا نورَ اللّٰهِ بِاَفواهِهِم وَیَأبَی

اللّه الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون هو الذی ارسل رسوله
بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
مطلب دیگر بنویس بجامهٔ کرکجته این آیت را در اول ماه در جایی پاک در میان
خانه دفن کن بنیت در کنج خانه جانشان در رفت ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة
ولکن کره الله انبعاثهم فثبطهم وقیل اقعدوا مع القاعدین نوع دیگر
هر کرا وجع پای و ساق باشد این آیه را بنویسید بر کوزهٔ آب نیسانی پر و نو بنویسد و به
آتش چون بید گرم کند و ساق پای خویش را بدان بشوید از امراض و آفات بکلیه
ایمن گردد واذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما
فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا الی ضر مسه کذلک زین
للمسرفین ما کانوا یعملون منفعت این آیه را از برای دفع جمیع امراض و اعراض و داء
بنویسید بر قطعهٔ شکر و حل کند با آب جوی که پیش از طلوع آفتاب آورده باشند بخورد
مریض هر چه بیند وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان
یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور
الرحیم قل یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی

والسلام علیکم

فانما

فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انا علیکم بوکیل
واتبع ما یوحی الیک واصبر حتی یحکم الله وهو خیر الحاکمین نوع
این آیت را بنویسید بر پنج چوب یا لوح و مسمار چوبین در کشتی استوار کنند آن کشتی
از غرق شدن ایمن گردد وقال ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها
ان ربی لغفور رحیم منفعت هر کس که دست و پایش درد کند این آیت را بر سه بار
شکر در روز آدینه بخواند و بر بدن در وقت صبح بخورد شفا یابد وما لنا الا نتوکل
علی الله وقد هدینا سبلنا ولنصبرن علی ما آذیتمونا وعلی الله
فلیتوکل المتوکلون نفع اگر خواهد که خانهٔ ظالمی خراب کند این آیت را بر خاک
زمین وقف بخواند و در آن خانه افشاند در نوبت متواتر حق تعالی خانه او را خراب کند
مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها
من قرار نافع اگر در بیابان یا جایی بخوف و خطرناک در مانده باشد باید که هفت
نوبت روی به آسمان کند و این آیت بخواند و در عقب بگوید یا خفی الالطاف
نجنی مما اخاف حق تعالی او را امان کرامت کند از جمیع مخاوف و هلاک نجات یابد
وحفظناها من کل شیطان رجیم دیگر هر کس این آیت را مداومت نماید

بعد از نماز شام یک اربعین حق تعالی ابواب فتوح و فیض اموال دنیوی از دریا و بر
و بحر او را کرامت کند و اگر در دریا با خود دارد از غرق و مضرات حیوانات آبی محفوظ
ماند وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً
تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ **دفع ملخ** بر چوبی نویسد یا بر کاغذی نویسد و بر سر چوبی کند یا بر
سفال نویسد و در مزرعه بگذارد ملخ بگریزد وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ
يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ
حفظ از بلا إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا
این آیت را بر در خانه نویسد و بهفت جای [illegible] از دزد و [illegible] محفوظ بمرتبه رسد که
هر چه که دو نوبت [illegible] یاد کرده در [illegible] بماند لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ
يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
هر که این آیت را در ساعت روز یکشنبه بعد از نماز صبح ده نوبت و روز دوشنبه
دوازده نوبت و سه شنبه سیزده نوبت چهارشنبه [illegible] نوبت پنجشنبه [illegible] نوبت

[illegible]

جمعه [illegible] نوبت شنبه [illegible] نوبت بخواند از آفات و عاهات بسلامت باشد و دامن [illegible]
گذارده شود و سحر بر وی کار نکند و از عذاب قبر ایمن باشد و رسوای این جهان و
آن جهان نگردد و خدای تعالی [illegible] ایمانش را نگهدارد رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا
مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا
وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
دیگر اگر کسی در دست ظالمی گرفتار شده باشد و چاره آن نداشته باشد این آیات
تلاوت کند چندانکه خدای تعالی فرشتگان رحمت را بمدد او فرستد [illegible]
احمد تمیمی گوید وقتی مسافر بودم در این وسط افتادم بقرب هفده کس از قطاع الطریق
شمشیرها کشیده بر من نهادند و آنچه با من بود از آلات و اجناس ببردند و انگاه
قصد کشتن من کردند من متحیر شدم و هیچ تدبیر ندانستم [illegible] حایل کردم یکی از ایشان
در آمد و مصحفی از من بستد چون بگشاد این آیت بر آمد من در ساعت خواندن
گرفتم لحظه بر نیامد که جماعتی پیدا گشتند بر اسبان ابلق سوار گشته و عمامهای سبز پوشیده
و حربها که سم اسب ایشان رسید سبز شدی دانستم که ایشان ملائکه اند نیزه ها بر کشیدند

[illegible]

ریکان یکان آن بدبختان را هلاک کردند و مرا گفتند یا تمیمی چون در دست ظالمان
گرفتار شوی این آیت را بخوان تا فرج یابی و از آن روز هیچ کاری و مهمی الی
پیش من نیامد که این آیت را بخواندم حق سبحانه و تعالی فرج فرستاد و مترجم را
تیر بارها در وقت شداید خوانده حق تعالی جهت فرستاده هر که در این شک آرد
بی شبهه کافر گردد اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم
بالف من الملائکة مردفین وما جعله الله الا بشری ولتطمئن
به قلوبکم وما النصر الا من عند الله ان الله عزیز حکیم
اگر خواهد که دشمن زیردست و شود چنانکه هیچ نوعی ظفر نیابد این آیات را
برقطعه حلوا بخواند و بخورد دشمن دهد زبان وی بسته گردد و زبون وی شود آیه
واذ اخذنا میثاقکم ورفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتیناکم
بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصینا واشربوا فی قلوبهم
العجل بکفرهم قل بئسما یأمرکم به
ایمانکم ان کنتم مؤمنین

رسالهٔ حج

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

اما بعد بدانکه در حج گذاردن پنج چیز فرض است اول احرام و آن
آنست که در جایی که حاجیان احرام گیرند به دل نیت کنند که عمل حج بجای خواهم
آورد و سنت است که بزبان بگوید نویت الحج واحرمت به لله تعالی
لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و
النعمة لک والملک لا شریک لک و در همه وقت این لبیک
تا یاد گوید و در وقت احرام غسل کند و دو رکعت نماز بگذارد سنت احرام
بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد بخواند و در
بقبله احرام گیرد و باید که مرد سر بپوشد و زن رو بپوشد و مرد جامهٔ دوخته
نپوشد و بوی خوش مطلقا بکار ندارد و بر سر و ریش روغن نمالد و شکار نکند
و ناخن نچیند و موی نکند و کوتاه نکند و نتوزاند و نکاح نکنند
و تقبیل و جماع نکنند و سنگسار نکنند درختی و اگر یکی از اینها واقع شود یک
گوسفند بصدقه باید داد و حج باطل نشود اما اگر جماع کند حج باطل شود و شتر
قربان باید کرد و سنت است که چون نزدیک مکه رسد غسل کند و چون

بزبین حرم رسد بگوید اللهم هذا حرمک و امنک فحرمنی علی النار
وامنی من عذابک یوم تبعث عبادک و باید که در غایت فروتنی
و نیازمندی و زاری و مسکینی باشد و چون چشم او بر کعبه معظمه افتد دست بدعا
بردارد که در آن وقت دعا مستجابست بگوید اللهم زد هذا البیت
تشریفا و تعظیما و تکریما و مهابة و زد من شرفه و عظمه
ممن حجه او اعتمره تشریفا و تکریما و تعظیما و برا اللهم
انت السلام و منک السلام حینا ربنا بالسلام و از خدا امور
و کفایت مهمات دنیا و آخرت خواهد و فی الحال که بمکه رسد بمسجد الحرام رود و طواف
خانه خدا کند و این طواف را طواف قدوم گویند و سنت است و طواف سنت و فرض
بنیاد از حجر الاسود کند و هفت نوبت طواف کند و گرد خانه خدا برآید چنانچه خانه در
دست چپ باشد و در سه طوف اول از طواف وداع بتعجیل رود و در چهار طواف
آخر آهسته رود و حجر الاسود را بوسد اگر مجال باشد و اگر مجال نباشد بدست اشارت
اشارت کند و دست خود بوسد و در اول طواف که زیارت حجر الاسود کند
بگوید بسم الله و الله اکبر اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک

و وفاء بعهدک و اتباعا لسنة نبیک محمد صلی الله
علیه و آله و سلم و چون بدر خانه رسد گوید اللهم هذا البیت بیتک
و هذا الحرم حرمک و هذا الامن امنک و هذا المقام العائذ
بک من النار و اشارت بمقام ابراهیم کند پس سبحان الله و الحمد لله
گوید تا برکن عراقی رسد بگوید اللهم انی اعوذ بک من الشرک والشک
والکفر والنفاق والشقاق و سوء الاخلاق و سوء المنظر فی الاهل
والمال والولد و چون بناودان رسد گوید اللهم اظلنی تحت ظل
عرشک اللهم اسقنی بکاس محمد صلی الله علیه و آله و سلم
شربة لا اظماء بعدها ابدا و چو برکن شامی رسد گوید اللهم اجعله
حجا مبرورا و سعیا مشکورا و تجارة لن تبور یا عزیز یا غفور
رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم فانک انت الاعز الاکرم
و چون برکن یمانی رسد گوید اللهم انی اعوذ بک من الکفر و اعوذ
بک من الفقر و من عذاب القبر و من فتنة المحیا و الممات
و اعوذ بک من الخزی فی الدنیا و الآخرة و میان رکن یمانی و

وحجر الاسود گوید اللهم آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا
برحمتك عذاب القبر وعذاب النار وچون بحجر الاسود رسد گوید
اللهم اغفر لی برحمتك اعوذ برب هذا الحجر من الدین والفقر
وضیق الصدر وعذاب القبر واین یک طوف باشد وهمچنین طواف هفت
کرد تا هفت نوبت ودر میان طواف از خدا بخواهد آنچه دوست دارد از برای خویش
واز برای دوستان خود واز برای همه مسلمانان ودر طواف باید که بظاهر و
باطن شکسته ونیازمند وباادب باشد وبعد از طواف دو رکعت نماز سنت طواف
در مقام ابراهیم بگذارد ودعا کند وسنت است که چون طواف تمام کند بملتزم آید که
میان حجر الاسود است ودر خانه وخود را بخانه بچسباند وشکم وسینه وطرف روی
راست بخانه باز نهد ودو کف بخانه بگستراند وگوید اللهم یا رب البیت
العتیق اعتق رقبتی من النار واعذنی من الشیطان الرجیم
واعذنی من کل سوء وقنعنی بما رزقتنی وبارك لی فیما آتیتنی
اللهم ان هذا البیت بیتك والعبد عبدك وهذا مقام العائذ
بك من النار اللهم اجعلنی من اکرم وفدك علیك ...

و در حدیث آمده که هیچ بنده نباشد که روزه دار شده باشد و عند وقت روزه گشودن این دعا بخواند الا که از گناه بیرون آید [illegible] روزی که از مادر متولد شده باشد
یا عظیم یا عظیم انت الهی لا اله غیرک اغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم
و در روایت دیگر واقع شده که هر که روزه دار [illegible] دعای وی مستجاب شود [illegible] چون [illegible] بگوید بسم الله الرحمن الرحیم یا واسع المغفرة اغفر لی [illegible]
اللهم لك صمنا وعلی رزقك افطرنا فتقبل منا انك انت السمیع العلیم

موضع

موضع حمد و شکر بسیار گوید و صلوات بر رسول و بر همه پیغمبران بسیار فرستد و حاجتهای
خود طلبد واستغفار کند دویم ایستادن در عرفات از زوال روز عرفه تا
طلوع صبح عید وحال ایستادن عرفات هست وسنت است که غسل کند جهت ایستادن
عرفات وبعد از زوال متوجه محل ایستادن شود وسعی نماید که بمقام رسول علیه السلام
بایستد وسواره آنجا حاضر شود وروی بقبله کند وبروزه نباشد ودل را حاضر وفارغ
دارد از چیزی که او را از دعا وتوجه باز دارد ودعا بسیار کند وقرآن بسیار
خواند وذکر ودعا واستغفار کند بعجز ومسکینی ونیازمندی وزاری واظهار ضعف
واحتیاج نماید والحاح ومبالغه در دعا بسیار کند وسه نوبت هر دعائی گوید لا اله
الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو علی کل شیء
قدیر گوید وگاه دعا کند وگاه تکبیر وگاه تلبیه گوید وگاه صلوات بر رسول فرستد
وگاه استغفار کند ودعا از برای خود وپدر ومادر وخویشان ودوستان واستادان
وهر که با او نیکی کرده باشد وهمه مسلمانان نماید زینهار که در این اوراد تقصیر جایز ندارد
که این تدارك پذیر نیست وهمه استغفار بسیار کند وتوبه همه مناهی بدل وزبان [illegible]
یافت وذکر ودعا وگریه بسیار کند که هر کس هر چه یافت در اینجا یافت [illegible]

در روایت آمده که [illegible] نقل کرده [illegible] حضرت رسول [illegible] افطار [illegible]
در روایت دیگر آمده که [illegible] یا فتی [illegible] افطار کردی [illegible]
[illegible] را مسکین [illegible] میکند [illegible] طعام خوردن فارغ شوی
این دعا بخوان الحمد لله الذی اطعمنی هذا ورزقنیه من غیر حول منی ولا قوة بلطف الله وقوته
در روایت آمده که [illegible]

اولیا و اهل الله باشد که جای همه اولیا و مقربانست و بگوید اللهم ربنا آتنا
فی الدنیا حسنة وقنا عذاب النار اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا
وانه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی ذنوبی مغفرة من عندك
وارحمنی انك انت الغفور الرحیم اللهم اغفر لی مغفرة تصلح بها شانی
فی الدارین وارحمنی رحمة اسعد بها فی الدارین وتب علی توبة
نصوحا لا انکثها ابدا والزمنی سبیل الاستقامة لا ازیغ عنها ابدا
اللهم انقلنی من ذل المعصیة الی عز الطاعة واغننی بحلالك عن
حرامك وبطاعتك عن معصیتك وبفضلك عن سواك ونور
قلبی وقبری واعذنی من الشر کله واجمع لی الخیر کله استودعك
دینی وامانتی وقلبی وبدنی وخواتیم عملی وجمیع ما انعمت به علی
وعلی والدی وعلی جمیع احبائی والمسلمین اجمعین وسنت است
که در محل ایستادن باشد تا آفتاب فرو رود در ده روز ذی الحجه خیر بسیار کند
وچون آفتاب فرو رود از عرفات باذکر و دعا بمزدلفه آید و در آنجا نماز شام و
خفتن بجمع بگذارد و از برای ایستادن مشعر الحرام غسل کند و شب عید بنماز و

تلاوت

تلاوت و ذکر و دعا و زاری زنده دارد و بعد از نیمه شب هفت سنگ بجو باقلا
از مزدلفه بردارد جهت سنگ انداختن عقبه در روز عید و شصت و سه سنگ دیگر
از غیر مزدلفه بردارد جهت سنگ انداختن ایام تشریق و چون بمشعر الحرام رسد بالا
اگر تواند والا در زیر مشعر الحرام متوجه کعبه بایستد و دعا کند وحمد و تکبیر و تهلیل و بگوید
اللهم لبیك تا آخر بگوید و اللهم کما وقفتنا فیه وارتنا ایاه فوفقنا
لذکرك کما هدیتنا واغفر لنا وارحمنا کما وعدتنا بقولك وقولك
الحق فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام واذکروه
کما هداکم وان کنتم من قبله لمن الضالین ثم افیضوا من حیث
افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحیم و بگوید اللهم آتنا
فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بسیار بخواند و دعا
و طلب خیر دنیا و آخرت بسیار بخواند و تکرار کند چون بمنا رسد اول سنگ عقبه
اندازد بعد از آن قربان کند مسئله سر تراشیدن مرد و کوتاه کردن موی
زن اگرچه اندک باشد و سنت است که در روز عید بعد از قربان سر تراشیدن
بمکه رود جهت طواف افاضه که فرض است و باز بیشتر دیگر باز آید بمنی بروز

لوسوسة القلب

تقول فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله ... وقال امیر المؤمنین علیه السلام اذا وسوس الشیطان الی احدکم فلیتعوذ بالله ولیقل بلسانه و قلبه آمنت بالله ورسوله مخلصا له الدین

ایام تشریق هر روز چون آفتاب یک نیزه عمرو عاص لعین هجو رسول الله کرده
بعضی ابیات رسول گفت اللهم احسن الشعر فالعنه بکل بیت
لعنة برای او در هر محل بیت و یک سنگ اندازد و در هر محل وقت سنگ یکی
و چون سنگ اندازد لبیک نگوید بلکه گوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر
کبیرا والحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة واصیلا لا اله
الا الله وحده لا شریک له مخلصین له الدین ولو کره الکافرون
لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر عبده لا اله الا الله والله اکبر

چهارم طواف فرض که آنرا الطواف افاضه گویند و طواف فرض بعینه همچنان
است که طواف سنت که طواف قدوم است و شرح آن و دعاها و آن همه گذشت
و در حال برون آمدن از مکه وداع [illegible] است بهمان طریق که یاد کرده شد

پنجم رفتن و دویدن میان صفا و مروه که دو کوه در جنب مسجد الحرام و دوان
که هفت بار تمام میان صفا و مروه رود سواره یا پیاده و بعد از طواف فرض
یا طواف سنت قدوم باشد که دو رکعت نماز طواف بگذارد و این دعا بخواند
اللهم [illegible] فی الآخرة والاولی بالحجر الاسود آید و زیارت کند و از باب صفا

برون

برون آید بتعجیل سعی و بر کوه صفا بقدر قامتی بالا رود و رو بکعبه کند و بگوید الله
اکبر الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی
ما اولینا لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و
یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده لا
شریک له انجز وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده لا اله الا
الله ولا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین ولو کره الکافرون
و آنچه دوست دارد از امر دین و دنیا بطلبد و گوید اللهم انک قلت ادعونی
استجب لکم انک لا تخلف المیعاد وانی اسألک کما هدیتنی
للاسلام ان لا تنزعه منی حتی تتوفانی وانا مسلم و دعا کند و این ذکرها
که گذشت سه بار بخواند و از کوه صفا فرود آید و بسوی مروه رود تا جائی که میان
او و میل اخضر شش گز بماند بتیاد(?) دویدن تا میان میلین اخضرین دویدن
ترک کند و بعد [illegible] تا مروه رسد و بر مروه بالا رود تا قامتی بیند [illegible]
و دعا که بر صفا خوانده بود بخواند و این یک نوبت باشد از سعی پس بازگردد از مروه
بسوی صفا و هر دو موضع رفتن و [illegible] در موضع دویدن و چون بصفا رسد
بالا رود و همان ذکر و دعا بخواند و این نوبت دوم سعی باشد و همچنین هفت نوبت
سعی کند و ختم بمروه کند و سنت است که در حال رفتن و دویدن گوید

خطبه نکاح

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملك المهيمن الديان ذي العزة والعظمة والقدرة
والجبروت والسلطان الباري المصور المقتدر المنان خالق
الانسان من صلصال وخلق البرية من الانسان وجعل النسب
في حصول النسل من اعضاء الحيوان الى الحيوان وعلق رضاه
بالطاعة وسخطه بالعصيان وبعث منهم رسلا مبشرين و
منذرين بالجنان والنيران وجعل سيدهم وخاتمهم محمد المصطفى
صلى الله عليه وآله وسلم من بني عدنان واختصه بالمعجزة
وايده بالبرهان وشرفه بتمام النبوة والفصاحة والبيان
ثم ندبه الى النكاح مختصا بتسع من النسوان واباح اربعا
لامته ونص على ذلك القرآن محصنين غير مسافحين ولا متخذي
اخدان وجعل النكاح من خصال الخير وشرايط الاحسان
ومدح المتاهل وألحق العزب بالرهبان وكره الطلاق و
اظهره ولكن اهتد باللسان تزوجوا ولا تطلقوا فان الطلاق
يهتز به عرش الرحمن ثم اباحه بقوله فامساك
بمعروف او تسريح باحسان جعلنا الله واياكم ممن
اراده التقوى والغفران اقول قولي هذا واستغفر
الله لي ولكم انه هو الكريم المنان

بعد از آن دوازده امام بخوانند

وحسن توفيقه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله كوّر الليل على النهار وكوّر النهار على الليل وجعلها خلفة
لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا وسخر الشمس والقمر بامره وارسل
رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله فجعله منصورا
وصلى عليه وامر عباده بالصلاة والتسليم فنصلي ونسلم عليه
وآله الذين سقاهم ربهم شرابا طهورا اما بعد فيقول راجي
عفو ربه المهيمن محمد بن مرتضى الملقب بمحسن تجاوز الله عنه
اني لما رايت جمعا كثيرا وجما غفيرا من الاعلام فضلا عن
غيرهم من العوام كانوا يرجعون بملاحظة احوال الساعات
في كثير من الخطب الجسام وعزيز من المقاصد والمهام الى التقويم
الذي دونه المنجمون وهو متعارف بين الانام ولا يعلمون
بما ورد في هذا الباب عن الائمة المعصومين عليهم الصلوة
والسلام من الاحاديث المميزة بين الجيدة والردية من الساعات
والايام مع علمهم بان العمل بها اولى والتقى بالاهتمام وان احكام

النجوم ليست مستندة الى برهان تام بل عسى ان يدعى فيها التجربة كما صرح
به بعض الاعلام وربما تتخلف عن الواقع فلا يحصل منها اطمينان
تام اجبت تاليف رسالة صغيرة الحجم وجيزة النظم حسن النظام
متضمنة على زبدة ما ورد من الاخبار في هذا المقام وخلاصة ما في
التقويم مما هو مجرب واشير اليه في خبر عنهم عليهم السلام بوجه احسن
مما رقم فيه فطريق لا يتبدل بتبدل الاعوام فجمعتها مع قلة بضاعتي
وتوزع بالي سيما في هذه الايام ونقلت اكثر الاحاديث من كتب علمائنا
رضوان الله عليهم والعهدة على اولئك الكرام واقلها من اماكن
متفرقة غير معتمدة تعويلا بنقله على حديث من سمع شيئا من الثواب
المشهور بين الانام وبينت في الحواشي كل حديث يحتاج الى البيان
ليسهل تناوله على كل احد من الخواص والعوام وسميتها في بادي النظر
بكتاب من لا يحضره التقويم وبعد النظر التام ببغية الانام في معرفة
الساعات والايام ورتبتها على مقدمة ومقالتين وخاتمة ختم
بها الكلام فطوبى لمن جعلها شعاره ودثاره على الدوام وفي كلام

رجع اليهما ليكون على حسب الملائم مع البعد لنفسه ومن عمى فعليهما وعلى
الله التوكل وبه الاعتصام **اما المقدمة** ففى بيان الواقع فى الايام
والشهور والسنين عند اهل الشرع والروم والفرس والمنجمين
فنقول للشهور ان اليوم بليلته عند اهل الشرع من غروب
الشمس الى مثله لان الظلمة اصل والنور طار **روى** عمر بن يزيد
عن ابى عبد الله جعفر بن محمد صادق عليهما السلام قال
قلت له ان المغيرية يزعمون ان هذا اليوم لليلة المستقبلة
فقال كذبوا هذا اليوم لليلة الماضية ثم اختلفوا فى غروب
الشمس الى الشهود بين علمائنا رحمهم الله ان علامة ذهاب
الحمرة والروايات فيه كالمتعارضة ولعل الثانى اقوى وعند الروم
والفرس من طلوع الشمس الى مثله لان النور وجودى والظلمة عدمية
وعند المنجمين من زوالها الى مثله لاختلاف المطالع والمغارب
بحسب اختلاف المساكن بالنسبة الى الافاق دون انتصاف
النهار لانها فى جميع المساكن افق من افاق خط الاستواء لاختلاف

فيما

فيما بينهما ويحتمل ان يكون المعتبر عند اهل الشرع ايضا ذلك كما
يستفاد مما رواه العياشى فى تفسيره بالاسناد عن الاشعث بن
حاتم قال كنت بخراسان حيث اجتمع الرضا عليه السلام والفضل
والفضل ابن سهل والمأمون فى الايوان الحيرى بمرو فوضعت
المائدة فقال الرضا عليه السلام ان رجلا من بنى اسرائيل سال النبى بالمدينة
فقال النهار خلق قبل الليل فما عندكم قال فاداروا الكلام فلم
يكن عندهم فى ذلك شئ فقال الفضل للرضا عليه السلام اخبرنا بها
اصلحك الله قال نعم من القران ام من الحساب قال له الفضل
من جهة الحساب قال قد علمت يا فضل ان طالع الدنيا السرطان
والكواكب فى مواضع شرفها فزحل فى الميزان والمشترى فى السرطان
والشمس فى الحمل والقمر فى الثور والمريخ كان فى الجدى والزهرة فى
الحوت والعطارد فى السنبلة فذلك يدل على كينونة الشمس فى الحمل
فى العاشر من الطالع فى وسط السماء فالنهار خلق قبل الليل و
فى قول الله تعالى لا الشمس ينبغى لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق

شفق ص

النهار اي قد سبقه النهار انتهى ويؤيد ذلك ما روي في الا
خبار الصحيحة عنهم عليهم السلام ان اول صلوة فرضها الله
تعالى وصلاها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلوة الظهر
وهذا المذهب عندي اقرب فان قلت فما تقول في رواية عن
عمر بن يزيد قلت يحتمل ان يكون المشار اليه بهذا في قوله هذا
اليوم صدر النهار اعني نصفه لا اقل منه وعلى هذا فلا منافاة
والنهار عند اهل الشرع من طلوع الفجر الثاني المستطير الى غروب
الشمس على المشهور وفي رواية ان ما بين طلوع الفجر وطلوع
الشمس ليس من النهار ولا من الليل وعند غيرهم من طلوع
الشمس الى غروبها كما هو الوضع الطبيعي ولا يخفى زمان الليل
على المذهبين واما الشهور والسنين فعند اهل الشرع معتبرتان
بالنسبة الى سير القمر فالشهر عندهم هو زمان المفارقة القمر وضعا
مخصوصا من وضع الشمس الى ان يعود الى ذلك الوضع وله في كل
وضع شكل وجعلوا المبداء شكل الهلال لانه مبداء ساير الا

شكال

شكال ولكونه بمنزلة الوجود بعد العدم والمولود الخارج
من الظلم ويختلف ذلك الزمان باختلاف مسيرات القمر واختلاف
المساكن فمن رؤية هلال الى آخر قد يكون ثلاثين يوما وقد يكون
تسعة وعشرين والسنة عندهم اثنا عشر شهرا من شهورهم
قال الله تعالى ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب
الله اي فيما اثبته واوجبه في حكمه ورآه حكمة وصوابا ويسمى
سنة قمرية وسنة هلالية ومبداها اول المحرم الحرام وفي رواية
اول رمضان المبارك والاول هو المشهور وقد يجيء عليه
يدور واما عند غيرهم فمعتبرتان الى سير الشمس فالشهر الحقيقي
عندهم هو زمان حلول الشمس اول برج من البروج الى حلولها
اول برج آخر تلوه ويختلف ذلك باختلاف مكثها فيها فاكثره
احد وثلثون يوما واثنا عشر ساعة واقله تسعة وعشرون
يوما وتسع ساعات لكنهم لم يعتبروا هذا الاختلاف بل المنجمون
والفرس اخذوا شهورهم كلها ثلثين يوما والروم اخذوا بعضها

وعدد ايامها ثلثمائة واربعة وخمسون يوما كما رواه ابن بابويه رحمه الله ان ابا عبد الله سئل عن السنة كم يوما هي قال ثلثمائة وستون يوما منها ستة ايام خلق الله تعالى عز وجل فيها الدنيا فطرحت من اصل السنة فصارت السنة ثلثمائة واربعة وخمسين يوما منه ٣٢

وثلثين الا التشرين الاخر ونيسان وحزيران وايلول
فاخذ وها ثلثين وشباط فثمانيه وعشرين ووجهه غير
معلوم فالشهور عند الثلثه اصطلاحية والسنة الحقيقه
عندهم هي زمان مفارقة الشمس آية نقطة فرضت من
فلك البروج الى ان تعود الى تلك النقطة بحركتها الخاصة
التي هي من المغرب الى المشرق وهي ثلثمائة وخمسة وستون يوما
وخمس ساعات وخمسون دقيقه واثنتا عشر ثانيه على رصد
بطليموس وهذا الرصد هو المعتبر عند المنجمين فيبقى بعد اخذ
شهورهم الاثنا عشر خمسة ايام وكسر يزيدون الخمسة
في اخر آسفندارماه ويسمونها بالمسترقه ويجمعون الكسور
حتى يصير في كل اربعة سنين او خمس سنين يوما فيكون
فيكبسونه بعد الخمسة فيصير المسترقه ستة فسنتهم حقيقه تقريبا
وصباها اول فروردين ماه الجلالي وهو اليوم الذي
يكون الشمس في نصف نهاره في الحمل بشرط ان يكون

وتسمية هذه الشهور بالجلالية والملكية لاجل ان هذا التاريخ وضع في عهد جلال الدين ملك شاه منه [illegible]

في نصف النهار سابقة في الحوت ويسمى بالنيروز السلطاني وهو
النيروز المعتبر عند اهل الشرع على ما هو مختار الشيخ الفاضل احمد
بن فهد الحلي طاب ثراه وعلى رصد بعضهم سنة ثلثمائة وخمسة وستون
يوما وربع يوم هو المعتبر عند الفرس والروم فيبقى عند الفرس
بعد اخذ الشهور خمسة ايام وربع يوم ففي سالف الزمان كانوا يجمعون
الارباع حتى يصير في كل مائة وعشرين سنة شهرا فيكبسون
احد شهورهم على الترتيب يسمونه باسم ما يلحق في آخره ويزيدون
الخمسة في آخر ذلك الشهر ليكون هذه الزيادة علامة لما لحق باخره فلما
انتهى النوبة الى يزدجرد بن شهريار الذي كان اخر ملوكهم صار قرار
الشهور مع [illegible] وقد كان نوبته يومئذ بلغت آبان ماه فاستمر بعضهم
زيادة الخمسة في آخره جريا على عاداتهم وبعضهم يزيدها في اخر اسفندار
ماه اخر الشهور وهو المشهور فسنة الفرس اصطلاحية لعدم اعتبارهم
الكسور وعند الروم يبقى بعد اخذ الشهور ربع يوم فيتركونه حتى
يصير في كل اربع سنين يوما فيكبسونه في اخر شباط فسنتهم حقيقه

ولاجل خصص كبيسهم باخر الشباط لانه اقل عددا من باقي الشهور [illegible]

تقريبا ومبداها عندهم اول التشرين الاول وهو في هذا الاوان
يكون في اواسط كون الشمس في الميزان وعند الفرس اول فروردين
ماه القديم وهو في هذه الاوان يكون في اوايل نزول الشمس العقرب
والمشهور بين فقهاء العجم في بلادهم ان هذا اليوم هو النيروز المعتبر
عند اهل الشرع وهو مختار صاحب الانوار وقال محمد بن
ادريس رحمه الله والذى قد حققه بعض محصل اهل الحساب وعلماء
الهيئة واهل هذه الصنعة في كتبهم ان يوم النيروز يوم العاشر من
ايار فهذه ثلثة اقوال في النيروز المعتبر في الشرع والاستقصاء بتفاصيل
الدلايل وما يرد عليها وتحقيق ما هو الحق فيه يخرجنا عن الغرض
عن وضع الرسالة فلنعطف العنان الى ذكر المقالة **المقالة الاولى**
في الاخبار المروية عن الائمة الاطهار سلام الله عليهم وفيها مطلبان
الاول فيما ورد في احوال الايام بالنسبة الى الحوايج والثاني فيما ورد
في احوال الحوايج بالنسبة الى الايام **المطلب الاول** فيما ورد في احوال
الايام بالنسبة الى الحوايج فنقول ورد الاخبار في الايام من حيث

تسمية هذه الشهور القديمة لا وقه متيمنا بالنسبة الى الجلالية منه

كونها اى الايام من الاسابيع او الشهور العربيه او الفارسيه
واما من حيث كونها من الجلاليه والروميه فلم اظفر فيها بخبر عنهم عليهم
الصلوة فهنا ثلثة فصول **الاول** في ايام الشهور الفارسيه وفي
ما نحوسته اى لا يصلح لشيء سواء الامور الغير المحتاجه الى اختيار والتي
يتكرر في كل اسبوع وليل ونهار واما صالحة لبعض الامور دون بعض
فمما يهدى الى الاول ما قاله المحقق الطوسي طاب ثراه في ترجمة قول
جعفر بن محمد الصادق عليه السلام منظوما وهو هذا **نظم** بقول جعفر صادق
خلاصه سادات ، زماه فارسيان هفت روز نحس است ، نخست
روز سيم باز پنجم پس از ان ، چه روز سيزده هم روز شانزدهم شوم است
دگر ز بعد بيست يكي چو بيست چهار ، و بيست پنج كه ان هم ز نحس قوم
است ، بهر عبادت كاري مكن درين ايام ، اگر چه نيك و بدت همي ز نو
مقسوم است ، ويؤيد هذا ما نسب الى امير المؤمنين عم من ان
الايام النحوسه من الشهر ما يقابل حروف الجمله من هذا البيت
محبك يرعى هواك فهل ، تفوح ليالي فطال امل ، ومما يرشد الى

الثاني تتمة تلك الابيات المذكورة من قوله ۶ چاند بیست سه روز
نجسته مختار که از عموم نتايج بخير مختوم است ، و لیك چهارم و ششم
سفر مکن زینهار که خون ملك درین هر دو روز محکوم است
بروز پانزدهم بپیش پادشاه مرو ، اگرچه سنك دلش بر تو نرم چون
موم است ، کریز نیز درین روز نا پسند آمده ، که روز نحوست و بلای
خلاص مشئوم است ، مکن دوازدهم باکسی مناظره که در خصومت
این روز صلح معدوم است ، ومنه الاحاديث الاربعة الطويلة
التي احديهما مروية عن سلمان الفارسي رضي الله عنه والبواقي
عن الصادق عليه السلام فلما لم يكن بينهما اختلاف الا كثيرا بالزيادة والنقصان
النادر اكتفينا بذكر واحدة منها واشرنا الى ما ليس فيها او يخا
لفها في محالها وهي ما رواه في دروع الواقية عن الصادق عليه
السلام هكذا اليوم الاول قال عليه السلام خلق فيه آدم عليه السلام
وهو يوم مبارك محمود لطلب الحوايج والدخول على السلطان وطلب
العلم والتزويج والسفر والبيع والشرى واتخاذ الماشية ومن

انما لم نذكر اسماء الايام
التي تضمنتها رواية سلمان
ومعانيها في محالها لقلة نفعها
وغرابتها عما نحن فيه
منه ١٢

هرب

هرب فيه اوضل قدر عليه الى ثمان ليالي والمريض فيه يبرأ و
المولود فيه يكون سمحا مرزوقا مباركا عليه اليوم الثاني قال
عليه السلام خلقت فيه حوا من آدم عليهما السلام يصلح للتز
ويج وبناء المنازل وكتب العهود والسفر وطلب الحوايج والاختيارات
ومن مرض فيه اول النهار خف مرضه بخلاف الاخر والمولو
د فيه يكون صالحا للتربية في رواية واتق فيه اعمال السلطان
اليوم الثالث قال عليه السلام يوم نحس مستمر فيه نزع آدم
وحوا لباسهما واخرجهما من الجنة فاجعل شغلك فيه صلاح
امر منزلك ولا تخرج من دارك ان امكنك واتق فيه السلطان
والبيع والشرى وطلب الحوايج والمعاملة والمشاركة والهارب فيه
يوجد والمريض يجهد والمولود فيه يكون مرزوقا طويل العمر
اليوم الرابع قال عليه السلام يوم صالح للزرع والصيد
والبناء والتزويج واتخاذ الماشية ويكره فيه السفر فمن
سافر فيه خيف عليه القتل والسلب او بلاء يصيبه وفيه ولد ها

بيل

عليه السلام والمولود فيه يكون صالحا مباركا ما عاش ومن هرب فيه

عسر طلبه والجاء الى طريق نفعه **اليوم الخامس** قال عليه السلام يوم

نحس مستمر ولد فيه القابيل الشقي الملعون وفيه قتل اخاه وفيه دعا بالويل

على نفسه وهو اول من بكى في الارض فلا تعمل فيه عملا ولا تخرج من

منزلك ومن حلف فيه كاذبا عجل له الجزاء ومن ولد فيه صلحت حاله

اليوم السادس قال عليه السلام يوم صالح لقضاء الحاجة والتزويج

والصيد ومن سافر فيه في بر او بحر رجع الى اهله بما يحبه جيد الشراء ان شاء الله

ومن قتل فيه او ابق وجد ومن مرض فيه برأ ومن ولد فيه صلحت تربيته

وسلمت من الافات **اليوم السابع** قال عليه السلام يوم صالح

لجميع الامور ومن بدا فيه بالكتابة اكملها احد قاومن بدا فيه

بعمارة او غرس حمدت عاقبته ومن ولد فيه صلحت تربيته ووسع

عليه رزقه **اليوم الثامن** قال عليه السلام يوم صالح لكل

حاجة من بيع او شراء ومن دخل على سلطان قضيت حاجته ويكره

فيه ركوب البحر والسفر في البر والخروج الى الحرب ومن ولد فيه

صلحت

صلحت ولادته ومن هرب فيه لم يقدر عليه الا بتعب ومن ضل فيه لم

يرشد الا بجهد والمريض فيه يجهد **اليوم التاسع** قال عليه السلام

يوم خفيف صالح لكل امر تريده فابدا فيه بالعمل واقرض فيه و

ازرع واغرس ومن حارب فيه غلب ومن سافر فيه رزق مالا

ورأى خيرا ومن هرب فيه يجئ ومن مرض فيه ثقل ومن ضل قدر عليه و

من ولد فيه صلحت في ولادته ورفق في كل حالاته **اليوم العاشر**

قال عليه السلام ولد فيه نوح عليه السلام ومن ولد فيه يكبر و

يهرم ويرزق يصلح للبيع والشرى والسفر والضالة فيه توجد و

الهارب فيه يظفر به ويحبس وينبغي للمريض فيه ان يوصي يوم

صالح لكل حاجة سوى الدخول على السلطان ومن فر فيه من السلطان

اخذ ومن مرض فيه برأ **اليوم الحادي عشر** قال عليه السلام

ولد فيه شيث عليه السلام صالح لابتداء العمل والبيع والشرى والسفر ويجتنب

فيه الدخول على السلطان ومن هرب فيه رجع طايعا ومن مرض فيه يرجى

ان يبرأ ومن ضل فيه يوشك ان يسلم ومن ولد فيه طاب عيشه عزيزا

لمجد يفتح الحكيم المشقة يجتنبها العاقة وكذا نقل عن القرآن ولا يخفى ان الاول انسب صحها منه

لا يموت حتى يفتقر و يهرب من السلطان اليوم الثاني عشر قال ع
يوم صالح للتزويج وفتح الحوانيت والشركة وركوب البحار ويجتنب
فيه الوساطة بين الناس والمريض فيه يوشك ان يبرا والمولود
فيه يكون حسن التربية وفي رواية صالح مبارك فاطلبوا فيه
حوائجكم واسعوا لها فانها تقضى اليوم الثالث عشر قال ع يوم نحس
فاتقوا فيه المنازعة ولقاء السلطان وكل امر ولا تدهن
فيه راسك ولا تحلق شعرا ومن ضل فيه او هرب سلم ومن مرض
فيه اجهد والمولود فيه ذكر انه لا يعيش اليوم الرابع عشر قال ع
يوم صالح لكل شيء ومن ولد فيه يكون شوما ظلوما وهو جيد
لطلب العلم والبيع والشرى والسفر والاستقراض وركوب
البحر ومن هرب فيه اخذ ومن مرض فيه برا ان شاء الله تعالى
وفي رواية من ولد فيه عمر طويلا ويكون مشعوفا بطلب العلم
ويكثر ماله في اخر عمره اليوم الخامس عشر قال ع يوم صالح
لكل الامور الا من اراد ان يستقرض ويقرض ومن مرض

الحوانيت جمع حانوت بالحاء المهملة وبعدها نون ثم تاء مثناة فوقية الدكان منه ١٢

فيه

فيه برا عاجلا ومن هرب ظفر به والمولود فيه يكون الثغ او اخرس
اليوم السادس عشر قال ع يوم نحس لا يصلح لشيء سوى بنية
ووضع الاساس ومن سافر فيه هلك ومن هرب فيه رجع ومن
ضل سلم ومن مرض فيه برا سريعا والمولود يكون مجنونا او نحوه
والمقبل الزوال صلحت حاله اليوم السابع عشر قال ع يوم
متوسط واحذروا فيه المنازعة والقرض والاستقراض ومن اقرض
فيه شيئا لم يرجع اليه ومن استقرض لم يرده ومن ولد
فيه صلحت حاله وفي رواية يوم صافي مختار فاطلبوا ما شئتم
وتزوجوا وبيعوا واشتروا وازرعوا وابنوا وادخلوا
على السلطان في حوائجكم فانها تقضى وفي رواية اخرى
يوم ثقيل لا يصلح لطلب الحاجة اليوم الثامن عشر قال ع
يوم صالح لكل شيء من بيع او شراء او زرع او سفر ومن خاصم
فيه عدوه ظفر به والقرض فيه يرد والمريض فيه يبرأ ومن
ولد فيه صلح حاله اليوم التاسع عشر قال ع يوم سعيد مبارك

الالثغ الذي لسانه بين الراء والغين او اللام والسين والثاء قد لثغ بالكسر يلثغ لثغا فهو الثغ والمراة لثغاء ١٢

وولد فيه اسحق ع وهو صالح للسفر وللمعاش وللحوائج وتعلم العلم
وشراء الرقيق والماشية ومن ضل فيه او هرب قدر عليه بعد خمس
عشر ليلة ومن ولد فيه صلحا موفقا للخير اليوم العشرون قال ع
يوم متوسط صالح للسفر وقضاء الحوائج والبناء ووضع الاساس
وغرس الشجر والكرام والدخول على السلطان واتخاذ الماشية
ومن هرب فيه بعد ادركه ومن ضل فيه خفي امره ومن مرض
صعب مرضه ومن ولد فيه صعب عيشه اليوم الحادي والعشرون
قال ع يوم نحس ردي فلا تطلب فيه حاجة واتق فيه
السلطان ومن سافر خيف عليه ومن ولد فيه يكون فقيرا
محتاجا وفي رواية يصلح لاهراق الدم حسب اليوم الثاني والعشرون
قال ع يوم صالح لقضاء الحوائج والبيع والشرى والدخول
على السلطان من سافر فيه غنم واصاب خيرا ومن ولد فيه
كان حسن التربية اليوم الثالث والعشرون قال ع ولد فيه يوسف ع
وهو يوم صالح لطلب الحوائج والتجارة والتزويج والدخول

على

على السلطان ومن سافر فيه غنم واصاب خيرا ومن ولد فيه كان حسن
التربية يوم الرابع والعشرون قال ع يوم ردي نحس فيه ولد فرعون
فلا تطلب فيه امرا من الامور ومن ولد فيه نكد عيشه ولم يوفق للخير
وفي رواية ان حرص جهده ويقتل في اخر عمره او يغرق والمريض
يطول مرضه يوم الخامس والعشرون قال ع يوم نحس ردي فاحفظ
نفسك فيه ولا تطلب فيه حاجة فانه يوم شديد البلاء ضرب
الله فيه اهل مصر بالايات مع فرعون والمريض فيه يجهد وقد ربما
لم يفق من مرضه والمولود فيه يكون مباركا مرزوقا نجيبا وتصيبه
علة شديدة ويسلم منها يوم السادس والعشرون قال ع يوم صالح
للسفر ولكل امر الا التزويج فيه فمن تزوج فيه فارق زوجته
لان فيه انفلق البحر لموسى ولا تدخل فيه على ملك اذا قدمت
من سفر والمريض فيه يجهد والمولود فيه يطول عمره اليوم السابع
والعشرون قال ع يوم صالح لكل امر والمولود فيه يكون حسنا
جميلا طويل العمر كثير الخير قريب الى الناس محببا اليهم وفي رواية يوم سفر

يوم الثامن والعشرون قال ع يوم صالح لكل امر فيه ولا يعيق
ومن ولد فيه يكون محزونا ونصيبه الغموم ويبطي في بدنه يوم التاسع
والعشرون قال ع يوم صالح لكل امر ومن ولد فيه
يكون حليما ومن سفر فيه اصاب مالا كثيرا ومن مرض فيه برء
سريعا ولا يكتب فيه وصية ومن ابق فيه رجع وفي رواية يوم مبارك
صالح لكل امر حاجة من لقاء السلطان والاصدقاء وعمل البر وغير
ذلك يوم الثلاثين قال ع يوم جيد للبيع والشرى والتزويج
ومن ولد فيه يكون حليما مباركا ويعسر تربيته ويسوء خلقه
ويرزق رزقا يمنع منه وفي رواية ومن يقع امره ويعلو شانه
ويكون صادقا اللسان صاحب وفاء ومن هرب فيه اخذ ومن
ضلت له ضالة وجدها ومن اقترض فيه شيئا رده سريعا انتهى
هداية التحصيلة اعلم اني كنت الى الآن مترددا في ان
هذه الرواية واخواتها الثلثة هل هي منسوبة الى الشهور العجمية
او العربية اذ لم يكن في شيء منها اشعار بشيء ولا احد في كلا

احد لتصريحا على شيء والامارات كانت متعارضة لدي والاشارات
متناقضة علي فكنت اذا نظرت الى اي جانب منهما قدمت رجلا
واخرت اخرى ووفقني الله تعالى وارشدني للطفه الخفي فوجدت هذه
الرواية في كتاب لوايح القمر من تصانيف الكفعمي مصرحة بالمراد فقويت
بعد الاعتقاد وعدي وتم منه الايراد من الله الهادي وان هذا الشي يراد
وايدته بقراين بها النفس يزداد ويحصل الاعتقاد كاشتمال روايتي
سلمان على اسماء الايام وهي موضوعة لايام شهور الفرس كما هو مشهور
وفي كتب النجوم مسطور وعجميتها بذلك ناطقة وروايتها عن سلمان
له شاهدت وكالرواية للترجمة التي رواه المحقق الطوسي طاب ثراه عن
ذلك الامام ع فان ما فيه مانعا من هذا الحكم كان مشتركا بينهما والمتحيرات
كانت متطابقة فيهما وتلك مصرحة بذلك كما مرت كيفية ذلك من
الامارات فان قلت الظاهر ان السعادة والنحوسة في الايام تكونان
مرتبطين بالاوضاع الفلكية وايام الفرس غير منضبطة اليها لما مر من ان
سنينهم وشهورهم اصطلاحية قلنا نعم هو الظاهر ولكن اذا احد دنا النظر

وجدنا انه ليس كذلك بل حكمنا بان تحت هذه الاحكام اسرارا وحكما
ليس لاحد استكشافها والفحص عنها ولا يعلمها الا الله والراسخون
في العلم وليست بشبهة لكل وارد بل لا يطلع عليها الا واحد بعد واحد
كما قال امير المؤمنين عم في اختيارات ايام اسابيع ، وهذا العلم
لا يعلمه الا نبي او وصي الانبياء ، فان قلت سلمنا انهما ليستا
مرتبطين بالاوضاع الفلكية لكن لا اقل من ان يكون الايام التي
هما معتبرتان فيها مضبوطة لا يغيرها من يشاء من تلقاء نفسه
والحق خلافه فان تاريخ الفرس امر اعتباري قد اعتبره ملوك العجم
عند انفسهم وقد غيره كل منهم في عهده وجدده باسم
نفسه حتى انتهى الى اخر ملوكهم يزدجرد بن شهريار
فصار كبس الشهر متروكا والخمسة المزادة في اخرمزادة في اخره
اسفندارماه قلنا العبرة بما كان معتبرا في زمن يجري فيها
هذه الاحكام اعني زمن الائمة عليهم السلام وهو ما استقر
عليه في عهد يزدجرد وهو مضبوط ولا اثر للتغيرات الواقعة

يعلمها

في

في الايام الجاهلية وفي هذا المقام كلام اخر وهو ان ظاهر الكلام
صاحب الدرة وعن الواقفه ربما يشعر بان المراد بالايام ايام شهور العربية
كما لا يخفى على الناظر فيها العارف باساليب الكلام والجواب عنه انه
مع احتماله التاويل يمكن ان يكون ذلك وقع خطأ منه لتعارف
هذه الشهور وورود احكام الشهور عليها غالبا فسبقت هي
الى ذهنه لذهوله عن غيرها وخفاء الفرسية فلا تخنه فان مثل
ذلك يقع كثيرا لاهل العلم يعلم من يتتبع ولئن قيل ان قوله في
هذه الرواية خلق فيه آدم وخلقت فيه حواء او امثال ذلك مما يناسب
الشهور القمرية فان هذه الشهور هي المعتبرة من بدء العالم قلنا
اولا من اين علم ان ذلك التاريخ لم يكن في تلك الزمن وثانيا
انه ليس ببعيد ولا مستبعد ان يطبق الائمة عليهم السلام زمن
ولادة الانبياء على ذلك التاريخ وعلموا من طريق اخر فانهم معادن
العلوم والاسرار وعليهم المدار هذا ما انتهى من التحقيق في هذا
المقام الذي يستقر فيه اقدام الافهام مسئلة هل يعتبر هذه الاحكام

في الخمسة المسروقة فيكون الثالث والخامس مثلا منها منحوسا
الظاهر نفوز فيه تأمل ولم اجد في كلام احد اشعارا به تحصيل [illegible]
روى عن سهل بن يعقوب الملقب بابي نواس انه قال قلت لابي
الحسن علي بن محمد العسكري عليهما السلام يا سيدي قد
وقع على احتيال اذ عن الصادق عليه السلام ما حدثني الحسن
بن عبد الله بن مطهر عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه
عن الصادق ع في كل شهر فاعرضه عليك قال افعل فلما عرضته عليه
وصححته قلت له يا سيدي في اكثر هذه الايام قواطع عن المقاصد
لما ذكر فيها من النحس والمخاوف فدلني على الاحتراز من المخاوف
فيها فربما تدعوني الضرورة الى التوجه الى الحوائج فيها فقال ع يا سهل
ان لشيعتنا بولايتنا لعصمة لو سلكوا بها في لجج البحار الغامرة و
سباسب البيداء الغابرة بين سباع وذئاب واعادي الجن والانس
لامنوا من مخاوفهم بولايتهم لنا فثق بالله عز وجل واخلص في
الولاء لائمتك الطاهرين وتوجه حيث شئت واقصد حيث

اللجج جمع لجة وهو الموضع من البحر يكون له مادة كثيرة منه ٢٢

شئت

شئت يا سهل اذا اصبحت وقلت ثلثا اصبحت اللهم معتصما بذمامك
المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من شر كل غاشم وطارق من سائر
من خلقت وما خلقت من خلقك الصامت والناطق في جنة
من كل مخوف بلباس سابغة ولاء اهل بيت نبيك محمد صلى الله عليه
وآله وسلم محتجبا من كل قاصد لي باذية بجدار حصين الاخلاص
في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم موقنا بان الحق لهم
ومعهم وفيهم ومنهم وبهم اوالي من والوا واجانب
من جانبوا فصل على محمد وآله واعذني اللهم بهم من شر
كل ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادي عني ببديع السموات والارض
انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وقلتها عشيا ثلثا دخلت في حصن من مخاوفك وامن من محذورك
فاذا اردت التوجه في يوم قد حذرت فيه فقدم امام توجهك
الحمد والمعوذتين والاخلاص واية الكرسي وسورة القدر والخمس

اعتصم منه [illegible]

كما يطلق الصامت على الجماد والناطق على الحيوان وان كان من الحيوانات العجم ومنه قول الفقهاء [illegible] في الناطق والصامت [illegible] يراد بالناطق [illegible] منه ٢٢

اي قوله تعالى اخر جزء السورة الذي خلق السموات والارض الى قوله الا له الخلق [illegible] منه ٢٢

المعوذتين بكسر الواو [illegible] منه ٢٢

آيات من آل عمران ثم قل اللهم بك يصول الصائل وبقدرتك
يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول الا بك ولا قوة الا منك بصفوتك
من خلقك وخيرتك من بريتك محمد نبيك وعترته وسلالته عليه
وعليهم السلام وصل عليهم واكفني شر هذا اليوم وضره وارزقني
خيره ويمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبة
والظفر بالامنية وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة لي على
اذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدلني من
المخاوف فيه امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صاد عن
المراد ولا يحل بي من اذى العباد انك على كل شيء قدير والامور اليك
تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع العليم البصير تمت وروى
علي بن اسباط مرسلة عن الصادق عليه السلام قال كان بيني
وبين رجل قسمة ارض وكان الرجل صاحب نجوم وكان يتوخى
ساعة السعود فيخرج فيها واخرج انا في ساعة النحوس فاقتسمنا
فخرج لي خير القسمين فضرب الرجل بيده اليمنى على اليسرى ثم

اذو قوة

قال ما رأيت كاليوم قط قلت وما ذاك قال لي صاحب النجوم
في ساعة النحوس وخرجت انا في ساعة السعود ثم قسمنا فخرج
لك خير القسمين فقلت الا احدثك بحديث حدثني به ابي
قال قال رسول الله صلى الله عليه واله من سره ان يدفع
نحس يومه فليفتتح يومه بصدقة يذهب الله بها نحس يومه
ومن احب ان يذهب عنه نحس ليلة ثم قلت فاني افتتحت خروجي
بصدقة فهذا خير لك من علم النجوم **الفصل الثاني** في ايام الشهور
العربية وهي اما منحوسة واما مختارة لبعض الامور واما صالحة
لامور دون امر فمنها ما يهدي الى الاول روي عن الصادق عليه السلام
في السنة اثنا عشر من اجتنبها نجى ومن وقع فيها هوى
فاحفظوها في كل شهر منها يوم ففي المحرم الثاني والعشرون
وفي الصفر العاشر وفي الربيع الاول الرابع وفي الربيع الثاني
والجماد الاول الثامن والعشرون وفي جمادى الثاني والرجب
الثاني عشر وفي ذي قعدة الثامن والعشرون وفي ذي الحجة الثاني

معنى يهوى بالفتح يعني يا اي سقط على سفل

وفي شعبان السادس والعشرون
وفي رمضان الرابع والعشرون
وفي الشوال الثاني

وما روى عن امير المؤمنين عليه السلام ان في السنة اربعة
وعشرين يوما نحسا نحسات لا يتم الامر الذي شرع فيها ولا
يعيش الطفل الذي ولد فيها ولا يظفر الغازي الذي غزا فيها
ولا ينمو الشجرة التي غرس فيها وفي كل شهر منها يومان ففي المحرم
الحادي عشر والرابع عشر وفي الصفر الاول والعشرون
وفي الربيع الاول العاشر والعشرون وفي الربيع الثاني
الاول والحادي عشر وفي الجمادي الاول العاشر والحادي عشر
وفي الرجب الحادي عشر والثالث عشر وفي شعبان الرابع ٢
والعشرون وفي رمضان الثالث والعشرون وفي الشوال
السادس والثامن وفي ذي القعدة السادس والعاشر
وفي ذي الحجة الثامن والعشرون وهذا الحديث منقول بعين
لفظه ومنه ما روى عن الصادق ع في حديث طويل يذكر فيه
اعمال يوم عاشوراء ان استطعت ان لا تنتشر يومك في حاجة
مؤمن فان قضيت لم يبارك ولم ير فيها رشدا ولا يدخرن ٢

في جمادي الثاني الثاني والرابع عشر

فافعل فانه يوم نحس لا يقضى فيه حاجة

احدكم

احدكم عن له شيئا فمن ادخر في ذلك اليوم شيئا لم يبارك
له فيما ادخر ولم يبارك في اهله ومنه ما ورد من ان اكثر البلايا
النازلة في السنة ينزل في الشهر الصفر فليتحرز جميع ايامها
سيما الاربعاء اخره ومما يرشد الى الثاني ما رواه في الدروع
الواقية عن الصادق ع نعم اللقمة الجبن يعذب الفم ويطيب النكهة
ويشهي الطعام ويهضمه ومن يتعمد اكله راس الشهر اوشك
ان لا ترد له حاجة فيه ومنه ساير العبادات من الصلوة والصوم
والصدقة والغسل والدعوات وامثالها مما هو مذكور في الكتاب
الموضوع له وهو خارج عما نحن فيه واما يدل على الثالث فسيفهم
مما سنذكره في المطلب الثاني انشاء الله تعالى **الفصل الثالث**
في ايام الاسابيع وهي ايضا تنقسم الى الاقسام الثلثة فمما يهدي
الى الاول ما روى عن الصادق عليه السلام لا تسافروا يوم
الاثنين ولا تطلبوا فيه حاجة وما قال ابو ايوب الخزاز اردنا
ان نخرج فجئنا نسلم على ابي عبد الله عليه السلام فقال كانكم

فلا نعم قال في اي يوم اعظم نحسا من يوم الاثنين

طلبتم بركة الاثنين فقد ولد فيه نبينا صلى الله عليه وآله وارتفع عنا
الوحي لا تخرجوا واخرجوا يوم الثلثا وما روي عن النبي ص وفي حديث
بعد ان قال خلق الاثنين لعدونا وسئل علي ع عن ذلك قال
انه لو طالت مشركو قريش عنقي يوم الاثنين وهاجرت عن
مكة الى المدينة يوم الاثنين وتقتل يوم الاثنين واموت يوم
الاثنين ويسم الحسن ع يوم الاثنين ومنه ما روي عن امير
المؤمنين ع ينبغي للرجل ان يتوقى النورة يوم الاربعا فانه
يوم نحس مستمر وما روي عن النبي ع في حديث بعد ان قال
الاربعاء يوم نحس مستمر وسئل عن ذلك قال ان
الله جل جلاله رفع اركان جهنم يوم الاربعاء وفتح زواياها
واشد حرها يوم الاربعاء وما انزل الله من السماء الى الارض
رجسا نجسا ولا غضبا ولا نقمة الا في يوم الاربعاء وما روي
عنه صلى الله عليه وآله وسلم قال لعلي ع احذر يوم الاربعاء فانه
نحس لا للطلب والادوية وما قال الزمخشري في ربيع الابرار

الاربعا يكتسبه الطبايع نقل عن بحار الانوار فتعطا منه

من

من ان يوم الاحد فانه لا حد يحصل الشك في هذه الروايات الدالة
على نحوسة هذه الايام ينبغي تخصيصها بغير ما يصلح له كالسفر والعود الى الوطن
وغيرها يوم الاربعاء وقطع الثوب وغيره يوم الاثنين والبناء
وغيره يوم الاحد كما سيجيء وامثال روايات المخالفة التي لا تقبل
التخصيص والتاويل كالرواية الدالة على نحوسة الاثنين للسفر
مع ما يجيء في الابيات من مختارية وكالروايتين المتخالفين
في النورة يوم الجمعة كما ستطلع عليها وغير ذلك فيجب الترجيح بينهما
على الوجوه المقررة فيه ان امكن والا فموسع علينا بايهما اخذنا
حتى نلقى امامنا القائم ع فنرد اليه كما ورد في الخبر ومما يرشد الى القسم
الثاني الابيات المشهورة المنقولة عن امير المؤمنين ع وفي
هذه الشعر لنعم اليوم يوم السبت حقا ؛ لصيد ان اردت بلا امتراء
وفي الاحد البناء لان فيه ؛ تبدى الله في خلق السماء ؛ وفي الاثنين
ان سافرت فيه ؛ ستظفر بالنجاح وبالثراء ؛ وان ترد الحجامة في الثلثاء
ففي ساعاته هرق الدماء ؛ وان شرب امرؤ يوما دواء ؛ فنعم اليوم

من الكتابة وتعلم العلم والحكمة والاستغنا على ما ذكره الشيخ منه

ففيه

نعم الاربعاء وفي يوم الخميس قضاء حاج فقضيه الله باذن بالدعاء
وفي جمعات تزويج وعرس ولذات الرجال مع النساء وهذا اليوم
لا يعلمه الا نبي او وصي الانبياء وما روى عن ابي حسن عليه
السلام قلموا اظفاركم يوم الثلثاء واستحموا يوم الاربعاء و
اصيبوا من الحجامة حاجتكم يوم الخميس وتطيبوا باطيب طيبكم يوم الجمعه
واما ما يدل على القسم الثالث فيجيء في المطلب الثاني سفر فانتظره
ومنه ما نقله الكفعمي من قوله صلى بورك لامتي في سبتها وخميسها
الخميس والجمعه فضايل ومزايا بالنسبة الى ساير الايام وهو يومان
شريفان سيما الجمعه فانها سيد الايام في الحديث ما طلعت الشمس
على يوم والغربت افضل منه فمن مزاياته ان الحوايج العظام فيه مقضية
والحسنات فيه مضاعفة والسيئات فيه مغفورة والدرجات مرفوعة
والموت فيه براءة من النار ومن زار قبر ابويه او احدهما فيه
كتب الله له حجة مبرورة وفيه يرفع الله العذاب عن ارواح
المشركين ولاكل الرمان فيه وفي ليلة فضل كثير وفيه ساعة يستجاب

فيها

العرس بالضم وليمة الزفاف منه

فيها الدعوات وفيه يحرم البيع بعد النداء لو حصلت له الشرايط
وفيه يستحب غسل الراس بالسدر والخطمي والتطيب وساير التزينات
استحبابا مؤكدا كما يدل عليه الروايات سيما التطيب والذات وغير
ذلك مما لا يحصى من المزيات فليعرف حقه وحرمته ففي الحديث
ما استخف احد بحرمته وضيع حقه الا كان حقا على الله ان
يصليه نار جهنم الا ان يتوب واما الاربعاء فقد مرت
الروايات في النحوسة لكن سيجيء في باب السفر ما يدل على خلافها
فلينظر وقال المحقق الطوسي طاب ثراه ايضا في بعض رسائله
قيل كل عمل من اعمال الخير لا بد ان يوقع يوم الاربعاء
وهذا لان يوم الاربعاء يوم خلق فيه النور وهو نحس في
حق الكفار فيكون سعدا للمؤمنين انتهى كلامه ولما اقف على ماخذه
واما الثلثا فهو يوم خلق الله تعالى وذلك لانه تعالى الان
فيه الحديد لداود فما ينبغي احد في تركها في حاجة الانبياء
له كما روي عن النبي صلى الله عليه واله وعن الصادق ع ايضا

روي عن ابي سعيد الخدري قال
اوصى رسول الله صلى الله عليه واله علي بن ابي طالب
ع فقال يا علي اذا ادخلت
العروس بيتك فاخلع خفيها حين
تجلس واغسل رجليها وصب الماء
من باب دارك الى اقصى
دارك فانك اذا فعلت
ذلك اخرج الله من دارك
سبعين الف لون من الفقر
وادخل فيه سبعين الف لون
من البركة وانزل عليه سبعين رحمة
ترفرف على راس العروس حتى تنال
بركتها كل زاوية من بيتك و
تامن العروس من الجنون و
الجذام والبرص ان يصيبها ما
دامت في تلك الدار وامنع
العروس في اسبوعها من الالبان
والخل والكزبرة والتفاح الحامض
من هذه الاربعة الاشياء
فقال علي عليه السلام ولاي
شيء امنعها من هذه الاشياء
الاربعة قال لان الرحم تعقم و
يبرد من هذه الاربعة الاشياء
عن الولد والحصير في ناحية البيت
خير من امراة لا تلد فقال
علي يا رسول الله
ما بال الخل تمنع منه قال
اذا حاضت على الخل لم تطهر
ابدا بتمام والكزبرة
تثير الحيض في بطنها و
تشدد عليها الولادة
والتفاح الحامض يقطع
حيضها فيصير داء عليها

من تعذرت عليه الحوايج فليلتمس طلبه يوم الثلثا فانه اليوم
الذى لان الله الحديد لداود ع واما ساير الايام فليس فيها
مزيد كلام على ما ذكرناه المطلب الثانى فى ما ورد فى احوال الحوايج
بالنسبة الى الايام و الساعات التزويج روى ابو سعيد الخدرى
عن النبى صلعم وصايا كثيرة فى اداب التزويج اوصاها لعلى بن
ابى طالب ع ونحن نذكر هٰهنا بعضها المنسوب الى الاوقات
و الايام دون الذى لا دخل له فى المرام فمنها انه قال صلى الله عليه
و اله وسلم يا على لا تجامع امراتك بعد الظهر فانه ان قضى بينكما ولد
فى ذلك الوقت يكون احول و الشيطان يفرح بالحول فى الانسان ٥
يا على لا تجامع امراتك فى اول الشهر و وسطه و اخره فان الجنون
و الجذام و الخبل يسرع اليها و الى ولدها و فى معناه حديث عن الصادق ع ١٤
و منها انه قال يا على لا تجامع امراتك ليلة الاضحى فانه ان قضى بينكما
ولد يكون له ستة اصابع يا على لا تجامع امراتك فى النصف من شعبان
فانه ان قضى بينكما ولد يكون مشوما ذا شامة يا على لا تجامع

امراتك فى اخر درجة من الشهر اذا بقى يومان فانه ان قضى بينكما ولد يكون ٢
ولد فانه يرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله و ان
محمد رسول الله و لا يعذبه الله مع المشركين و يكون
طيب النكهة من الفم رحيم القلب سخى اليد طاهر اللسان من الكذب
و الغيبة و البهتان يا على و ان جامعتها يوم الخميس عند الزوال
عند كبد السماء فقضى بينكما ولد فان الشيطان لا يقربه حتى
يشيب يكون فهيما و يرزقه الله السلامة فى الدين و الدنيا
يا على و ان جامعتها ليلة الجمعه فكان بينكما ولد فانه يكون
خطيبا قوّالا مُفوّها و ان جامعتها يوم الجمعه بعد العصر فقضى
بينكما ولد فانه يكون معروفا مشهورا عالما و ان جامعتها فى ليلة
الجمعه بعد العشاء الاخرة فانه يرجى ان يكون له ولد من الابدال
ان شاء الله تعالى يا على لا تجامع فى اول ساعة من الليل فانه
ان قضى بينكما ولد لا يؤمن ان يكون ساحرا مؤثرا للدنيا على
الاخرة يا على احفظ وصيتى هذه كما حفظتها من جبرئيل ع و

عن الصادق ع ليس للرجل ان يدخل بامرأته ليلة الاربعاء وعن
الباقر ع حين بلغه ان رجلا تزوج في ساعة حارة عند نصف النهار
قال ما اراهما يتفقان فافترقا وحين سئل يكره الجماع وان كان من
حلال قال نعم من طلوع الفجر الى طلوع الشمس ومن مغيب الشمس الى مغيب الشفق
وفي اليوم الذي ينكسف فيه الشمس وفي الليلة التي ينخسف فيها القمر و
في اليوم والليلة التي يكون فيهما الريح السوداء والريح الحمراء والريح
الصفراء واليوم والليلة التي يكون فيهما الزلزلة الحديث اخذت منه
موضع الحاجة وعن النبي صلى الله عليه وآله يكره الجماع حين تصفر الشمس
وحين تطلع وهي صفراء وعن [illegible] الصادق ع من سافر او تزوج والقمر
في العقرب لم ير الحسنى وعن الكاظم ع من تزوج في محاق الشهر فليسلم
لسقط الولد ونقل عن الباقر ع مثله الا انه صريح في المجامعة وعن
علي ع يستحب للرجل ان ياتي اهله في اول ليلة من شهر رمضان وقد
مر اختيار الجمعة وبعض ايام الشهور القمرية للتزويج فتذكره
الحلق والاطلاء بالنورة عن الصادق ع اني لاحلق كل جمعة فيما

وفي غيرهن وقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي لا تجامع اذا خرجت الى سفر مسيرة ثلاثة ايام ولياليهن فانه ان قضي بينكما ولد يكون عونا لكل ظالم عليك

وشكى رجل من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام نساءه فقام ع خطيبا فقال يا معشر الناس لا تطيعوا النساء على حال ولا تأمنوهن على مال ولا تذروهن يدبرن امر العيال فانهن ان تركن وما اردن اوردن المهالك وعدون امر المالك فانا وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتهن ولا صبر لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم وان كبرن والعجب [illegible]

بين الطلية والطلية وعن امير المؤمنين ع ينبغي للرجل ان يتوقى النورة
يوم الاربعاء فانه نحس مستمر ويجوز في ساير الايام وعن ابي الحسن
الرضا ع من تنور يوم الجمعة فاصابه البرص فلا يلومن الا نفسه و
عن النبي صلى الله عليه وآله خمس خصال يورث البرص وعد منها
النورة يوم الجمعة ويوم الاربعاء وعن الصادق ع حين قيل له زعم
بعض الناس ان النورة يوم الجمعة مكروهة قال ليس حيث ذهب
اي طهور اطهر من النورة يوم الجمعة وعنه ع كان رسول الله ص يطلي [illegible]
وما تحت الاليتين في كل جمعة وقد مر النهي عن الحلق في الثالث
عشر من الشهور القمرية فتذكره تقليم الاظفار عن الصادق
حين قيل له يوم ما استنزل الرزق بشيء مثل التعقيب فيما بين طلوع
الفجر الى طلوع الشمس قال اجل ولكن اخبرك بخير من ذلك اخذ
الشارب وتقليم الاظفار يوم الجمعة وفي هذا المعنى من الروايات
ما لا يحصى واما ما رواه موسى بن بكير من انه قال قلت لابي
الحسن ع ان اصحابنا يقولون اخذ الشارب والاظفار يوم الجمعة

فقال سبحان الله خذ بها ان شئت يوم الجمعه وان شئت فى ساير
الايام فليحمل على ان الراوى توهم انهم يقولون ان فعلها لابد
فى هذا اليوم فرد الامام وسوى بين الايام فى عدم الالزام و
عنه ع من قلم اظفاره يوم الاربعا فيبدا بالخنصر الايمن ويختم
بالخنصر الايسر كان له كالامان من الرمد وعنه ع من قص اظفاره
يوم الخميس وترك احدا ليوم الجمعه نفى الله عنه الفقر وعن ابى عبدالله
الحسن ع حين اشتكى خلف عينه قال الا ادلك على شيء اذا فعلته لم
تشتكى عينك فقال بلى قال خذ من اظفارك فى جميع كل خميس
قال ففعلت فلم تشتك عيني وعن امير المؤمنين ع من قلم
اظفاره يوم السبت وقعت الاكلة فى اصابعه ويوم الاحد يذهب
البركة ويوم الاثنين يصير حافظا وقاريا ويوم الثلثا اخاف
الهلاك عليه ويوم الاربعاء يصير سيئ الخلق ويوم الخميس يخرج
منه الداء ويوم الجمعه يزيد فى العمر والمال وقدم مختارية الثلثا
للتعلم فلا تغفل الحجامة عن الصادق عليه من احتجم اخر خميس من

التقليم الماعانثا شرا ض العين منه ٣٢

الشهر

الشهر سل الداء وعنه ع ان الداء يجتمع فى موضع يوم الخميس فاذا زالت
الشمس تفرق فخذ حظك من الحجامة قبل الزوال وعنه ع الحجامة
يوم الاحد فيه شفاء من كل داء وعن النبى صلى الله عليه واله
من احتجم يوم الثلثاء لسبع عشرة خلت او تسع عشرة او لاحدى
وعشرين كان له شفاء من داء السنة وعنه صلى الله عليه واله قال
لعلى ع اياك والحجامة فى اول الشهر الى يوم النصف ففى كل يوم داء وعلة
ولكن عليك بالحجامة من يوم سبعة عشر الى الهلال ففى كل يوم شفاء
وبركة غير حجامة الاربعا والسبت فمنها البرص ومن صادف حجامة
الثلثا ويوم سبعة عشر كان ذلك شفاء الى سنة وعنه ع من احتجم
يوم الاربعا فاصابه وضح البرص فلا يلوم الا نفسه وعن العقرقى قال
دخلت على ابى الحسن ع وهو يحتجم يوم الاربعا فى الحبس فقلت ان
هذا يوم يقول الناس من احتجم فيه اصابه البرص فقال انما يخاف
ذلك على من حملته امه فى حيضها وعن النبى ص من كان منكم محتجما فليحتجم
يوم السبت وعنه ع احتجم يوم الاثنين بعد العصر وعن الصادق عليه

شله في النوم عن النبي ص النوم على سبعة انواع نوم الغفلت و نوم
الشقاوة نوم اللعنة و نوم العقوبة و نوم الراحة و نوم الرخصة و
نوم الحسرة اما نوم الغفلة ففي مجلس الذكر و نوم الشقاوة في وقت الصلوة
و نوم اللعنة في وقت الصبح و نوم العقوبة بعد صلوة الفجر و نوم الراحة
وقت القيلولة و نوم الرخصة بعد صلواة العشاء و نوم الحسرة يوم الجمعة
وعن الصادق ع في قول الله تعالى عز و جل فالمقسمات امرا قال
الملائكة تقسم ارزاق بني ادم ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس فمن
نام بينهما نام عن رزقه و عنه ع ايضا حديثان مثله وعن النبي صلى
من نام بعد العصر فاختلس عقله فلا يلومن الا نفسه **في الاكل** عن
شهاب بن عبد ربه قال شكوت الى ابي عبد الله ع ما القى من الاوجاع
والتخم فقال لي تغد و تعش و لا تاكل بينهما شيئا فان فيه فساد البدن
اما سمعت الله يقول لهم رزقهم فيها بكرة وعشيا وعن امير المؤمنين
ع عشاء الانبياء بعد العتمة فلا تدعوه فان ترك العشا خراب البدن
وعن ابي الحسن الرضا ع قال اذا اكتهل الرجل فلا يدع ان ياكل بالليل

التخمة يفسد الهلكة وقصم الطريق كره مصاحبه منه

شيئا فانه اهدى للنوم و اطيب للنكهة و عنه ع ان في الجسد عرقا يقال
له العشاء فاذا ترك الرجل العشاء لم يزل يدعو عليه ذلك العرق
الى ان يصبح يقول اجاعك الله كما اجعتني و اظماك الله كما اظماتني فلا
يدعن احدكم العشاء ليلة السبت و ليلة الاحد متوالية تين ذهب
عنه قوته فلم ترجع اليه اربعين يوما و عنه ع طعام الليل انفع من
طعام النهار و عنه ع من اكل سبع تمرات عجوة عند منامه قتلن
الديدان من بطنه و عن امير المؤمنين ع من اصبح باحدى و
عشرين يوم زبيبة حمراء لم يمرض الا مرض الموت وعن ابي
الحسن ع من اكل رمانة يوم الجمعة على الريق نور قلبه اربعين صباحا
فان اكل رمانتين فثمانين يوما فان اكل ثلثا فمائة وعشرون يوما
وطردت عنه وسوسة الشيطان و من طردت عنه وسوسة الشيطان
لم يعص الله و من لم يعص الله ادخله الجنة و قدم حديث اكل الجبن
في اول الشهر فذكر في الانتقال من البيوت عن الصادق ع قال
كان رسول الله ص اذا خرج من البيت في الصيف خرج يوم الخميس

و اذا اراد ان يدخل فى الشتاء من البرد دخل يوم الجمعه و فى رواية
ابن عباس ان النبى ص كان يخرج اذا دخل الصيف ليلة الجمعه و اذا دخل
الشتاء دخل الجمعه فى قطع الاثواب عن النبى ص من قطع الثوب يوم ليلة
الاحد اصابه الغم و لم يكن مباركا و من قطع الثوب يوم الاثنين يكون
بپوشد برد او غم نباشد مبارک
مباركا و من قطع الثوب يوم الثلثا يقع السارق او الغرق او يحرق
ذلك الثوب و من قطع يوم الاربعا يرزق اليد و لم يبعث الى مشقه
و يكون العيش فى الرخاء و من قطع يوم الخميس يرزقه العلم فى ذلك
الثوب و يكون مكرما عند الناس و من قطع يوم الجمعه يطول عمره
و يزداد دولته و من قطع يوم السبت يكون مريضا ما دام ذلك
الثوب فى بدنه الا ان يكتبه **فى ابتداء الامور العلم** عن النبى ص ما
من امر بدا يوم الجمعه و الاربعا الا و قد تم و عنه ع اطلب العلم
يوم الاثنين فانه يتيسر لطالبه و قال بعض العلماء ينبغى
للمتعلم ان يبكر بدرسه تطير بوركت لامتى فى بكورها و لحزا غدوا
فى طلب العلم فانى سئلت ربى ان يبارك لامتى فى بكورها و قال

المراد الشيخ الاجل المحققين زين الدين العاملى رحمه الله منه

عن الصادق ع من اراد السفر ...

ينبغى ايضا ان يجعل ابتداءه يوم الخميس و فى رواية يوم السبت او
الخميس هذا و قد مر مختارية بعض الايام القدعيه الابتداء و التعلم فقد كره
فى السفر فليسافر يوم السبت فلو ان حجرا زال من جبل لرده الله الى
مكانه و عنه ع فى قول الله عز و جل فاذا قضيت الصلوة فانتشروا
فى الارض و ابتغوا من فضل الله قال الصلوة يوم الجمعه و الانتشار
يوم السبت و عنه ع من سافر يوم الجمعه قبل الصلوة نادى الملك
لا ردك الله و عنه ع لا بأس بالخروج فى السفر ليلة الجمعه و كتب
بعض البغداديين عن الخروج يوم الاربعا لا يدور فكتب ع من
خرج يوم الاربعا لا يدور خلافا على اهل الطيرة و قى من كل آفة و عوفى
من كل عاهة و قد مر حديثان فى سفر يوم الاثنين مع بيت
على ما فيه و السبيل فى جمعها و مختارية بعض الايام القدعيه و نحوسة
بعضها للسفر و جاء التحذير عند ما يكون القمر فى العقرب فذكر فى
معنى الاخير جاء خبر عن النبى ص فهذه هى الحوايج التى اطلعت فيها
بحديث عن ابائه عليهم السلام و يستنبط اوقات حوايج اخر

و يحقق له عليه السلام ان قرا و القمر فى العقرب منه

تنبيه

مما قد يلزم مما ذكرناه في احوال الايام كلما وقع لفظ الشهر في
هذه الاحاديث فليحمل على الرومي لانه المعتبر عندهم والمستعمل في
محاوراتهم وما وقع بلا قرينة يحمل على المشهور المتعارف **سهل**
الظاهر من خبر سهل وابن اسباط الذين سبق ذكرهما في باب اختيار
الايام القديمة عدم الباس بالتوجه الى احد هذه الحوايج في اليوم
المحذور فيه اذا اضطر اليه بشرط الدعاء او الصدقة وقد ورد في
خصوص بعض هذه الحوايج ايضا روايات تشعر بذلك كما روي
عن الصادق عليه السلام في الحجامة انه قال اقرا اية الكرسي واحتجم اي وقت
شئت وفي السفر حين سئل عنه ع ايكره السفر في شيء من الايام
المكروهة الاربعا وغيره قال افتتح سفرك بالصدقة واقرا اية
الكرسي اذا بدا لك **توصيه شريفة** يا ايها الاخوان في الله اياكم و
ان تستحقروا العمل بهذه الاحاديث وامثالها من الاخبار الساطع
نورها من مطالع النبوة على افق الامامة من الجانب
القدسي والوحي الالهي ان تستخفوا بها فان تحتها اسرار ودقايق وحقيقة

لا يعقلها الا العالمون المتفكرون في احكام الله واياك واعلم ان
الاحكام التي يتكلم بها النبي ص والائمة عليهم السلام ومن يقرب
منهم لا يكون بالجزاف الذي لا اصل له كما يقوله الاشاعرة
لان ذلك باطل واو لئك مبرؤون مما يقولون بل لا يخلو شيء
منها عن حكمة ومصلحة فمجرد عدم علمكم بها لا تهملوها فان للعبادات
التي لا اهتداء للعقل الى اسرارها ولا يعلم وجه الحكمة فيها ابلغ في
الرق والعبودية كافعال الحج وامثالها لان في مثل هذه الاعمال
عزل العقل عن تصرفه وصرفه عن محل الدواء وهو المعين على الفعل
وايضا اذا اقتضت حكمة الله تعالى ربط نجاة الخلق يكون اعمالهم
على خلاف اهوية طباعهم وان يكون ازمتها بيد الشارع
فليعملون على سنن الانقياد والاطاعة كان ما لا يهتدي الى معانيه
ابلغ انواع التعبدات في تذكية النفوس وصرفها عن ميل الطبع
الى مقتضى الاسترقاق وفقنا الله واياكم لتلقي الاسرار و
جعلنا من المخلصين الابرار انه جواد كريم **المقالة الثالثة** في ما يحتاج

ذكره من احكام النجوم و فيها مقدمة و مطلبان اما المقدمة فاعلم

ان تعلقات الحوادث السفليه و ارتباطها بالكواكب السياره اما

باعتبار نظرات تلك الكواكب و تناظراتها و اما باعتبار محال ذواتها

للبروج و درجاتها و نحن لانذكر الاماله مدخل فى الساعاة حالاتها

و فى الايام اختيار اتها بل لانذكر جميع ذلك بل ما هو للقمر و ما به

القياس الى البروج الاثنى عشر اذ هو المعتبر عند الاكثر و المجرب

المشتهر و الوارد فيه الخبر الذى قد مر فى التزويج و السفر و ما

لاحد منكر ان تيقدم فيه او يتاخر و اما ماله بالقياس الى الكواكب

الاخر من التناظر و النظر و ان كان له مدخل فى ما فيه النظر الا

انه لما لم يكن بمعتمد عند الاكثر و لم يكن ورد فيه الخبر و لم

يكن ضبط اكثره بميسر نبا عند صفحا و طوينا عنه كشحا الا

نظره مع الشمس الذى يسمى بالمحاق فانه كان معتبرا بالاتفاق

و لذا ذكرنا فى هذه الاوراق مع اشباه اخر يجب التوقى عنها و الله هو

الواق المطلب الاول فيما يتعلق بكون القمر فى البروج الاثنى

عشر

عشر اكثر ما نذكر فى هذا الباب نورده بطريق النظم لانها قواعد

و احكام ينبغى حفظها و ضبطها و حفظ النظم اسهل اذ الطبايع

بالاشعار اميل و لانه كانت فى الاختيارات ابيات عن المحقق

الطوسى طاب ثراه و لم ارد ان اكون لها تاركا لان كلام الاكابر

يكون مباركا و كفى بكلامهم دليلا اذا وجد اليه سبيلا و لكثرة

وقوع الغلط فى الرقم و اختلاف جداول الاختيارات فى النقل

هذا و لما كان كل يتوقف عليه الشىء متقدما على ذلك الشىء

لزم علينا ان نبين اولا موضع الشمس من البروج اثنى عشر

ثم نبين موضع القمر للتوقف عليه ثم الاختيارات المقصودة

بالذات للمبتنية عليه و انما التوفيق بالله و التوكل عليه

اما معرفة موضع الشمس نظم انچه بگذشته است از سالت ٭ بشمار از مه

ملک شاهى ٭ پس بهر برج ده نه ماهى را ٭ تا بیرجه رسى که میخواهى

لیک بیجا دقیقه بشنى الگر نه سرکار آگاهى ٭ با دهی سال اگر نصف گذشت

و قدر رسد سو قوس سلطان ماهى ٭ مکن آن ماه را حساب بدان ٭ که در ین بیت

زغلط راهی الراجعة موضع القمر هرچه از ماه شد مشتق کن ، پنج دیگر فزا
وبر آن ، پس هر پنج از آن ز موضع شمس ، خانه گیر جای ماه بدان
انچه از پنج کم میزن ، بر شش و تمام آن درج بخوان طریق دیگر انچه از ماه
میرود بشمار ، هر یکی دوازده انگار ، پس از آن جمله طرح سی سی ، تا
بدانجا که مقصد است رسی ، چون بدانی که آفتاب کجاست ، از دویم
خانه ابتدا کن راست طریق دیگر قریب انچه از ماه شد بدل وافزای ، دو
دو ضرب در دوازده مش ، پس بر بهی آن ز موضع شمس ، خانه گیر تا بجای
مه رسی طریق دیگر قریب منها بگذشته ز ماه ضرب کن ای سرور ، در سیزده و ده
سیزده مش بر سر بر ، حاصل شده از حساب سی سی برسان ، از منزل افتاب
تا برج قمر الاختیارات للحمل هر که کاید بتاید خدای لم یزل ، جرم مه در
خانه برج یعنی حمل ، نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر ، جامه پوشیدن
حریر صید افکندن به تیر ، گرچه نیکست ابتدای کار و خون برداشتن ۰ بد بود
بنیاد کردن تخم و خامه کاشتن الثور ماه چون در ثور باشد عقد کردن نکو ست
تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست ۰ دیدن دیدار خواتوان عطر

آمیختن

آمیختن ۰ از جدل بگریختن در خری آویختن ۰ گرچه شاید شرکت و بیع پری
رویان چین ۰ فصد کردن بد بود گرمابه رفتن همچنین الجوزا چون فتد
در برج جوزا نور جرم ماهتاب ۰ بیع ترکان خطائی وه که چون باشد صواب
هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن امیر ۰ هم توان نامه نوشتن هم توان
انداختن تیر ۰ جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست ۰ لیک ناخن
چیدن و فصد و حجامت هم خطاست السرطان ماه چون در برج خویش آید
نکو باشد نکو ۰ جامه پوشیدن سفر کردن روا باشد درو ۰ دارو مسهل
درو خوردن عجب در خور بود ۰ نامه بنوشتن چه گویم گر همه بهتر بود ۰ می سزد
گرمابه رفتن موی استردن ولیک ۰ فصد ترویج و بنای نو نهادن نیک نیک
الاسد ماه آهو سیر چون جرم افکند در برج شیر ۰ نیک باشد عقد بستن شغل
بگرفتن دلیر ۰ فصد کار آتش و حاجت ز شاهان خواستن ۰ و از برای تاج
داران روی تخت آراستن ۰ بیع ترکان ختائی نور اعین رخاست ،
لیک نو پوشیدن رای سفر کردن خطاست السنبله هرچه از برج اسد
آید بسوی سنبله ۰ برده و موی [illegible] شاید شدن با قافله ۰ نو بریدن شاید

شاید ازاین بهتر دو کار ۰ خاص را اقلیم علم و عامها را کسب کار ۰ خوب باشد
پیچ ترکان من سیماب نقد ۰ نیک نبود زرگری خاصه علاج و فصد عقد المیزان
ماه اندر برج میزان چون شود یک روز و نیم ۰ هم سفر هم عقد هم جوهر خری چی
ترس بیم ۰ خاصه پوشیدن لباس نوش کردن جام می ۰ خاص بر بانگ
سماع جانفزای چنگ نی ۰ لیک چون سه بگذرد اندیشه و منجه درج ۰
هر که کاری کرد پیشک بیند رنج پی و رنج العقرب ماه چون در عقرب آید
نیک باشد یکسره ۰ خوردن دارو رد کردن طعام غرغره ۰ هم جراحت
بت شاید هم معاجین ساختن ۰ هم شدن گرمابه بر خصم تیر انداختن
اسب شاید ریاضت دادن ناخن فکند ۰ لیک دیگر کارها در وی نباشد
سودمند القوس ماه چون در قوس آید نیک باشد چار کار ۰ اولین تزویج
علم آموزی فصد سنگ خاره ۰ هر که بیع جوهر حیوان کند باشد خجل ۰ جامه نو پوشد
برقانی رود سازد خجل ۰ قرض دادن موستردن تخم کشتن بد بود ۰ گرگی
مس خود پیشک عدوی خود بود الجدی ماه چون در جدی شد کاریز
کندن در خور است ۰ جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوشتر است

جادوی سحر را با خدا بردن پناه ۰ مینرد خاص از عطار و نظر باشد جاه
نیک باشد مکر را و عدو را قصد را ۰ بد بود دیدار شاهان نیز عقد و فصد را
الدلو ماه چون در دلو باشد کرد باید جد جد ۰ از برای کشت کار بستن میثاق
عهد ۰ نیک باشد نیک اگر یاری دهد اقبال و بخت ۰ نیز بند و
خریدن هم نشاندن درخت ۰ قصها و قلعها شاید در او کردن بنا
لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه نا الحوت چون قمر در حوت باشد
نیک باشد پیشکفت ۰ فصد کردن دست راه پا را ناخن گرفت
دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز ۰ و نذر و نیکو بود پوشیدن
این چار چیز ۰ هم کلاه هم قبا هم کمر هم پیرهن ۰ آنچه در بر داری
آن را جمله بخشیدن بمن تمت اعلم ان من هذه الاحکام
ما یختلف بالنسبة الی الناس باختلاف فهم
فی الاحوال کقطع الاثواب و لبسها بالنسبة
الی الفقراء و ذوی الاموال فانه یحسن فعلها
فی بعض البروج الثابتة کثیرا لا سیما للفقراء

ليكون الثوابهم محفوظة عن الاندراس والانمحاء ولايحسن
الاغنياء وذوى للمال الا البروج ذو جسدين او منقلبة
الاحوال اذا المطلة لهم هو التغيير والاستبدال وقد يختلف
جميعها باختلافات القمر وحالاته بالنسبة الى برج واحد
باعتبار محاذاته لدرجاته لكنه ليس بمعتبر عند الاكثر
الاختلافه فى الميزان بعد تسعة عشر وهو بالطريقة
المحرر المحترقة مشتهر وقد اشار اليه المحقق فيما مر فاخذر
عنه انه ليحذر المطلب الثانى فى اشياء متفرقة بعضها معتمد
عليه جدير بان يلتفت اليه وبعضها مذكور بالاستطراد
من غير تجربة والاعتماد فمن شاء فليعمل ومن شاء فليهمل
الاول طريق طريق اختيارات الفصد والحجامة بالنسبة
الى سير القمر نقل عن حكماء اليونان ان الفصد والحجامة فى النصف
الاول من الشهر يعنى العربى مضر ان للبدن غاية الضرر
وفى النصف الآخر منه نافعان له غاية النفع ووضعوا

هذا الجدول لاستعلام منفعة ومضرته فى كل يوم من
ايام الشهر تسهيلا لطالبيه توضيحا للاخذيه واقول قدمر فى باب
الحجامة من الاحاديث ما يؤيد ذلك فلا تغفلوا فيه

ايام الشهر	فى المضار	ايام الشهر	فى المنافع
ا	يورث الورق	يو	يورث الفرح والنشاط
ب	يورث السهر	يز	يورث الصحة والبدن
ج	يضعف الدماغ	يح	يقوى البدن
د	يورث الصداع	يط	يدفع وجع البدن
ه	يورث صفرة اللون	ك	يورث الصحة
و	يورث رعشة الاعضا	كا	يزيد فى نور القلب
ز	يورث مرض الفجاة	كب	يقوى القلب
ح	يورث الصداع	كج	يفرح القلب ويقويه
ط	يورث وجع الاعضا	كد	يدفع صفرة اللون
ى	يورث الداء والالم	كه	يصفى الخاطر
يا	يورث خبط الدماغ	كو	يخلص من المرض
يب	يورث ضعف البدن	كز	يؤمن من الخوف
يج	يورث الصفرة والملال	كح	يقوى القلب
يد	يورث الكد والنعقبة	كط	يخلص من المرض
يه	يورث الفالج	ل	ليس له حكم

ومنه طريق اختيارات الفصد والحجامة بالنسبة الى اوقوع وهو
بلغة ترك شى فى بدن الانسان لا تعلق بالبروج قال الحكماء وهم

ينبغي لمن اراد فصدا او حجامة في عضو ان يلاحظه ان قنوع لئلا
يكون في ذلك العضو لئلا يضر به وفي كل يوم من ايام
الشهور الرومية يكون في عضو من الاعضاء يعرف
من هذا الجدول والله اعلم

الأيام	الأعضاء	الأيام	الأعضاء	الأيام	الأعضاء
ا	في الكون	يا	في الخد	كا	في الرجل
ب	في الكعب	يب	في الخصية	كب	في البطن
ج	في الساق	يج	في الذقن	كج	في الكبد
د	في [illegible]	يد	في الجلد	كد	في القلب
ه	في الحلق اليمين	يه	في الساعد	كه	في اليد اليمين
و	في العضد	يو	في العنق	كو	في الصدر
ز	في الآذان	يز	في القفا	كز	في الثدي
ح	في الانف	يح	في الطحال	كح	في العنق
ط	في الظهر	يط	في السرة	كط	في الثدي
ى	في الصدر	ك	في الفخذ الرجل	ل	في الظهر

ومنه

ومنه طريق اختيارات بعض الامور بالنسبة الى سكز يلدوز
وهو بلغة الترك ثمانية كواكب على هيئة بعين سكران قال
حكماء هم هو شوم غاية الشوم يقطع في كل عشرة ايام مرة
واحدة ينبغي لمن اراد ان يسافر او يشرع امرا او يخاصم
او يخرج الى الحرب او غير ذلك ان لا يكون وجهه ولا يمينه
مقابل الجهة التي هو فيها فاذا صادف سفره تلك الجهة
فعليه ان يذهب قليلا الى الخلاف ثم يرجع و يتوجه الى المقصود
في كل يوم من ايام شهور الروم يكون في جهة يعرف من هذا الدائرة

في

ا يا كا	في الطرف المشرق	و يو كو	فيما بين المغرب والشمال
ب يب كب	فيما بين المشرق والجنوب	ز يز كز	في الشمال
ج يج كج	في الجنوب	ح يح كح	فيما بين الشمال والمشرق
د يد كد	فيما بين الجنوب والمغرب	ط يط كط	في تحت الارض
ه يه كه	في الطرف المغرب	ى ك ل	في وسط السماء

ثلثة

ومنه طريق اختيارات الامور بالنسبة الى المحاق وهو ثلثة ايام يسمى
لحالة القمر وقت اجتماعه مع الشمس فى جزء واحد من فلك البروج
حين لا يرى نوره من محقه المراى احرقه كان حرارة الشمس
احرق القمر فذهب بنوره ومدته ثلثة ايام بر لياليها من اواخر
الشهور وكثيرا ما يطلق على تلك الليالى باعتبار تماعديتها النور
وينبغى لمن اراد ان يجعله التلبث فى السرور ان يحترز فيه عن جميع
الامور الا الطرب والكين ودفن الاموال والاشتغال بعبادة الملك
المتعال ومنه طريق اختيارات الامور بالنسبة الى البست وهو زمنى
بعض السير والحاصل ان اهل الهند وضعوا دورا وهو اربعة وثمانون
ساعة وجعلوا ابتداءها المحاق والحقيقة وقسموا سبعة اقسام
كل قسم اثنا عشر ساعة بالساعة الزمانية وقد يعتبرون
المستوية ايضا لكنه نادر جدا وينسبون كلا من الاقسام الى كوكب
من الكواكب السبعة السيارة ويسمى بست ذلك الكوكب فاولها بست
الشمس ثانيها بست الزهرة وهكذا على ترتيب افلاكها متنازلا دوا

نكته

بعد دورا الى ان ينتهى الى المحاق فيطل البست لكل كوكب كان وكم
ساعة كانت وصار للشمس المعتبر منها بست الشمس وهو المراد
اذا اطلقوا فقالوا انه نحس فى الاختيارات غاية النحوسة يجب فيه
الاجتناب عن جميع الامور لمن اراد السلامة عن افات الدهر
وقال ذاليس الحكيم ضرر الاهوال المذمومة للقمر فى الاختيارات
التى هى عدة المحذورات اقل من ضرر الساعة البست وقالوا ان ضرر
الثلث الاول منه عايد الى البدن والثلث الثانى الى الاموال
والثالث الى العيال وضرر الثالث اقل من الاولين وقالوا
ينبغى الاحتراز عن الثلث الاخر من بست المريخ الجاور
لبست الشمس ايضا فى جميع المهمات وانه اخر من الثلث الاخر
لبست الشمس المنسوب الى العالات والله اعلم بالسراير والخفيات
ومن الثانى طريق اختيارات الشروع فى الامور بالنسبة الى
الايام والدهور اخرجه ابو معشر البلخى الملقب بالشقى وهو ان تعد
الايام الماضية من النيروز السلطانى الى اليوم الذى تريد ان

ملس

تشرع فيه وتطرح منه ستة وثلثون حتى تفنيه او يبقى فتطلب الباقى
او العدد هذا الجدول وعلى حسب ما اشرنا اليه فيه افعل كذا فى
كتاب لوايح القمر وقد رايت فى نسخة مجهولة الحال مكان النيروز
السلطانى سابع عشر شوال وهو عندى بعيد بل الظاهر انه غلط
شديد انشاء من اتفاق اليومين ومعرفة بصفة مشتركة فى البين

التوافق	١	٧	١٣	١٩	٢٥	٣١
الجيدة	٤	١٠	١٦	٢٣	٢٨	٣٤
التوافق	٢	٨	١٤	٢٥	٢٦	٣٢
المتوسط	٥	١١	١٧	٢٣	٢٩	٣٥
التوافق	٣	٩	١٥	٢١	٢٧	٣٣
الرديه	٦	١٢	١٨	٢٤	٣٥	٣٦

واعلم ان امثال هذا من طرق الاختيارات كثيرة لا تحصى ولا
طايل تحت ذكرها الا تطويل الكلام والخوض فيما لا يعنى ولا يراد
فان اعتبارها باسرها بل بعضها يفضى الى ترك كل الامور

فى جميع الازمنة ولكن من ارادها فليرجع الى كتاب لوايح القمر و
يطالع ما فيه مسطور فى ساعات الاستخارة على ما هو المشهور اذا
اردت ان تستخير بكلام الله الملك العلام فاختر ساعة تصلح لذلك
ليكون الاستخارة على حسب المرام فيوم الاحد جيد الى الظهر ثم من العصر
الى المغرب والاثنين الى طلوع الشمس ثم من الضحى الى الظهر ثم من
العصر الى العشاء الاخرة والثلثاء من الضحى الى الظهر ثم من العصر
الى العشاء الاخرة والاربعاء الى الظهر ثم من العصر الى العشاء
الاخرة والخميس الى طلوع الشمس ثم من الظهر الى العشاء الاخرة و
الجمعة الى طلوع الشمس ثم من الزوال الى العصر والسبت الى
الضحى ثم من الزوال الى العصر والله اعلم بالصواب واليه المرجع
والمآب والختم رسالتنا هذه بهذا المقدار ونسال الله تعالى العصمة
وان يحشرنا مع الابرار وهدانا هداية وافية ويوفقنا
لاكتساب علوم ومعارف شافية مع الاجتناب الاوقات الرديه
حتى يكون فى بيرمنه وعافية الحمد لله حمدا كثيرا كثيرا

عبد الكاتب سعد الملك الوهاب
م م م

اغا قلت على المشهور لانى لم اجد فى ذلك حديثا عن اهل البيت عليهم السلام ١٢

والنخ

اللّهمّ انّي توكّلت عليك وتفألت بكتابك وارني
ما هو المكتوم في سرّك المخزون في غيبك ونيت تفأل
دارد بمصحف کشادن وبعد از ان این دعا بخواند که اللّهمّ ارني
الحق حقّا حتّى اتّبعه وارني الباطل باطلا حتّى اجتنبه
یا کریم وبعد از آن مصحف را بکشاید وجلالی که در صفحه
راستست بشمارند وبعد از ان اوراق از جانب چپ بشمارند و
پس از جانب چپ صفحه بشمارند سطور بعدد اوراق بشمارد معلوم نماید
والله اعلم بالصواب

اختیارات ساعات روزها

بسم الله الرحمن الرحیم ‌‌هست کلید در گنج حکیم ‌‌فاتحه ونامه بنام خداست
حد الهی بکلام خداست **یوم السبت** اول روز زحل هیچ کاری را نشاید چاشت زهره
دوستی را شاید زوال روز مریخ دشمنی را شاید ظهر شمس طلسم نوشتن را شاید میان
دو نماز مشتریست بیع را شاید نماز عصر عطارد است زبان بندی را شاید آخر روز
قمراست بجوز سوختن را شاید **یوم الاحد** اول روز شمس است چاشت زهره زوال
روز عطارد ظهر قمر میان دو نماز زحل پسین مشتریست آخر روز مریخ است **یوم الاثنين**
اول روز قمر چاشت زحل زوال مشتری پیشین مریخ میان دو نماز شمس پسین
زهره آخر روز عطارد است **یوم الثلثا** اول مریخ چاشت شمس زوال زهره
ظهر عطارد میان دو نماز قمر پسین زحل آخر روز مشتریست **یوم الاربعا** اول
روز عطارد چاشت قمر زوال زحل پیشین زهره میان دو نماز مریخ پسین شمس
آخر روز مشتری **یوم الخمیس** اول روز مشتریست چاشت مریخ زوال شمس
پیشین زهره میان دو نماز عطارد پسین قمر آخر روز زحل **یوم الجمعه** اول روز زهره
چاشت عطارد زوال قمر پیشین زحل میان دو نماز مشتری پسین مریخ
آخر روز شمس تمت بالخیر محمد واله اجمعین

نوروزنامه

منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که ترتیب کرده اند در احکام نوروز
که هر روز از هفته که نوروز در آید حال آنسال چگونه خواهد بود چون نوروز یکشنبه
در آید خداوند آنسال آفتاب بود حال پادشاه و اکابر نیک بود و نعمت فراوان باشد
فتنه و غم کم باشد سیاح بسیار بود و پالیزها خوب باشد و میوه بسیار بود و بیماری بسیار
بود و غله میانه بود و کهتران را از مهتران نفع رسد حال شرقیان نیک گذرد تابستان
گرما سخت بود در زمستان سرما میانه بود والله اعلم چون نوروز دوشنبه در آید
خداوند سال قمر بود کار ملوکان نیک گذرد عامهٔ خلایق را حال میانه بود کار
اکابر نیک گذرد پالیزها نیک آید حال را و ملاحان را حال نیک گذرد کارها با نفع باشد
نعمت فراوان بود فتنه و آشوب و حرب کم باشد تابستان گرما میانه بود مایل
بگرمی جو و گندم بسیار بود اما زیان آید پنبه و کنجد بود سرما سخت بود چنانچه
چون پیغمبر و وقت خزان اما کاسه سرما آید ملخ و مار و کیک و کژدم بسیار بود و انگبین
بسیار بود بیماری کودکان و حصبت بسیار بود ناخوشی دلها در میانه مردم باشد
والله اعلم چون نوروز سه‌شنبه در آید خداوند سال مریخ بود حال دزدان
قوی باشد ملوکان بر زیردستان ستم کنند حرب و قتال بسیار بود

و اطفال بسیار بود اما نشها خیانت بسیار کنند کهتران با مهتران و زنان با شوهران خلاف
کنند بزرگی هلاک شود بادهای بی‌محل بسیار آید و خرابیها کند پنبه نیک بود و حال دهاقین
و مزارعان نیک بود بعضی میوه‌ها را آفت رسد والله اعلم اگر نوروز چهارشنبه در آید
خداوند سال عطارد بود یا جوزا درین سال فتنه و آشوب و جدال و دروغ و خیانت
بسیار بود امراض مردم بیشتر از گرمی و خشکی باشد درد گلو بسیار بود در جوانان و طرسان
و حرجان آتشخانگی بسیار بود و تنگی پدید آید لیکن مردم پرغم بود کارها بسته بود تجارتی
بود انصاف میانه مردم کم شود با یکدیگر کینه و حسد ظاهر کنند کارها دهاقین نیک بود
اهل علم و صلاح را خوارکم باشد رحم و شفقت و امانت از میانه مردم برخیزد نفعی
پدید آید باران که باعث خرابی بود بسیار آید سلطان را حال بگردد کهتران بر مهتران
غلبه کنند ثمرات نیک بود اما بعضی را آفت رسد بادهای مخالف بسیار بود و کشت
نیک آید در وقت خشکی پدید آید لیکن مردم متوهم باشند والله اعلم چون نوروز پنجشنبه
در آید خداوند سال مشتری باشد حال علما و سادات و اهل صلاح نیک بود و مردم
در رواج دین و شریعت رغبت کنند نعمت فراوان باشد حال سلاطین نیک بود
پنبه و کنجد میانه بود پالیزها نیک آید زمستان نیک بود و در تابستان باران و نم

بسیار بود و غله در زمین ها ارزان شود و در وقت بهار میغ و تیرگی بسیار بود و تابستان میانه
بود و درد و بیماری کم باشد خداوند طالع را بهمه چیزها نیک بود والله اعلم اگر نوروز جمعه
در آید خداوند سال زهره بود و طالع سال ثور باشد یا میزان حال علویان و عابدان
و قرآن خوانان نیک بود و کار عطاران و بزازان نیک بود و حال سلطان نیک بود و
دلها را مشغولی بسیار بود و مردم بلهو و شادی مایل باشند پاییز و همه چیزها نیک بود و سرما
بسیار بود و مردم برنج سرما هلاک شوند کشت کاران نیک بود و تابستان گرم سخت
بود و بیماری بسیار بود خداوند طالع را بهمه چیز نیک بود والله اعلم اگر نوروز شنبه
در آید خداوند سال زحل بود طالع سال جدی بود یا دلو حال برنج بود و غم و
اندوه و الم بسیار بود میانه [illegible] خلاف بسیار بود و با یکدیگر منازعت
و عداوت کنند غله و حبوب را [illegible] دیگر را آفت رسد باران و سیل و طوفان
بسیار بود آشوب و فتنه در بهار پدید [illegible] بود سلطان بزرگ بمیرد و از
سبب بهار فتنه و آشوب پیدا شود در ناحیت مغرب بدتر بود در زمین ماوراء النهر
[illegible] در زمین هند آفت [illegible] پادشاهی [illegible] ببینند
داد و عدل کنند اما دزدی بسیار کنند [illegible] ملخ و زنبور و کیک بسیار بود در [illegible]

[illegible]

[illegible] در وقت بهار [illegible] تابستان باران [illegible] بارد
و حال علما و سادات و اهل صلاح میانه گذرد و انگبین کم بود [illegible] غله را در زمین
فارس آفت رسد مرگی بسیار بود [illegible] در زمین روم آفت رسد و آخر سال
[illegible] شود میان زنان و مردان ناسازگاری پیدا شود [illegible]
شود [illegible] مشغولی دلها بسیار بود باید که پنبه را زود بکارند که آفت رسد
پاییز نیک باشد خداوند طالع سال را موافق است والله اعلم
چون عالم عارف بداند که رجال الغیب هر روز از کدام جهت [illegible]
[illegible] بجانب ایشان آید و بگوید که السلام علیکم یا رجال الغیب
السلام علیکم یا ایها الارواح المقدسة اعینونی بقوة
وانظرونی بنظرة واجلسوا فی دعوة واغیثونی بغوث یا
نقبا یا رقبا یا نجبا یا ابدال یا اوتاد یا مغلب یا غوث اغیثونی بحرمة محمد
و آله المعصومین برحمتک یا ارحم الراحمین

[illegible] (red)	میانه مشرق جنوب	[illegible] (red) در مشرق	[illegible] (red) میانه شمال مشرق
[illegible]	در جنوب	رجال الغیب (red)	[illegible] (red) در شمال
[illegible] (red)	در میانه جنوب	[illegible] در مغرب	[illegible] (red) میانه شمال

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

یا علی مدد

مردود اما سخن او انکه دید ؛ تا بنام حق ابتدا نکند ؛ مالک الملک کریم قدیم ؛ صانع بی بدل علیم حکیم

آنکه هفت و نه و ده و دو و چهار ؛ کرد پیدا که کس نیافت شمار ؛ کرد پیدا دلیل هستی خود ؛ اندرین جمله چیز فزون از حد

دامن عقل تا بدانستیم ؛ نیز توفیق تا توانستیم ؛ و آنکه از بهر شرع دین هدی ؛ آسمان کرد و اختران پیدا

چون بدیدیم که در بسیط زمین ؛ **آغاز کتاب** ؛ هیچ علمی که بود دانش و دین

نیست از دانش نجوم به ؛ که در او گنج حکمت است نهفته ؛ کردم آغاز مدخل منظوم ؛ یاد کردم در او نبی علوم

اول از هیئت افلاک گویم ؛ پس باحکام اختران پویم ؛ آن زمین [illegible] ؛ و آنکه [illegible] چرخ و فلک

بر یکم ماه و بر دوم تیر است ؛ باز ناهید بر سیوم میر است

شمس بر چرخ چارم است مدام ؛ همچنان چرخ پنجمین بهرام ؛ ششمین چرخ مشتری را دان ؛ هفتمین است خانه کیوان

باز هشتم که ثابتات در اوست ؛ زانکه [illegible] ؛ **در عدد بروج**

عدد برج [illegible] معلوم ؛ بعد از این هشتم بروج نجوم ؛ [illegible] ؛ اختران [illegible]

[illegible] ؛ هفت از ایشان کواکب سیار ؛ ثابتات است نام دیگرها ؛ که از ایشان [illegible]

١٣٩

باز [illegible] حرکت ؛ هشتمین چرخ را دو شش قسمت ؛ چون تمامی نهاده شد اقسام ؛ برج کردند هر یکی را نام

آنکه از اختران گران افتاد ؛ صورت یکصد و هشت و چهار [illegible] ؛ هر یکی [illegible] ؛ دانش آن [illegible]

پس نهادند اوستادان این عجیب ٭ نام برج از صور بدین ترتیب ٭ حمل و ثور و بعد از آن جوزا ٭ سرطان و اسد دگر
عذرا ٭ عقرب و قوس و آن پس از میزان ٭ جدی و دلو است حوت از پس آن **فی بیوت الکواکب** پیش از این جمله را
سنبله
کرده‌ام نام ز اختران صاحبان شناس علام ٭ اولین از بروج با هشتم ٭ نام او بر گردان دگر کن بزم ٭ در
دو برج ناسنده خانه ٭ همچو برجیس را که آن با حوت ٭ زهره را خانه شود که و میزان ٭ شمس را نیز ... ماه را
سرطان ٭ تیر خانه خوش شد و جوزا ٭ مر زحل را است جدی و دلو عطا ٭ مرد دانا دل ستاره شناس ٭ که در این علم
نهاد اساس ٭ رقم بر جا که آن اعلا ٭ از خانه‌ها جمله کرد ثبت نهاد ٭ **در فرح کواکب** فرح زهره برج طالع
دان ٭ وان زنان پیشه صنع صانع دان ٭ فرح ماه ثالث از طالع ٭ وان خورشید نیست جز تاسع ٭ زهره ...
بنا سنده‌ام ٭ همچو در خانه ششم بهرام ٭ ... در یازده است سعد و زحل ٭ در ده و دو ... فرح زحل
در شرف کواکب چون فرح گشت مرتسم العلوم ٭ در برابر بود فرح نجوم ٭ دانکه هفتم ... آید ٭ در
هم آن مر جیس آید ٭ زهره در یازده شود بدرام ٭ همچو ... وازده بهرام ٭ ... در ... سعد زحل ٭ در
... زحل **در حدود کواکب علی رای اهل مصر** ای تو ماه و جمال مایه جود ٭ بشنو از اهل مصر حدود ٭ تیر را
که مایه ... ٭ از حمل حد بدان که شش درجه است ٭ شش درجه نیز زهره را ... ٭ هشت دیگر نصیب ...
... ٭ ... زحل ٭ تا شود پس تمام برج حمل ٭ باز از ثور حد زهره دو چار ٭ آمد از حد تیر شش شمار
... هشت ... حد زحل ٭ سه درجه تیر حد بهرام است ٭ انکه ... است
اسد دانکه جز شش درجه حد ... ٭ باز برجیس را ز برج اسد ٭ هفت دیگر ... ٭ حد ناهید ...
دان و زحل ... ٭ شش درجه ... ٭ ... **سنبله** ... هفت است ٭ زهره را هم ...

رفته است ٭ مشتری را که فرخ آثار است ٭ حد از این برج پس کمان چهار است ٭ ... آید تیر
وانچه ماند بود زحل را کیر **میزان** حد ز برج که خوانیش میزان ٭ شش درجه دارد اختر کیوان ٭ تیر را
... ٭ مشتری را یک درجه کم از ... ٭ ... ده دیگر نصیب بهرام **جوزا** تیر را
شش درجه ... ٭ وان تو برجیس را بکمان ... ٭ زهره را آنکه مشتری بسعت ٭ حد از این برج
پس کمان پنج است ٭ حد ... هفت دگر ٭ وان کیوان شش است نیک نگر **سرطان** حد ... شش
... ٭ ... هفت آمد از ... ٭ باز شش حد زهره و شش تیر ٭ هفت از او ... سعد بگیر
وانچه ماند ز برج حد زحل ٭ باشد این تیر از زحل ... **عقرب** باز بهرام را ز خانه خویش ٭ حد از آن از درج
... ٭ حد ناهید ... دو شمار ٭ بعد از آن حد تیر دان ... ٭ چون ...
... ٭ شش زحل را رسد ... **قوس** مشتری را حد از کمان دو شش است ٭ پنج ...
... سعد و شش است ٭ تیر را چار و پنج حد زحل ٭ ... **جدی** هفت
... ٭ تیر از برج جدی دارد حد ٭ زهره چون هشت ... ٭ چار برج را
... **دلو** تیر را حد ز دلو ... هفت ٭ زهره را ... ٭ سعد را هفت
... ٭ ... زحل ... است **حوت** دو شش از حوت حد زهره شمار ٭ حد ... دان
... چهار ٭ سه درجه حد ... تیر ... ٭ باز بهرام را از او بگیر ٭ ده دیگر نصیب ... است
که ... **وجوه کواکب** چون حدود تمام شد معلوم ٭ یاد گیر از وجوه نجوم
دانکه هر برج ... ٭ ... ٭ ده درجه هر یکی ز آن اقسام ٭ ...

نام ٭ داد هر وجه را بیک اختر ٭ من چو یک یک بیان کنم بشنو حمل وجه مریخ از حمل ده بحاجت
وان خورشید همچنان بنمای ٭ بعد ازان چون گذشتی از خورشید ٭ برج کرده تمام زهره پدید باز
دریغ دیر ده راهست ٭ اهم دو اصل هر هیات جوزا وجه برجیس ده دیگر دان ٭ باز بهرام
شمس از پس آن که سرطان زهره را اول آمد از سرطان ٭ بعد ازان تیر و ماه دو ماه بران ٭ اسد هشت
در خانه سود از احکام ٭ زحل مشتری و پس بهرام سنبله شمس تا برج خود شد مر آید ٭ بعد ازان زهره باز تیر
آمد میزان چون قمر وجه کرد از میزان ٭ مشتری آید از پس کیوان ٭ عقرب چون ز میزان گذر کنی عقرب
آید چون کنی وجوه طلب ٭ قوس بیش مریخ باز خورشید است ٭ اختر برج بر خواهید است جدی
تیر اول بود بدین برج کان ٭ پس قمر آید دیگر کیوان دلو بلند در دلو چون کنند نگاه ٭ زهره با
با عطارد و ماه ٭ حوت زحل و مشتری و پس بهرام ٭ حوت زاده شد از وجوه تمام منازل قمر چون بر
بیش تعیین منازل ماه ٭ برشمارم حساب در نگاه ٭ ظاهر از شرق چون شود شرطین ٭ باشد از بعد
او طلوع بطین ٭ پس ثریا و بعد از دبران ٭ هنعه و هقعه بعد از ایشان دان ٭ ذراع است
و نثره و طرف جبهه و زبره دان ذکر صرفه ٭ با عوا که داروش مهران ٭ پارسی که غفر بعد سماک ٭ قد
زبانا چو بگذری اکلیل ٭ انکه بر قلب بیت کن تا ویل ٭ و رکنی بعد قلب شوله نگاه ٭ از نعایم بر بلده ...
راه ٭ از پس بلده چار سعد آید ٭ که به تفصیل بیشتری شاید ٭ او این ضابع ذکرش نهدا است ٭ اخبرق
پس سعود را طلع بهت ٭ باز فرخ و مقدم زین جا چون گذشتی موخر است شا مقابله قمر با آفتاب
با خود افتد کر اجتماع قمر ٭ باش از آغاز کارها حذر ٭ طلب حاجت حجامت هند اندرین وقت به

نیکی

نیکی تصلحت ٭ نیست از حرب ز انگیختن کردن ٭ یا گمان از خواستم زاین کردن تسدیس هر
تسدیس شان فتاده نظر ٭ هر چه خواهی بکن که نیست خطر ٭ عرضه کن نزد شاه حاجت رای
طلب طالب آباد اوانی جای تربیع ٭ باز تربیع بر سیاهیست را ٭ نیز نیکو بود عمارت را ٭ نیک نا آغاز
را بکند ٭ تو از این باب بد شناس خطر تثلیث و بر تثلیثشان نظر باشد ٭ دیدن شاه
خوبتر باشد ٭ و ز رایت طلب کنی شاید ٭ زین نظر جاه تو بیفزاید مقابله و بود این
نظر مقابله را ٭ بد بود ابتدا معاملة ٭ خاصه ملک و ضیاع و غربان ٭ نیز دیدار پادشه دیدن
مقابله قمر و بود بعد مقارن زهره ٭ باشد آغاز کارها شهره ٭ و بر تسدیس هر دو راست
نظر ٭ وقت تزویج و شرکت نیست صف تربیع ملک نیکو بود عمارت را ٭ لیک تربیع بد عمارت
را تثلیث وقت تثلیث نیک دان هنگام ٭ بد بود بیکی اگر بینی تو سلام مقابله و مقابل
بود نظر بهره دان ٭ وقت با عالمان مناظره دان مقارنه قمر با زحل و بد بود با قمر قران زحل ٭ بود
آغاز کارها بزحل ٭ خاصه تزویج و جامه بریدن ٭ کارهای سفر بسنجیدن ٭ باز ان بنود بد
کردن کاریز ٭ همچنین جوی حوض کندن نیز تسدیس باز هنگام رز نظر بود تسدیس
کار بود ای حدیث بی تلبیس ٭ دیدن پیر و خواجه دهقان ٭ نیک دان و عمارت بستان
تربیع ور بباشد نظر بتربیع ٭ سود هیچ کار بی تصدیع ٭ و ر بر تثلیث میکنند نظر باشد
آن وقت حیلت و سفر مقابله نظرش هیچ از مقابل نیست ٭ کار نجز بدی بحاصل نیست ٭
مقارنه قمر با مشتری بد مقارن بد مشتری قمر ٭ پس سعادت ترا بود رهبر ٭ اول کارها قلیل و کثیر

نیك باشد عابد نبود و زین تسدیس وبهر تسدیس میکنند نظر دانکه وقت تقابات مه سفر
تربیع یعنی شش وقت تربیع اگر که باشد جد بر بنای مواضع و مسجد دهد نیکوئی سعادت
روی نیکو شناس کند جوی تثلیث وبهر تثلیث بنگر بد همی واگر بنود بهیچ کار غنی
حاجت خویش از قلیل و کثیر نیك باشد عجوز جد نبود وزین مقابله باز شان کر مقابلت نظر کن
اندیشه ضیاع تجر وکنداین نمان مناظرة عالمی نبود ش مخاطرة مقارنه قمر با مریخ در کند با قمر قران بهرام
نکند هیچ کار با بهرام خولجه رفتن بر نزد اهل صلاح نیك میا[...] شنو این نزاح باز تسدیس
تسدیس
وقت بوید ار است باکمی کو سپاه سالار است وعزیمتی همی براه برید اندرین وقت بد کمر نیت
شدید تربیع وقت تربیع وان که هست خطر جامه بریدن و نکاح و سفر تثلیث وقت تثلیث
عزم اهل سپاه کن وحاجت خویش از ایشان خواه لیك کراز مقابلت نظر از پیاهی بکار او
مقابله
بخطر مجراه وقت نیز نهند ترك زانکه عشق و سوا ثرات سرك فتح الباب نظر دو کوکب بهم
کد بود جانبان برابر هم انکه عقلش نظر تواب کند نام و شکل فتح باب کند وقت سرما و باد
مزمن باشد بول داناتر عجم باشد ور کنند مه با آفتاب نظر ور زمریخ بنگرد بقمر یا بمریخ سهل
نکرد یا از این دو یکی بحور نکرد وانکه وقت نکتش سرا است کین نظرها دلیل بر کرمات
گاه شمور ماه اول کماوست فروردین بازار دی بهشت جان بر داین باخور داد وتیر و مرداد
شهریور از پیش کر بر داد است مهر آبان که بر یکند دارند مر سد نزدیك آذر دی و بهمن پس بکذرد
ار فهر از سفندار مذ بیابی بهر هر که این را تمام برخواند چون بتقوی بنکرد داند هرچه مکتوب

شان هر دو یکی سکتش جابدل شود بروی نیك باید که اعتقادش از این چون بیك جا کرد
ره دیر کرد آنکه شناخت در دو سال هیچ کس علم غیب جز که خدا باد بر باد رود بر مهر

اولاد او یکیست

حمل — خانه مریخ منقلب نورآتشی شرف آفتاب وبال زهره حضیض زحل

ثور — خانه زهره ثابت ماده خاکی شرف قمر وبال مریخ حضیض عطارد

جوزا — خانه عطارد نوزوجسدین نر بادی وبال مشتری اوج آفتاب [...] راس حضیض زحل

سرطان — خانه قمر ماده آبی منقلب شرف مشتری هبوط مریخ وبال زحل

اسد — خانه آفتاب نر و آتشی ثابت وبال زحل اوج مریخ

سنبله — خانه عطارد شرف عطارد ماده [...] ذوجسدین خاکی وبال مشتری هبوط زهره

میزان — خانه زهره نر منقلب بادی شرف زحل مریخ هبوط آفتاب اوج مشتری

عقرب — خانه مریخ ماده ثابت آبی وبال زهره

قوس — خانه مریخ نر آتشی ذوجسدین وبال عطارد حضیض آفتاب نیز اوج زحل

جدی — خانه زحل ماده خاکی منقلب وبال قمر شرف مریخ هبوط مشتری

دلو — زحل نر ثابت بادی وبال آفتاب حضیض مریخ

حوت — خانه مشتری ماده آبی ذوجسدین وبال وهبوط عطارد شرف زهره

کواکب در بروج دوازده گونه سیر نوع هست

زحل	مشتری	مریخ	آفتاب	زهره	عطارد	قمر
[...]	دوازده سال	یکسال و نیم	یکسال		قریب سال	و نیم سال

نقل

کواکب از برج [...] دیگر

زحل	مشتری	مریخ	افتاب	زهره	عطارد
دو سال و نیم	یکسال	چهل و پنج روز	یک ماه	بیست و هشت روز	شانزده

بگو دهست ارادات ارجمندان
بگو اهست ارادات احسان
اینو ایات کل سیع سادله
احمد حسین با عرض ہرا
امت

بگو اہیت ارادات ارجمندان
بگو اهست ارادات احسان
اینو ایات کل سیع
احمد حلین با عرض ہرا
امت

۲۲۶

ق بی شکری و
زحم و بخن بحق الاتمان بہم بستہ
بہ ہر کجا کہ رحم لاتمان الہی زنگ شستہ

بگو دہست ارادات

قلم سرخ و سفید سخت باید

قلم سرخ و سفید و سخت باید
قلم سست و سیه کاری نیاید

قلم سرخ رنگ پارچه سفید
زر ابر زر داده هر که زاو بخرید